

مجله بین الملل مهر | شماره ۱۸ | دی ماه ۹۵

قیمت ۱۰۰۰۰ ریال



شومن؛ کلیددار جدید کاخ سفید

گفتگو با «جان لمبرت» مقام سابق وزارت خارجه آمریکا

گفتگو با عضو کمیسیون امنیت ملی پارلمان اروپا

گفتگو با وزیر فرهنگ الجزایر

الگوی جدید نظامی ناتو

فهرست مطالب

ایران در جهان

۳



- ۷ فراز و نشیب روابط ایران و مصر
- ۸ گفتگو با عضو کمیسیون سیاست خارجی پارلمان اروپا
- ۹ گفتگو با وزیر فرهنگ الجزایر
- ۱۲ گفتگو با «مارک فیتز پاتریک» معاون اسبق وزیر خارجه آمریکا

خاورمیانه و شمال آفریقا

۱۲



- ۱۴ راز جلسه ویژه داعش
- ۱۸ گفتگو با «نجدت انزو» نایب رئیس پارلمان سوریه
- ۲۰ گفتگو با «صادق الشرفی» مسئول جبهه مردمی یمن
- ۲۵ تشکیل دولت نجات ملی یمن

اروپا

۳۶



- ۲۸ مروری بر رفتارها و اهداف ترکیه در عراق و سوریه
- ۳۱ گفتگو با «رابرت بیانچی» استاد دانشگاه شیکاگو آمریکا
- ۳۲ گفتگو با رئیس مرکز مطالعات سیاسی دانشگاه لبنان
- ۳۳ صدای پای ملی گرایی در قاره سبز

آسیا

۴۶



- ۳۵ واکاوی تنش مرزی هند و پاکستان
- ۳۶ گفتگو با «باگتی دسائی» استاد دانشگاه کارناتاکای هند
- ۳۹ گفتگو با «آصف درانی» سفیر پاکستان در ایران
- ۴۴ گفتگو با «گوتم ادیکاری» مشاور بانک جهانی

آمریکا

۵۶



- ۴۸ میراث اروپایی اوباما برای ترامپ
- ۴۹ قدرت مانور محدود تیلرسون
- ۵۰ جنگ هیبریدی؛ الگوی نوین نظامی ناتو
- ۵۲ گفتگو با «ریچارد نیفو» طراح تحریمهای ایران



شناسنامه مجله

مدیر مسئول: علی عسگری

شورای سردبیری: سید امیرحسن دهقانی، محمد قادری، حنیف غفاری، جواد حیران نیا

دبیر تحریریه: جواد حیران نیا

همکاران این شماره: مهدی پورحسینی، محمد فاطمی زاده، مهدی ذوالفقاری، شبنم شکوهی، یوسف فیروزی

مدیر هنری: محبوبه عزیزی

شماره تماس: ۴۳۰۵۱۳۶۰

پست الکترونیک: world@mehrnnews.com

آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸

علاقه‌مندان می‌توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.



ایران در جهان

دبیران: پیمان یزدانی
وحید پور تجریشی

نشست «گسترش ناتو در خلیج فارس»؛

حضور بلندمدت ناتو در خلیج فارس تهدید جدی امنیت ایران است



گسترش ناتو به خلیج فارس، کشورهای عربی منطقه را به صورت غیر رسمی عضو ناتو کرده که باعث به هم خوردن توازن قوا در خلیج فارس و تهدید پایه های امنیت ایران در دراز مدت خواهد شد.

نشست «گسترش ناتو در خلیج فارس» با سخنرانی پروفیسور «نادر انتصار» رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه الابلای جنوبی آمریکا و «جواد حیران نیا» دبیر گروه خلیج فارس پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه وزارت امور خارجه و با حضور دکتر «سید جواد صالحی» استاد دانشگاه شیراز و مدیر گروه خلیج فارس این پژوهشکده و جمعی از اساتید و پژوهشگران این مرکز به مدیریت «مهدی ذوالفقاری» در محل این پژوهشگاه برگزار شد.

در ابتدای این نشست پروفیسور «نادر انتصار» رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه الابلای جنوبی آمریکا که از طریق ویدئو کنفرانس و از آمریکا در این نشست سخنرانی می کرد گفت: در اوایل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و بعد از شکل گیری دیوار برلین (مهم ترین نماد جنگ سرد) و همچنین تقسیم اروپا به حوزه طرفدار آمریکا و حوزه طرفدار روسیه، تحولات بسیار زیاد و سریعی راجع به اینکه نقش آینده آلمان چه خواهد بود و اینکه آیا آلمان متحد یعنی آلمانی که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شده بود چه نقشی در چارچوب دفاعی ناتو خواهد داشت و آیا اینکه می تواند به همان شکل قبل بازیگر مهمی در ناتو باشد و یا اینکه نقش متحدتری ایجاد خواهد کرد و هم چنین در مورد اینکه کشور جانشین اتحاد جماهیر شوروی که بعدها روسیه شد تا چه اندازه قبول خواهد کرد که آلمان متحد به عنوان پایه محکمی در ناتو باقی بماند، به وجود آمد.

وی افزود: در صحنه هایی که بین رهبران آمریکا و «گورباچف» رهبر اتحاد جماهیر شوروی و همچنین وزرای خارجه دو کشور صورت گرفت، آمریکا قول داد که اگر روسیه از باقی ماندن آلمان در ناتو جلوگیری نکند آمریکا و متحدانش قول خواهند داد که گسترش ناتو را تا مرزهای شرقی و بیرون از مدار روسیه نکشند تا روسیه از این لحاظ خطری را احساس نکند.

انتصار گفت: اگر چه از این گفتگوها و قولهایی که در این مورد داده شده مدار کی موجود است اما هیچ گاه به صورت یک پیمان رسمی امضا نشد و فقط در سطح گفتگو و قول باقی ماند. ولی شکی در این نیست که «جمیز بیکر» وزیر خارجه وقت آمریکا به عنوان نماینده این کشور و عضو مهم ناتو این قول را به گورباچف داد که در صورت فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و در صورت گسترش ناتو، ناتو به حساسیت هایی که روسیه در مورد گسترش سازمان دفاعی جنگ سرد دارد دقت می کند و سعی می کند که کشورهای دیگر را در این سازمان وارد نکند و یا حداقل سعی می کند که کشورهای اروپای شرقی که در اطراف اتحاد جماهیر شوروی سابق وجود دارند را وارد این سازمان نکند.

استاد دانشگاه الابلای آمریکا در ادامه گفت: ولی در عمل چنین اتفاقی نیفتاد و چند ماه بعد از گفتگوهای بین بیکر و همتای خودش در اتحاد جماهیر شوروی و قولهایی که به رهبران روسیه داده شده بود، فشار زیادی روی آمریکا آمد و کسانی که در آمریکا بودند و عده ای هم در

انگلستان (رهبران و نخبگان این کشورها) اعلام کردند که اکنون موقعیت بسیار مناسب است که ناتو را گسترش بدهیم و اروپای شرقی را نیز زیر چتر محافظت ناتو بیاوریم، چرا که روسیه در موقعیتی نیست که بتواند اعتراض چندان و یا کاری مهمی بکند. اگر چه می تواند اعتراض کند اما نمی تواند کاری از پیش ببرد چرا که روسیه هم اکنون در وضع بسیار بد اقتصادی، نظامی و سیاسی به سر می برد و نمی تواند چالشی را برای ناتو و آمریکا و هم پیمانان دیگر آمریکا در ناتو ایجاد کند و خطری برای اروپای غربی ندارد.

وی افزود: بنابراین به سرعت و حدودا دو سه ماه بعد از قول بیکر به روسیه برنامه هایی ریخته شد که کشورهای اروپای شرقی را یکی بعد از دیگری وارد ناتو کنند. این اولین قدمی بود که ناتو در جهت گسترش خود به شرق برداشت و با اهداف دراز مدت تری که این گسترش داشت، کشورهای جنوب شرق دریای مدیترانه و کشورهای خاورمیانه چه شمال آفریقا و چه کشورهای خلیج فارس و غیره نیز می بایست در این گسترش ناتو شریک می شدند. البته نه اینکه رسماً عضو ناتو شوند اما چتر ناتو باید اینها را نیز به نحوی در برگیرد. بدین ترتیب شروع گسترش ناتو در سال ۲۰۰۴ رونق بسیار جدی به خود گرفت.

انتصار تصریح کرد: ناتو دو برنامه مهم را در چارچوب گسترش خود در نظر گرفت، یکی همکاری صلح و دیگری گفتگوی همکاری کشورهای مدیترانه. صحبت ها در این مورد در ابتدای سال ۱۹۹۴ زده شد اما چند سالی طول کشید که این دو ستون جدید یعنی همکاری صلح و گفتگوی همکاری کشورهای مدیترانه برای صلح پایه هایشان را محکم کنند. اینها تقریباً در اوایل دهه ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ اتفاق افتاد اما گفتگوها در این مورد مربوط می شود به سال ۱۹۹۴.

وی افزود: در برنامه اول هدف این بود که کشورهای اروپایی که هنوز به نحوی با روسیه رابطه داشتند چه سیاسی و چه اقتصادی را زیر چتر ناتو ببرند و بعد از آن کشورهای دیگر اروپایی هم که در ناتو نبودند را نیز زیر این چتر ببرند، به جز کشورهای کوچک مثل مالاکو و اندورا و واتیکان که قرار بود جز این همکاری و هم پیمانی نباشند چرا که از نظر استراتژیکی مهم نبودند.

استاد دانشگاه الابلای در ادامه گفت: کشورهایی که در بالکان بودند در دوران جنگ داخلی خودشان به سر می بردند و زیاد روی آنها تاکید نشده بود. قبرس هم اوایل حرفش بود که وارد این پیمان شود اما بعدها کنار گذاشته شد. تمام این ۱۵ جمهوری که سابقاً جزو اتحاد جماهیر شوروی بودند و بعداً استقلال خودشان را به دست آوردند بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در فاز اول کنار گذاشته شدند اما بعد کشورهای دیگر اروپا کم کم وارد این همکاری شدند و چیزی نگذشت که کشورهای اروپای شرقی هم وارد این همکاری شدند. بلغارستان، جمهوری چک، لهستان، مجارستان، رومانی، جمهوری اسلواکی و حتی صحبت بر سر ورود دو کشور سوئیس و سوئد هم بود که وارد هم شدند اما نقش آنها خیلی مهم نبود و بیشتر از نظر سمبلیک اهمیت داشتند.

انتصار همچنین گفت: در فاز دوم گسترش همکاری با ناتو کشورهایی که عضو اتحاد جماهیر شوروی بودند برای همکاری با ناتو اظهار تمایل کردند، به خصوص جمهوری آذربایجان، گرجستان، قزاقستان و غیره. روسیه نیز در ابتدا مشتاق بود که جزو این همکاری برای صلح باشد ولی بعد از مسائلی که در یوگسلاوی سابق اتفاق افتاد و حمله ناتو به این کشور و همچنین صربستان که یکی از هم پیمانان مهم روسیه بود، سبب شد که روسیه از این چارچوب کنار بکشد و از آن موقع به بعد رابطه روسیه که قرار بود با ناتو رابطه خوبی باشد شروع به نزول کرد و اتفاقات دیگری که افتاد و هنوز هم ادامه دارد چه جنگ سوریه و چه گسترش روسیه به شرق اوکراین و ... به طور کلی تنش هایی که در چند سال اخیر بین آمریکا و روسیه ایجاد شد، سبب شد که موضوع وارد کردن روسیه به عنوان همکار ناتو نه تنها در شرایط کنونی از بین برود بلکه امیدی به اینکه در آینده نزدیک اتفاق بیفتد هم وجود نداشته باشد.

مؤلف «سیاست کردها در خاورمیانه» تصریح کرد: پایه دوم هدف ناتو یعنی گفتگوی همکاری کشورهای مدیترانه از جهت دیگری ادامه پیدا کرد و در این چارچوب بود که ناتو کم کم خودش را به خلیج فارس فارس نزدیک کرد و می توان گفت که خلیج فارس

اسلامی ایران منافع غرب در منطقه را مورد تهدید قرار داده بود، و اگرایی امنیتی منطقه راهبردی خلیج فارس به دلیل نوع نگاه سران کشورهای عضو مانند بیانیه دمشق و تعریف ۴ لایه تأمین امنیت در این حوزه مهم باعث شد تا دکتربین دوستونی نیکسون کیسینجر که پیش از انقلاب ایران در خلیج فارس به اجرا گذاشته شد؛ دیگر نتواند خلا قدرت در منطقه را تأمین کند. همچنین تلاش برای مهار قدرت نفوذ جمهوری اسلامی در دستور کار ناتو قرار گرفت. وی افزود: این خلاء امنیتی عمیق در چنین منطقه راهبردی بهانه حضور ناتو را برای اجرای دکتربین «حضور مستقیم» در دوران ریاست جمهوری کارتر در خلیج فارس به وجود آورد.

وی در ادامه تصریح کرد: ناتو سند «مفهوم راهبردی نوین» (New strategic Concept) را در سال ۱۹۹۱ منتشر کرد. هدف از آن نیز همکاری ناتو با اعضاء شورای همکاری خلیج فارس با هدف گره زدن امنیت خلیج فارس با امنیت حوزه اروپا - آتلانتیک و برقراری و ترویج این امنیت در مناطق پیرامونی ناتو بود. البته باید توجه داشت که ناتو هرگز نپذیرفته و نخواهد پذیرفت که سطح همکاری‌های خود با اعضاء شورای همکاری خلیج فارس را به بالاترین نوع همکاری یعنی «همگرایی امنیتی» آن هم از نوع «پیمان دفاع مشترک» ارتقاء دهد.

ذوالفقاری همچنین گفت: پیگیری سند «مفهوم راهبردی نوین» (NSC) موجب شد تا در اجلاس سال ۲۰۰۴ سران ناتو در استانبول تصمیماتی برای عملیاتی نمودن چنین سندی اتخاذ شود که به سند «ابتکار همکاری استانبول» (Istanbul Cooperation Initiative) موسوم به ICI شهرت یافت و رابطه ناتو با این کشورها رسماً در دستور کار قرار گرفت. احداث پایگاه چند منظوره ترکیه (عضو ناتو) در قطر به سند «مفهوم راهبردی نوین» در سال ۱۹۹۱ برمی گردد.

وی افزود: «ینس استولتبرگ» دبیر کل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در سفر دوشنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۴ به کویت توافقاتی را با این کشور به امضاء رساند که هدف اعلامی آن تسهیل نقل و انتقال نیروها و تجهیزات ناتو از کویت برای انجام مأموریت‌های ناتو بود. شواهد و ادبیات پیشین این گونه مفاهیم، تسهیم هزینه‌های ناتو با این کشورها را آشکارا به منصه ظهور می‌گذارد.

وی تصریح کرد: باید توجه داشت که پایگاه نظامی انگلیس در بحرین، پایگاه فرانسه در امارات متحده عربی و پایگاه‌های متعدد آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس و همچنین پایگاه چند منظوره ترکیه در قطر را هم به جمع شواهد دکتربین اتخاذ شده اعضاء ناتو می‌توان اضافه کرد. در حقیقت برجستگان ناتو برآنند تا با آزاد کردن بخش عمده‌ای از توان ناتو در خلیج فارس، آن را مصروف سیاست اعلامی «نگاه به شرق» کنند تا از قدرت گرفتن بیشتر ایران، روسیه و چین نیز غفلت نکرده باشند.

در ادامه این نشست جواد حیران نیا دبیر گروه خلیج فارس پژوهشگاه مطالعات استراتژیک خاورمیانه وزارت خارجه نیز به بررسی «گسترش ناتو در خلیج فارس» پرداخت و گفت: وقتی سخن از گسترش ناتو به حوزه‌های غیر سنتی ناتو می‌شود به لحاظ تئوریک از نظریه امنیت دسته جمعی فاصله می‌گیریم و وارد نظریه‌هایی چون «امنیت تعاونی» یا «امنیت جامع» می‌شویم.

وی افزود: بر این اساس اساس ناتو امنیت را به محیط پیرامونی خود می‌گستراند و چتر امنیتی خود را گسترش می‌دهد بدن آنکه لازم باشد در حوزه‌های غیر سنتی بر اساس نظریه امنیت دسته جمعی و مطابق بند

فارس قرار دارد و اکنون تمام کشورهای خلیج فارس به خصوص آنهایی که با ایران رابطه خیلی مناسبی ندارند نظیر امارات متحده عربی و غیره به پایگاهی برای ایجاد این سیستم‌های رهگیر موشکی شده‌اند. در مورد اخباری که در پیاده کردن این سیستم‌ها در خلیج فارس است گفتگویی در رسانه‌ها نشده اما در رسانه‌هایی که روی این موضوع تخصص دارند مطالب زیاد است. اینکه چگونه ناتو این سیستم دفاعی را کم در چند کشور خلیج فارس پیاده کرده و توسعه داد و آن هم با یک هدف خیلی مشخص برای جلوگیری از فرستادن احتمالی موشک از طریق ایران تا از آن بازدارندگی کند. این سیستم را کشورهای عربی نیز در خلیج فارس پیاده کردند و آنها را نیز قانع کردند که این یک سیستم دفاعی است برای جلوگیری از موشک‌هایی که ممکن است از سوی ایران پرتاب شوند.

استاد روابط بین الملل دانشگاه الالبامی آمریکا در ادامه گفت: بنابراین می‌توان گفت که سیستم دفاعی کشورهای همکاری خلیج فارس کاملاً ادغام شده با سیستم دفاعی ناتو، پرچم دفاعی ناتو هم دیگر پرچمی نیست که فقط منحصر به اروپا باشد، کاملاً بیرون آمده است و خلیج فارس را زیر نظر خودش گرفته و احتیاجی نیست که این کشورها به طور رسمی عضو ناتو شوند. حتی ممکن است اگر بخواهند این کار را انجام دهند هزینه‌های سیاسی هم داشته باشد، بنابراین کاری که انجام شده و الان هم ادامه دارد، گسترش ناتو به کشورهای عربی خلیج فارس است که به نحوی این کشورها را به صورت غیر رسمی عضو ناتو کرده است.

حضور بلندمدت ناتو در خلیج فارس خطرات زیادی برای ایران دارد

وی همچنین افزود: این در دراز مدت برای ایران خطرات زیادی خواهد داشت چرا که توازن قوا را در خلیج فارس از بین خواهد برد. می‌دانیم که این کشورها کوچک هستند و به تنهایی نمی‌توانند کاری کنند اما اگر به این فهم برسیم که این کشورها هم اکنون زیر چتر ناتو هستند و بند پنج ناتو که همه کشورهای عضو را به کمک و دفاع از دیگر کشورهای عضو و کشورهای که زیر چتر ناتو هستند متعهد می‌کند و یا حتی اینکه جلوگیری کنند و یا حمله پیشگیرانه کنند از اینکه کشوری به این کشورهای کوچکتر حمله کند و یا خطری برای این کشورها ایجاد کند.

انتصار تصریح کرد: این یک موضوع خطرناک است چرا که اگر ناتو فقط فکر کند که ایران ممکن است خطری برای بحرین، امارات و یا دیگر کشورهای عضو شورای خلیج فارس داشته باشد و بخواهد حمله پیشگیرانه انجام دهد، در حقیقت پایه امنیت ایران را کاملاً به خطر می‌اندازد.

وی در پایان گفت: اینها موضوعاتی هستند که در نشریات و غیره روی آن بحث نشده اما روی موضوعاتی که مثلاً عربستان در یم چه می‌کند زیاد حرف زده ایم و مقالات خوبی هم نوشته شده است، اما به طور کلی موضوع خطر گسترش ناتو موضوع بسیار مهمی است که باید جوانب مختلف آن را دید ایران مورد بررسی قرار بگیرد.

در ادامه «مهدی ذوالفقاری» مدیر این نشست در خصوص گسترش ناتو به خلیج فارس گفت: انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید، کابل توسط ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی به اشغال درآمد، غرب از ناحیه انرژی احساس تهدید می‌کرد، جنبش‌های مردمی به ایدئولوژی مذهبی متأثر از انقلاب

به عنوان یک منطقه سوق الجیشی و کشورهای خلیج فارس و حتی کشورهای اطراف خلیج فارس هم کم کم به عنوان اعضاء غیر رسمی وارد ناتو شدند. وی افزود: در تابستان ۲۰۰۶ بعد از حمله اسرائیل به لبنان ما دیدیم که آلمان متحد به عنوان یک عضو مهم ناتو برای اولین بار بعد از جنگ جهانی دوم یکی از ناوگانهای دریایی خود را از محدوده فعالیت‌های ناتو خارج کرد و به اصطلاح خود ناتو در خارج محوطه ناتو شروع به فعالیت کرد و هدف از فرستادن این ناوگان به شرق مدیترانه این بود که جلوگیری کند از فرستادن اسلحه برای مخالفان اسرائیل و این در عمل اولین باری بود که بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از اینکه آلمان نابود شد و قانون اساسی جدیدی برای این کشور به خصوص آمریکا و تسلط متفقین نوشته شد که آلمان این ناوگان را برای مقابله با کشورهای مخالف اسرائیل به دریای مدیترانه می‌فرستاد و این در چارچوب همان گفتگوی همکاری کشورهای مدیترانه‌ای بود.

حضور مدیترانه‌ای ناتو سیگنالی به ایران نیز بود

انتصار تصریح کرد: شکی در این نیست که هدف بزرگ فرستادن این ناوگان به مدیترانه این بود که یک سیگنالی به ایران بدهند که ناتو هم اکنون به عنوان قدرت نظامی در مسائلی که ممکن است برای ایران مهم باشد رسماً و مستقیماً وارد خواهد شد، جنگ اسرائیل و حمله اسرائیل به لبنان البته برای ایران اهمیت سوق الجیشی داشت چرا که لبنان یکی از کشورهای مهم خاورمیانه در سیاست ایران است و این یک سیگنال غیر مستقیم بود که از طرف ناتو برای ایران آمد که ما نه تنها حضورمان را در خلیج فارس سمبلیک نمی‌دانیم بلکه حضور جنگی خواهیم داشت و این به نظر من مهم‌تر بود از اینکه بخواهد جلوی کشورهایی که بخواهند به اسرائیل اسلحه بدهند را بگیرد و اینکه مخالفان اسرائیل از طرف شرق دریای مدیترانه برای لبنان اسلحه نمی‌دادند.

وی افزود: بدین ترتیب ناتو کم کم شروع کرد به بستن پیمانهای نظامی با کشورهای خلیج فارس و شیخ نشین‌های خلیج فارس، دیدیم که ناوگان پنجم آمریکا که تقریباً بعد از جنگ جهانی دوم فعالیتی نداشت و وجود نظامی نداشت را دوباره روی کار آوردند و مرکز این ناوگان پنجم را در یکی از کشورهای عربی نزدیک خلیج فارس که نزدیک به ایران است یعنی بحرین قرار دادند.

انتصار تصریح کرد: به این ترتیب دیدیم که ستاد نیروی مرکزی گرچه مرکزش در خود آمریکا بود اما مرکز خاورمیانه‌اش را به خلیج فارس منتقل کرد که هنوز در آنجاست و فعالیت بسیار زیادی می‌کند و در جنگ آمریکا و هم پیمانانش بر ضد عراق در سال ۲۰۰۳ نیز تمام مرکز فعالیت آنها در خلیج فارس و در کشور قطر پیاده شده بود. از طرف دیگر حضور ناتو در کشورهای خلیج فارس افزایش یافته و خواهد یافت آن هم از طریق فروش اسلحه‌هایی بسیار پیشرفته نظیر سیستم موشکی و غیره به کشورهای خلیج فارس و اگر خوب نگاه کنیم می‌بینیم که عربستان بعد از آمریکا و چین بزرگترین بودجه دفاعی دنیا را دارد، امارات متحده عربی هم خیلی از این اینجا دور نیست و مرتب اسلحه‌های پیشرفته را از آمریکا، انگلیس و دیگر کشورها خریداری می‌کند.

وی افزود: ایجاد سیستم رهگیر موشکی یعنی سیستم جنگ‌های ستارگان که در برنامه ناتو در خلیج

همکاری استانبول معطوف به «امنیت دولتی» و حفظ رژیمهای اقتدارگرا است.

نظم امنیتی خلیج فارس فراگیر نیست

حیران نیا یادآور شد: حضور ناتو در خلیج فارس و ایجاد نظم امنیتی با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در حالی است که امنیت در این منطقه از رهگذر مشارکت همه کشورهای عضو منطقه حاصل می شود. اگرچه در زمان کنونی ایده آلی خواهد بود که بتوان به نظامی با مشارکت و همکاری همه کشورهای حاشیه خلیج فارس و بدون مداخله بازیگران فرامنطقه ای دست یافت ولی نظم مطلوب و پایدار نهایتاً نظامی است که در آن شاهد حضور قدرتهای فرامنطقه ای نباشیم.

وی افزود: ذهنیت کنونی بازیگران منطقه ای نگاهی مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر است و منطقه حاکم بر روابط آنها منطق «موازنه قوا» است و سه قدرت منطقه ای ایران، عربستان و عراق برداشتی تهدیدآمیز از یکدیگر دارند. در واقع کنشهای منطقه ای نتوانسته ذهنیتی فراگیر و غیر ایدئولوژیک و گفتمان هویتی فراملی، فراگیر و تکررگرا ایجاد کند.

در ادامه، این نشست با پرسش و پاسخ حضار دنبال شد. حیران نیا در خصوص این پرسش که مواضع دونالد ترامپ در خصوص ناتو آیا باعث تضعیف ناتو خواهد شد گفت: دونالد ترامپ در کمپینهای انتخاباتی خود را ضد رژیمهای بین المللی از جمله رژیمهای امنیتی چون ناتو و رژیمهای تجاری چون «ترانس پاسیفیک» و «نفتا» نشان داده است.

وی افزود: ترامپ از اعضای ناتو خواسته که سهم خودشان را در بودجه بندی مالی ناتو بدهند. باید توجه داشت که آمریکا در سال گذشته حدود ۷۳ درصد از بودجه ناتو را تأمین کرده است و کشورهای اروپایی که مقرر شده ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را صرف بودجه دفاعی و امنیتی کنند- غیر از ۵ کشور- اعمال نکرده اند.

«ترامپ» ناتو را تضعیف نمی کند

حیران نیا یادآور شد: لذا ترامپ می گوید که دیگر آمریکا نباید هزینه های امنیتی اروپایی ها را تا این حد بدهد و در صدد است تا با تحت فشار قرار دادن آنها را به سهمیه بندی ملزم سازد. مواضع ترامپ در خصوص پیمان تجاری ترانس پاسیفیک و نفتا نیز از همین منظر پیروی می کند.

وی افزود: باید توجه داشت که ناتو بازوی نظامی آمریکا در اروپاست و بعید است که آمریکا در صدد تضعیف ناتو بر آید. البته متعاقب اظهارات ترامپ، وزرای خارجه و دفاع اتحادیه اروپا نیز نشست برقرار کرده اند و در آن تصمیماتی در خصوص سازو کارهای امنیتی و دفاعی مختص اعضای اتحادیه گرفته اند. البته تلاشهایی هم برای تشکیل ارتش مشترک اروپایی از سوی برخی کشورهای اروپایی مطرح شده است.

وی یادآور شد: اما بعید به نظر می رسد که این موضوعات جنبه عینی به خود بگیرد هر چند ترامپ سعی خواهد کرد با تحت فشار قرار دادن اروپایی های امتیازاتی از آنها بگیرد.

حیران نیا در پایان گفت: رژیمهای امنیتی چون ناتو بعد از جنگ جهانی دوم شکل گرفته است و در واقع منافع هژمون (آمریکا) را تأمین کرده و می کند. در واقع هژمون در نتیجه کارکرد این رژیمها نظم مطلوب خود را نهادینه می سازد.

دفاعی، بودجه بندی و برنامه ریزی، مناسبات نظامی- غیر نظامی، همکاری های نظامی، مبارزه با تروریسم و سلاح های کشتار جمعی، ارتقای همکاری در زمینه امنیت مرزی از جمله همکاریهای اعضای شورای همکاری خلیج فارس با ناتو در قالب «ابتکار همکاری استانبول» است.

وی با اشاره به اینکه تاکنون چهار کشور قطر، بحرین، امارات متحده عربی و کویت به ابتکار همکاری استانبول پیوسته اند گفت: عربستان سعودی نیز گفتگوهای را با ناتو داشته است و عمان نیز ترجیح می دهد همکاری با ناتو را از رهگذر شورای همکاری خلیج فارس دنبال کند.

وی در ادامه افزود: در خصوص گسترش همکاری های ناتو با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس باید توجه داشت که هرگونه معماری و چارچوب جدید امنیتی برای منطقه خلیج فارس باید سه هدف را برآورده سازد. اول اینکه این چارچوب امنیتی باید دولتهای منطقه خلیج فارس را از قبل امن تر سازد. دوم، این چارچوب باید بیش از آنکه ساز و کارهای



امنیتی منطقه را پیچیده تر سازد، آسانتر کند. سوم اینکه چارچوب امنیتی به اندازه کافی انعطاف پذیر و منسجم باشد که در مقابل تغییرات داخلی و خارجی دوام بیاورد.

گسترش ناتو در خلیج فارس امنیت منطقه را پیچیده تر ساخته است

حیران نیا یادآور شد: چارچوب امنیتی مبتنی بر «ابتکار همکاری استانبول» نتوانسته اهداف مذکور را محقق سازد. این چارچوب همکاری امنیتی اولاً فراگیر و جامع نیست و کشورهای مهمی چون ایران و عراق را مستثنی کرده است.

وی افزود: دوماً یکی از محورهای این سند تهدید هسته ای ایران و مقابله با به خطر افتادن رژیم اشاعه هسته ای بوده است که با توافق هسته ای ایران و گروه ۱+۵ (برجام) یکی از ارکان تهدیدی ادعایی در این سند با پریشانی اساسی مواجه می شود.

وی تصریح کرد: یکی از عوامل تهدید کننده کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس عوامل داخلی است. برای نمونه در بحرین و عربستان شاهد نارضایتی های داخلی هستیم که از رهگذر توجه به امنیت انسانی این موضوعات قابل حل و فصل هستند حال آنکه ابتکار

۵ اساسنامه ناتو رفتار کند.

وی تصریح کرد: بدین معنا که با وجود آنکه ناتو وارد ساز و کارهای امنیتی با کشورهای خارج از حوزه سنتی ناتو می شود ولی لزوماً تکالیفی که مطابق بند ۵ بر عهده آن است متوجه آن نیست؛ بندی که مطابق آن حمله به یک عضو به منزله حمله به سایر اعضا است و سایر اعضا موظف به رفع تهدید از آن عضو بر می آیند.

حیران نیا در ادامه گفت: همکاری ناتو با کشورهای حاشیه خلیج فارس در ادامه تأسیس شورای مشارکت اروپا-آتلانتیک، تأسیس شورای دائم روسیه-ناتو، گفتگوی مدیترانه و مشارکت برای صلح قابل تفسیر است.

موازنه قوا مقابل ایران از اهداف گسترش ناتو به خلیج فارس است

وی در ادامه به اهداف تعریفی ناتو برای حضور و گسترش در خلیج فارس پرداخت و گفت: اهدافی چون تضمین امنیت انرژی، مقابله با تروریسم و تهدیدات نوین، تضمین امنیت اسرائیل، کنترل و مدیریت

قدرتهای منطقه ای چون ایران، حفظ و حراست از حکومتها وابسته و متحدین از جمله اهداف ناتو برای گسترش به حوزه خلیج فارس برشمرده شده است. دبیر گروه خلیج فارس پژوهشگاه مطالعات استراتژیک خاورمیانه با اشاره به اینکه ناتو تا قبل از جنگ سرد متوجه اروپای شرقی و خطر کمونیسم بوده است گفت: بعد از جنگ سرد ناتو با بحران هویت روبرو می شود و محیط امنیتی جدید ناتو را بیشتر متوجه خاورمیانه و زیرسیستم فرعی آن خلیج فارس می سازد.

وی افزود: متعاقب سند رم (مصوب ۱۹۹۱) امنیت مدیترانه و امنیت خاورمیانه به امنیت اروپا پیوند می خورد و در راستای گسترش ناتو به خاورمیانه و خلیج فارس گفتگوهای مدیترانه ای در سال ۱۹۹۴ شکل می گیرد و متعاقباً «ابتکار همکاری استانبول» در سال ۲۰۰۴ تمرکز ویژه ای بر خلیج فارس دارد.

دبیر سرویس بین الملل خبرگزاری مهر تأکید کرد: مطابق «ابتکار همکاری استانبول» کشورهای حاشیه خلیج فارس در صورت همکاری با ناتو، از منافع چون حمایت عملی در برابر تهدیدهای تروریستی، دسترسی به آموزش، اصلاحات دفاعی و همکاری های نظامی و همچنین گفتگوهای سیاسی بهره مند می شوند. اصلاحات



فراز و نشیب روابط ایران و مصر / همگرایی در مسائل منطقه

فرزاد فرهادی

نزدیکی مصر و ایران به تشریک منافع طرفین درباره برخی موضوعات و پرونده های منطقه ای مربوط می شود که در راس آنها موضوع سوریه و یمن قرار دارند. مصر حامی حل بحران سوریه از راهبای سیاسی و حامی ارتش سوریه است؛ زیرا می داند که اگر نظام سوریه سقوط کند این کشور دچار تجزیه می شود و این خطری است که همه کشورهای منطقه را تهدید خواهد کرد و مصر نیز در زمره این کشورهایی خواهد بود که در معرض خطر قرار خواهد گرفت. مصر و ایران به طور آشکار و قطعی اجازه تجزیه سوریه را بر اساس اصول نژادی و فرقه ای نمی دهند و با تلاش غربی ها در این زمینه مخالفند.

مصر و ایران به طور آشکار و قطعی اجازه تجزیه سوریه را بر اساس اصول نژادی و فرقه ای نمی دهند و با تلاش غربی ها در این زمینه مخالفند. از سویی نباید از خاطر دور نگه داشت که اختلاف مصر با سعودی ها در ارتباط و رابطه آن با ایران موثر است. نزدیکی دیدگاه های قاهره و تهران در موضوع سوریه همزمان با مخالفت مصر با مواضع سعودی ها در این پرونده است.

هم اکنون هماهنگی میان طرفین در زمینه حل بحران سوریه وجود دارد و همانطور که گفته شد شاهد نزدیکی مواضع در این زمینه هستیم و قاهره به وضوح بر اهمیت ماندن بشار اسد در قدرت تاکید کرده است. مصری ها به دنبال تحقق منافع اقتصادی پس از این هماهنگی هستند.

ریاض هرگز تصور نمی کرد که موضع مصر حمایت علنی از بشار اسد باشد؛ اما نکته ای که نباید از نظر دور نگه داشت این است که مصری ها به دنبال تعامل با ایران بر اساس اصل منافع هستند.

موضوع دیگری که در این زمینه اهمیت دارد نگاه واشنگتن به روابط میان مصر و ایران است. آمریکا به عنوان دشمن سرسخت جمهوری اسلامی ایران هرگز اجازه نخواهد داد که کشورهای مهم منطقه ای با یکدیگر به تعامل بپردازند و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از هر گونه تعامل میان کشورهای منطقه به عمل خواهد آورد. آمریکا هرگز اجازه قدرت برتر غیر از رژیم صهیونیستی در منطقه یا تجمع قدرتهای منطقه ای را نمی دهد.

همچنین موضوع دیگر رابطه مصر با رژیم صهیونیستی است. تل آویو هرگز تماشاگر تقویت هر گونه رابطه میان

روابط میان مصر و ایران با وجود پیوندهای زیاد همچنان از نظر سیاسی و اقتصادی در حد قابل قبولی نیست و تقویت مناسبات میان قاهره و تهران می تواند نتایج مثبتی به دنبال داشته باشد. روابط مصر و ایران با فراز و نشیب زیادی بر اساس ماهیت نظام سیاسی حاکم بر مصر روبرو بوده است. در دوره پادشاهی روابط میان طرفین محکم بود و گواه آن نیز ازدواج فوزیه خواهر ملک فاروق با شاه مخلوع ایران بود.

در دوره جمال عبدالناصر نیز وی از دولت مصدق که غربی ها پس از ملی کردن صنعت نفت ایران وی را برکنار کردند، حمایت می کرد.

در دوره انور سادات و حسنی مبارک روابط دو کشور قطع شد. در دوره سادات وی با انقلاب اسلامی ایران مخالفت و از شاه مخلوع حمایت کرد. رژیم مبارک نیز همسو با سیاست های آمریکا و غربی ها در مسیر ضدیت با جمهوری اسلامی ایران حرکت کرد.

پس از انقلاب ژانویه ۲۰۱۱ و سرنگونی رژیم حسنی مبارک و روی کار آمدن اخوان المسلمین، روابط دو کشور شاهد پویایی بود و محمود احمدی نژاد رئیس جمهور سابق ایران به مصر رفت و دوره جدیدی از روابط میان دو کشور برقرار شد.

اما با عزل مرسى و روی کار آمدن عبدالفتاح السیسی وی تلاش کرد که در راستای جلب حمایت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه سعودی ها از برقراری روابط با ایران پرهیز کند. طی ماههای گذشته روابط دو کشور شاهد نزدیکی بوده است و دو کشور در موضوع سوریه و بحث یمن به نوعی مواضع نزدیک به یکدیگر داشته اند. مصر به خواست عربستان برای کمک در جنگ با یمنی ها با اهتمام ویژه نگاه نکرد.

تحول در این رابطه پس از حمایت مصر از قطعنامه ای بود که خشم عربستان را به دنبال داشت و سبب شد که سعودی ها صدور نفت به مصر را قطع کند. پس از آن بحث هایی درباره جایگزینی ایران به جای سعودی ها در زمینه نفت مطرح شد.

البته به اعتقاد تحلیلگران و ناظران امور روابط ایران و مصر این نزدیکی میان مصر و ایران موضوع جدیدی نیست و از زمان روی کار آمدن السیسی وجود داشته است. به اعتقاد این ناظران علت این

مصر می تواند گفت عبارتند از؛

-تأثیر عادی سازی روابط قاهره با تهران بر رابطه مصر با شورای همکاری خلیج فارس به ویژه سعودی ها.

-مانع تراشی آمریکا و رژیم صهیونیستی درباره هر تلاشی که برای نزدیکی میان ایران و مصر انجام می گیرد.

-ابهام در موضع مصری ها در قبال ایران و اینکه آنها رابطه اقتصادی و اصل منافع را انتخاب می کنند یا موضع سیاسی در قبال مسایل اتخاذ خواهند کرد.

-زمینه های نزدیکی روابط به ویژه در زمینه صنعت گردشگری و فرهنگی.

وجود اماکن مقدس منسوبین به اهل بیت(ع) در مصر نقش مهمی در این زمینه دارد. تعامل میان دانشگاه و مراکز فرهنگی دو کشور می تواند نقش بسزایی در این زمینه ایفا کند.

-نزدیکی دیدگاه ها در برخی موضوعات منطقه ای از جمله سوریه.

-تفاوت دیدگاه طرفین درباره رژیم صهیونیستی به ویژه پیمان کمپ دیوید میان این رژیم و مصر.

-تلاش برای ایجاد راهبرد مشترک و حرکت دو کشور به سوی همگرایی بیشتر.

-مدیریت هدفمند رسانه ها و مطبوعات دو کشور برای کمک به همگرایی میان طرفین.

-وحدت تلاش ها در زمینه مبارزه با تروریسم.

قدر مسلم آن است که ژنرال عبدالفتاح السیسی باید از احتیاط بیش از حد دست بردارد و بر موانع پیش روی ارتقای روابط کشورش با ایران غلبه کند تا صفحه جدیدی در روابط دو کشور گشوده شود به ویژه که طرفین در بسیاری از زمینه ها دیدگاه نزدیک به هم دارند.

همگرایی میان کشورهای مهم منطقه از جمله ایران و مصر می تواند در حل بسیاری از مشکلات منطقه موثر واقع شود. طرفین باید در راستای رفع موانع موجود گام بردارند. همگرایی میان دو کشور می تواند ثمرات زیادی را برای ملت های مصر و ایران به دنبال داشته باشد و از همین رو باید مصر گامهای جدی در زمینه ارتقای روابط بردارد.

مصر و ایران نخواهد بود به ویژه که در راستای ایجاد شکاف میان کشورهای عربی و ایران تلاش می کند. هر گونه نزدیک شدن مصر به ایران با واکنش صهیونیستها همراه خواهد بود.

اما مصر هم تلاش خواهد کرد که در سیاست خارجی خود مستقل عمل کند و از فشارهای خارجی در این زمینه بکاهد. روابط مصر و ایران از نوعی پیچیدگی برخوردار است و هر طرفی از ارزش این رابطه آگاه است. اما وجود

موانع و چالشها و اداره آن به نوعی که با منافع ملی طرفین در تضاد نباشد در این زمینه تاثیر گذار است. ایران و مصر به منافع سیاسی، ملی، اقتصادی و امنیتی در این زمینه می نگرند.

موضوعی که در زمینه روابط دو کشور باید گفت بحث روابط اقتصادی و گردشگری است به ویژه که گردشگران ایرانی چندی قبل به مصر رفتند و از جاذبه های مصر دیدن کردند. این برای مصری ها از اهمیت زیادی برخوردار است زیرا از سویی مصر با بحران اقتصادی

روبرو است و از سویی گردشگران ایران مایل به بازدید از اماکن مقدس در قاهره و نیز جاذبه های باستانی در الاقصر و اسوان در جنوب مصر هستند.

مصری ها همواره این سؤال را از همتایان خود در شیخ نشین های شورای همکاری خلیج فارس می پرسند که چرا در مسیر رابطه قاهره با تهران سنگ اندازی می کنند در حالی که خود با ایران رابطه دارند؟

مشکلات میان مصر و ایران ربطی به موضوعات دینی ندارد زیرا مصر میزبان گردشگران شیعی از پاکستان و هند، عراق، بحرین، عربستان و یمن بدون هیچ گونه حساسیتی است.

موضوعی که درباره روابط ایران و مصر می توان گفت این است که احتمال بهبود روابط اقتصادی بر روابط سیاسی سنگینی می کند و به ویژه اولویت مصری ها بحث موضوعات اقتصادی است. البته در حال حاضر مصری ها هنوز تصور دقیقی از منفای که در شرایط عادی سازی می تواند

ایجاد شود، ندارد. آنچه به طور اختصار درباره روابط ایران و

گفتگوی اختصاصی با عضو کمیسیون سیاست خارجی پارلمان اروپا؛ ترامپ به رابطه با ایران علاقه دارد!

شقایق لامع زاده



سیاست جدیدی را اعمال کند، نمی تواند در این میان از نقش سیاسی ایران غافل باشد.

|| دونالد ترامپ اعلام کرده که اعضای ناتو باید سهم خود را بپردازند. بدین معنا که دیگر آمریکا هزینه اضافی برای ناتو نخواهد کرد. آیا این موضوع به تسریع تشکیل ارتش واحد اروپایی می انجامد؟

این یک خبر خوب برای اروپایی های میهن پرست است. به همین منظور تمام احزاب ملی در اروپا در صدد هستند قیمومیت غیر اروپایی در ناتو به واسطه سلطه نظامی آمریکا را به پایان برسانند.

من حمایت می کنم از یک سیاست دفاعی که آمریکا را از اروپا بیرون می راند. البته این تغییر دادن آسانتر است از زمانی که اعضای ناتو مجبور به تامین هزینه اضافی برای تقویت تاثیر گذاری یک قدرت بیگانه در اروپا باشند.

اما به نظر من این به این معنی نیست که کشورهای اروپایی حق حاکمیت خود را با ارتش اروپایی جدید باید زیر پا بگذارند. این هدف مسئولین و سیاستمداران اروپایی در حال حاضر است که به نفع ملت های خود گام برداشته و اهداف ملی را به جای هر چیز دیگر (مانند فرهنگ های چندگانه) در سرزمین های پدیری ارج نهند آنها حق دارند که برنامه های این چنینی مانند ایده «ارتش اروپایی» در اروپا را احیا کرده و به آن جان دوباره ای ببخشند.

|| آیا ممکن است در نتیجه سیاستهای اروپایی و خاورمیانه ای ترامپ شاهد تغییر رویکرد نسبت به ایران باشیم؟

من گمان می کنم از آنجایی که دونالد ترامپ یک بازرگان باهوش و موفق است، به دنبال یافتن راهی برای همکاری های اقتصادی معقول و منطقی با ایران است، به ویژه اینکه اقتصاد در آمریکا نیازمند

عضو گروه دوستی ایران - اروپا در پارلمان اروپا درباره سیاست های آتی ترامپ در قبال تهران اظهار داشت: رئیس جمهوری جدید آمریکا علاقه مند به رابطه با ایران است!

رقابت های انتخاباتی ریاست جمهوری آمریکا با رقابت «دونالد ترامپ» از حزب جمهوریخواه و «هیلاری کلینتون» از حزب دموکرات در حالی با پیروزی غیر منتظره ترامپ به پایان رسید که افکار عمومی جهان از پیش بینی رویکردهای آتی مستأجر جدید کاخ سفید عاجز مانده اند.

سیاست های آتی دولت جدید آمریکا در قبال ایران دست مایه گفتگوی خبرگزاری مهر با «ادو ویگت» نماینده پارلمان اروپا شد.

ادو ویگت نماینده آلمانی، عضو کمیسیون سیاست خارجی و عضو گروه دوستی ایران - اروپا است. وی پیش بینی می کند که دولت جدید آمریکا به ریاست دونالد ترامپ در صدد برقراری مناسبات بهتری با ایران است! آنچه در ذیل می آید مشروح گفتگوی مهر با این نماینده پارلمان اروپا است:

|| پیروزی ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا چه تاثیری بر برجام خواهد گذاشت؟ اگر ترامپ به برجام پایبند نباشد، آیا اروپا آن را همراهی می کند؟

در موقعیت کنونی نمی توانم تفسیر دقیقی از موضوع داشته باشم. ترامپ در صدد تنش زدایی دوباره با روسیه و «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور این کشور است. از سویی؛ قابل تصور است که ترامپ با روسیه درباره سوریه متحد و همسو شود تا بحران در این کشور به نفع «بشار اسد» پایان پذیرد.

ایران هم مهمترین متحد روسیه در خصوص موضوع سوریه است. زمانی که آمریکا در خاورمیانه بخواهد

رشد و ترقی است و ترامپ می تواند خیلی زود این امر را محقق کند.

وی می تواند با ایران ۸۰ میلیونی روابط اقتصادی و همکاری های لازم را داشته باشد تا اینکه بخواهد به دنبال رویارویی با آنها باشد.

|| «فدریکاموگرینی» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرده که برجام یک معاهده بین المللی است. اگر ترامپ آن را نقض نکند، ولی تحریم هایی در قالب های جدید اعمال کند، آیا در این صورت این تحریم ها با روح برجام در تناقض نخواهد بود؟

همانطور که در پاسخ قبلی نیز توضیح دادم، ترامپ قصد دارد دوستی با روسیه را دنبال کند و در این میان مجبور به پذیرش دوستان روسیه نیز هست. به عنوان عضوی در گروه دوستی ایران - اروپا در پارلمان اروپا می دانم که چه پتانسیل و توانمندی های بالای اقتصادی در ایران وجود دارد.

ترامپ می خواهد سیاست خارجی جدیدی را دنبال کند، برای این منظور به صلح در خاورمیانه و ثبات سیاسی دولتها نیاز دارد. وی به موفقیت های اقتصادی نیاز دارد و برای نیل به این هدف، نیازمند صلح، روابط، اعتماد و تجارت است. بر این اساس من گمان نمی کنم که در چنین شرایطی جای نگرانی برای ایران وجود داشته باشد.

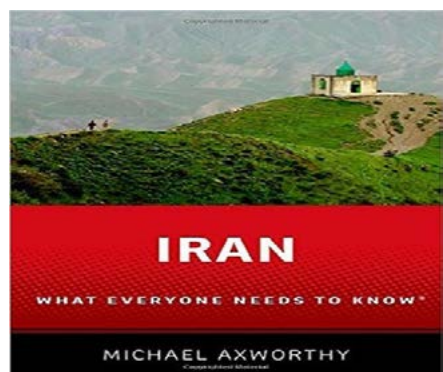
کتاب «ایران، آنچه همگان باید بدانند» نوشته مایکل آکسورثی منتشر شد

و مشکلات این کشور با کشورهای سنی منطقه می شناسند، معتقد است باید ایران را از منظری جدید مطالعه و بررسی کرده و فارغ از هرگونه مساله ای همچون پیچیدگی های خاص سیاست خارجی این کشور در جهان، به مسائل دیگری نیز همچون شناخت مردم و سرزمین این کشور نیز نگاه کرد. نویسنده در بخش دیگری از کتاب حاضر که توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسیده به

فرهنگ، سیاست و مردم ایران پرداخته است. وی معتقد است ایرانیان ملتی پیچیده و مهم هستند که قریب به ۴۰ سال، تیتز نشریات جهان را به خود اختصاص داده اند.

گفتنی است در فصل های مختلف این کتاب به تاریخ ایران در دوران باستان و اسلامی، دوران صفوی و تاثیر غرب بر این کشور در آن دوران، دوران پهلوی، انقلاب ایران و تا زمان دولت حسن روحانی پرداخته شده است.

از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی و تامین کنندگی انرژی در جهان، معتقد است باید ایران را از زاویه دیگر نگاه کرد. وی در مطالب کتاب خود با بیان اینکه اکثر مردم جهان ایران را با واژه هایی همچون اسرائیل، آمریکا



کتاب «ایران، آنچه همگان باید بدانند» به قلم مایکل آکسورثی، رئیس میز ایران در دفتر امور خارجه و کشورهای مستقل مشترک المنافع بریتانیا توسط انتشارات دانشگاه آکسفورد منتشر شد.

مساله شناخت و تبیین آنچه ملل دیگر به خصوص در مغرب زمین در خصوص ایران فکر می کنند شاید از موضوعات جذاب و البته مهم برای ما ایرانیان باشد.

«مایکل آکسورثی»، نویسنده و رئیس اسبق میز ایران در دفتر امور خارجه و کشورهای مستقل مشترک المنافع بریتانیا بین سالهای ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۰،

در کتاب جدید خو با نام «ایران، آنچه همگان باید بدانند»، سعی کرده تا با اشاره به تاریخ ایران از دوران امپراطوری تا پس از انقلاب اسلامی، شمایی کلی از سیر تحولات سیاسی این کشور را معرفی کرده و اهمیت ایران را برای دیگران توضیح دهد. «آکسورثی» با توضیح اهمیت و نقش تعیین کننده ایران

گفتگو با وزیر فرهنگ الجزایر؛

ریشه‌های افراط گرایی در جوامع / طرح نقشه راه فرهنگی ایران و الجزایر

سمیه خمارباقی



وزیر فرهنگ الجزایر ضمن تشریح ریشه‌های افراط گرایی در جوامع امروز به جزئیات طرح نقشه راه فرهنگی برای توسعه روابط فرهنگی ایران و الجزایر پرداخت.

هفته فرهنگی الجزایر عصر دوشنبه با حضور «سید رضا صالحی امیری» وزیر فرهنگ ارشاد اسلامی ایران، «عزالدین میهوبی» وزیر فرهنگ الجزایر و «ابوذر ابراهیمی ترکمان» رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در کتابخانه ملی ایران برگزار شد. از آنجایی که مقوله فرهنگ از جایگاه مهمی در مناسبات دوجانبه برخوردار است و فرهنگ و گفتمان فرهنگی ابزارهای همگرایی میان ملت‌ها محسوب می‌شوند، گفتگویی را با وزیر فرهنگ الجزایر انجام دادیم که مشروح آن از نظر می‌گذرد.

|| قرابت‌های فرهنگی از مهمترین مولفه‌های توسعه روابط ملت‌ها و دولت‌ها هستند، وضعیت دو کشور را از این جهت چگونه ارزیابی می‌کنید؟ و تاکنون چه اقداماتی در این راستا انجام شده است؟
مشارکت ایران و الجزایر در فعالیت‌های فرهنگی که در دو کشور برگزار می‌شود بیانگر اراده سیاسی تهران و الجزیره در راستای توسعه روابط در تمامی زمینه‌ها است به گونه‌ای که به نفع منافع دو ملت باشد. دو کشور تمایل صادقانه‌ای در انجام همکاری‌های دائم فرهنگی با یکدیگر دارند چرا که فرهنگ به مثابه پلی است که زمینه‌های دیگر روابط از آن نشأت می‌گیرد. اگر پل مستحکمی توسط فرهنگ بنا شود، از رهگذر آن روابط سیاسی و اقتصادی نیز عبور خواهد کرد. از این رو «عبدالعزیز بوتفلیقه» و «حسن روحانی» رؤسای جمهوری دو کشور در پی تحکیم روابط فرهنگی و سپس توسعه روابط در تمامی زمینه‌ها هستند.

شخصیت ایرانی‌الاثرین نمونه خودباوری را به ما آموخت که این به نوبه خود یکی از الگوهای مقاومت علمی، اقتصادی و صنعتی به شمار می‌رود ایران و الجزایر با مشارکت در مناسبات فرهنگی دو کشور طی سال‌های گذشته الگوهای فرهنگی، میراث و تمدن خود را معرفی می‌کنند. مقوله فرهنگ از جایگاه مهمی در مناسبات دوجانبه برخوردار است. توافقنامه همکاری که در زمینه فرهنگی در ۲۵ دسامبر ۲۰۰۴ به امضاء رسید به پایه‌گذاری تبادلات فرهنگی مستمر و سودمند منجر شد. طی دومین نشست کمیسیون عالی مشترک ایران و الجزایر که در ماه دسامبر ۲۰۱۵ در الجزایر به ریاست «عبدالمالک سلال» نخست‌وزیر الجزایر و «اسحاق جهانگیری» معاون اول رئیس جمهوری اسلامی ایران برگزار شد، چارچوب قانونی که همکاری‌های ما را ترسیم می‌کند طی این نشست مستحکم‌تر شد. در این نشست برنامه

خواهد گرفت. فکر و اندیشه تنها راه مقابله با تخریب، بازگشت به قهقرا و ترس از آینده است. از همین رو باید رایزنی‌های فرهنگی مان را بیشتر کنیم و از تجارب موفق برای ایجاد فرهنگ جدید که همان فرهنگ نگاه به جلو و فرهنگ اعتماد است بهره بگیریم.

بعد مسافت دیگر به مثابه مانعی بر سر راه روابط فرهنگی میان کشورها محسوب نمی‌شود چرا که اکنون امکانات و وسائل ارتباطی مختلفی وجود دارد که مشکلات موجود را از بین می‌برد، اگر مشکلاتی وجود داشته باشد در اموری همچون زبان و ترجمه و ... است و اینگونه مسائل، امور فنی به شمار می‌روند که می‌توان آنها را پشت سر گذاشت، باید بگوییم که دو کشور از اراده واقعی برای دستیابی به آینده‌ای بهتر برخوردار هستند.

|| فرهنگ مقابله با استعمار و استکبار چه اندازه می‌تواند به همگرایی ۲ کشور کمک کند؟

ایران و الجزایر دارای اشتراکات فراوانی هستند و مبارزه برای آزادی و استقلال و مقابله با استعمار و عقب‌ماندگی یکی از این مشترکات است. هر دو کشور برای برقراری امنیت و ثبات در کشور خود در برابر استعمارگران ایستادگی کردند. ایران و الجزایر به دنبال مستحکم کردن روابط فرهنگی و پیشبرد کارهای مشترک فرهنگی هستند و در این زمینه مانعی برای تبادل تجارب میان ملت‌ها در راستای ارتقای سطح دوستی و همکاری و توسعه فرهنگی میان کشورها در زمینه دریافت فرهنگ‌های مختلف وجود ندارد.

ما در الجزایر به الگوی ایده‌آلی که ایران در زمینه مقاومت فرهنگی ارائه می‌کند به خود می‌بالیم. هنر و فرهنگ نزد دو ملت و دو کشور به مثابه

اجرای برای سال‌های ۲۰۱۶، ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ در عرصه فرهنگی به امضاء رسید که یک نقشه راه نوید بخشی به شمار می‌رود و می‌تواند حرکت و پویایی نوینی در همکاری‌های دوجانبه ایجاد کند. هنگامی که رئیس اتحادیه نویسندگان الجزایری بودم یکصدمین جشن نکوداشت شاعر بزرگ لسان الغیب حافظ شیرازی را در الجزایر برپا کردیم که تا به حال به عنوان یک الگوی فرهنگی و خلاقیت بزرگ در حالت‌های انسانی عاشقانه به حساب می‌آید.

|| پیشنهاد شما برای توسعه روابط فرهنگی دو کشور چیست؟ چه موانعی بر سر راه این امر وجود دارد؟

در دیدار با رضا صالحی امیری وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران درباره تدوین طرح نقشه راه برای توسعه روابط فرهنگی و پیشبرد فعالیت‌های فرهنگی و امضای توافقنامه‌هایی در زمینه سینما، بازسازی اسناد و نسخ خطی در زمینه موسیقی و همچنین در زمینه هنرهای تجسمی توافق کردیم. در این دیدار همچنین توافق شد که اصحاب فرهنگ دو کشور با برپایی دیدارهای دوره‌ای درباره مسائل مهم و بزرگ مورد اهتمام دو کشور با یکدیگر بحث و تبادل نظر کنند. مسائلی که مربوط به مقابله با چالش‌های فرا روی جوامع و ملت‌ها است، چالش‌هایی در رابطه با مقابله با افراط گرایی و تروریسم و دیدگاه‌های منفی که غرب آنها را به ما تحمیل می‌کند. همچنین در این دیدارها راه‌های پشت سر گذاشتن موانع بر سر راه دستیابی به آینده‌ای امن و باثبات به گونه‌ای که همزیستی مسالمت‌آمیز و واقعی با جهان را در پی داشته باشد و فرهنگ تسامح و دوستی و محبت در آن حاکم باشد مورد بحث و بررسی قرار



گفتگو با نماینده پارلمان افغانستان:

کلیپ توهین آمیز علیه ایران در جهت ایجاد تفرقه است

افغانستانی از نظر فرهنگی و ادبیات نقد، رشد نکرده اند و بنابراین اصول کار رسانه ای و اخلاق رسانه ای را نیز رعایت نمی کنند.

او گفت که نقد باید بر اساس اسناد باشد و از ادبیات کوچه و بازاری استفاده نشود. گفتنی است که بشیر هاتف، مدیر مسئول تلویزیون ژوندن در مصاحبه با برخی از رسانه ها؛ از نشر این ویدیو اظهار بی اطلاعی کرد و این اقدام را نیز محکوم کرده بود.

صدیق الله توحیدی، رئیس دیدبان حمایت کننده از رسانه های آزاد افغانستان نیز به خبرگزاری مهر گفت که تولیدات رسانه ای باید بر اساس اصول خبرنگاری و معیار قانونی باشد.

توحیدی گفت که اهانت، توهین، افترا و شایعه پراکنی نه تنها مغایر اصول خبرنگاری است، بلکه مغایر قوانین نافذ کشور و اعلامیه های جهانی نیز هست. وی افزود همکاران رسانه ای ما باید در چارچوب قانون اساسی و قانون رسانه های همگانی فعالیت کنند و تولید رسانه ای خود را مطابق با ارزش های اصیل خبرنگاری ارائه کنند.

لازم به ذکر است که پیش از این نیز مجلس سنا و مرکز خبرنگاران افغانستان از تلویزیون ژوندن انتقاد کرده بودند و گفته بودند که این تلویزیون نفرت پراکنی می کند. آنان از دولت خواسته بودند که با این تلویزیون مطابق قانون برخورد شود.

عضو مجلس نمایندگان افغانستان در خصوص انتشار ویدیو کلیپی توهین آمیز علیه جمهوری اسلامی ایران گفت اقدام تلویزیون «ژوندن» بر خلاف اخلاق رسانه ای است.

جعفر مهدوی، عضو مجلس نمایندگان افغانستان در خصوص انتشار ویدیو کلیپی توهین آمیز علیه جمهوری اسلامی ایران به خبرنگار مهر گفت که متأسفانه تلویزیون ژوندن پیش از این نیز نشان داده است که چیزی به عنوان اخلاق حرفه ای رسانه ای و ادبیات مناسب در نقد و نقادی خود استفاده نکرده است.

چندی پیش ویدیویی با لوگوی تلویزیون ژوندن افغانستان در فضای مجازی منتشر شد که مصاحبه شونده از ادبیاتی بسیار زشت علیه جمهوری اسلامی ایران استفاده کرده بود.

مهدوی در ادامه یادآور شد: ملت افغانستان دیدگاه های همه رسانه ها را می دانند و می فهمند که «آشخور» رسانه ها کجاست و توسط چه کسانی پشتیبانی می شوند.

وی همچنین اضافه کرد که این نوع موضع گیری ها تأثیری بر دیدگاه ملت ما ندارد. او به فراهم آوری زمینه تحصیل هزاران دانش آموز و دانشجو در کشور ایران اشاره کرد و گفت مردم می دانند که کدام کشور برای ما خدمات خوب و ارزشمند ارائه کرده است.

این عضو مجلس نمایندگان با اظهار تأسف گفت که برخی از افراد جامعه

سلاح قدرتمند مقاومت است که در قالب سینما، تئاتر، ادبیات، هنرهای تجسمی، موسیقی و ابزارهای مختلف بیانی و نمادی خودنمایی می کند به ویژه که ما در عصر جهانی شدن و پیامدهای تأثیرگذار آن بر هویت به سر می بریم. کسانی که پیشینه این دو کشور را بررسی می کنند با وجود فاصله جغرافیایی زیاد اما مشترکات زیادی را میان آنها خواهند یافت. روحیه مقاومت ما را به تامل بیشتری وامی دارد تا سیر تحولات فرهنگی این دو کشور را بررسی کرده و راز این یکصدایی را در سینما، تئاتر، ادبیات و موسیقی و نقش آن در خلاقیت ها و فرهنگ دو ملت جستجو کنیم.

|| در زمینه مبارزه با تروریسم و ریشه کنی فکری تروریسم، دو کشور چه اقداماتی می توانند انجام دهند؟

فرهنگ و گفتمان فرهنگی ابزارهای همگرایی میان ملت ها، تمدن ها و به مثابه پل های ارتباطی برای آشنایی و همزیستی است به ویژه در اوضاع کنونی که منطقه ما شاهد پراکندگی و رویارویی است که باعث شعله ور شدن درگیری های فرقه ای نفرت انگیز و پدیدار شدن گرایش های نژادی و قبیله ای کوتاه نظرانه شده است.

پدیده تروریسم و افراط گرایی را می توان از زوایای مختلفی همچون زوایای سیاسی، دینی، اجتماعی، اقتصادی، روحی روانی و یا عوامل بسیار دیگری تحلیل کنیم. به طور خلاصه عرض می کنم که افراط گرایی همواره زمانی ایجاد می شود که خلأیی وجود داشته باشد، وقتی خلأ وجود داشته باشد، افکار ضد جوامع و کشورها مطرح و تکفیر و اعلام جنگ و استفاده از خشونت علیه اجتماع به وجود می آید. برخی جوامع هستند که در ایجاد راه حلی برای بحران های خود ناکام مانده اند لذا در گذشته غرق می شوند و این امر باعث می شود این جوامع دچار وضعیت استثنایی شوند که به بروز تکفیر و تروریسم و ناامنی، تکفیر دیگری و عدم تعامل با حکومت و دولت منجر شود از همین رو جوامع باید برای جلوگیری از ظهور پدیده تکفیر و تروریسم، جایگاهی برای تعلیم و تربیت و ارزش والای آن در اجتماع قائل شوند. هنگامی که به بهبود تعلیم و تربیت اتکا کنیم و اهمیت والایی برای فرهنگ و فکر و اندیشه در جامعه قائل شویم و فرهنگ گفتگو و مصالحه با دیگری را نهادینه کنیم می توانیم در چنین شرایطی بسیاری از بحران ها را پشت سر بگذاریم.

من معتقدم نخبگان فرهنگی می بایست این مسئولیت را که میراث مبارزات نسل های قشر فرهنگی و هنرمند است بپذیرند. امروزه مسئولیت نخبگان فرهنگی صرفاً یک مسئولیت زیباشناختی و هنری نیست بلکه فرائز از اینها است. نخبگان فرهنگی می بایست در بحث آگاهی بخشی و معرفی دانش و معرفت در قالب های متفاوت نقش خود را ایفا کرده و دستاوردهای علمی دو کشور را دنبال کنند. لازم می دانم از پیشرفت های علمی و فناوری بزرگ و قابل توجه ایران که در شرایط تحریم به دست آمد تقدیر و تجلیل کنم. شخصیت ایرانی والاترین نمونه خودباوری را به ما آموخت که این به نوبه خود یکی از الگوهای مقاومت علمی، اقتصادی و صنعتی به شمار می رود.

در پایان باید بگویم روابط ایران و الجزایر بسیار خوب است و در راستای منافع دو کشور طی می شود و دو طرف بر سر مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد اهتمام فیما بین متمرکز شده اند.

«ایسا» موید دیدگاه ایران در عهدشکنی طرف مقابل

عباس تهرانی



ها و پیچیدگی‌های زیادی مواجهه ساختند. اما در نهایت این ایران بود که توانست با پافشاری خود و تحمل تحریم‌ها، حق غنی‌سازی خود را به طرف مقابل بقبولاند و علاوه بر کنار زدن بسیاری از موارد تحریم‌های «فلج‌کننده» مثل جلوگیری از به فروش رساندن نفت، از اعمال تحریم‌های بیشتری که تحت عنوان تحریم‌های «خفه‌کننده» از آن یاد می‌شد جلوگیری به عمل آورد.

اما، تهران نیز از عدم اجماع در واشنگتن بی‌خبر نبود و به همین سبب این هوشمندی را داشت که به سبب عدم اجماع حزب جمهوری خواه توسط دولت دموکرات آمریکا، امکان نقض این توافق در آینده وجود دارد. لذا، نظام جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که این مذاکرات را نه در سطح مذاکرات میان دو کشور بلکه در سطح نظام بین‌المللی یعنی به همراه پنج قدرت دیگر جهانی و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا انجام دهد تا خطر نقض یک طرفه توافق به حداقل کاهش یابد. حال که تمدید تحریم ده ساله آمریکا علیه ایران که برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط سناتور جمهوری خواه ایالت نیویورک، آلفونس مارسلو داماتو، در مجلس سنا برای تحریم اقتصادی ایران و لیبی به دولت بیل کلینتون پیشنهاد داد و تأیید هم شد؛ دوباره در مجلس سنا با اکثریت معناداری تصویب شده است، همچنان نشان می‌دهد که نگرانی ایران از نقض احتمالی «برجام» بی‌مورد نبوده و امکان نقض این توافق از سوی واشنگتن به سبب عدم اجماع و حمایت مشترک دو حزب جمهوری خواه و دموکرات همواره وجود دارد. اما، مسئله‌ای که باید مورد توجه واقع شود این است که این مشکل، مشکل طرف آمریکایی است و طرف ایرانی مقصر نیست. ایران با دست یابی به توافق هسته‌ای، توانست حق غنی‌سازی خود را در سطح جامعه جهانی بعنوان یک حق مشروع و سازگار با ملزومات بین‌المللی به رسمیت بشناساند. بنابراین، از این منظر «برجام» یک دستاورد بزرگی است که ظرفیتهای داخلی نظام جمهوری اسلامی را برای دست‌یابی به اهداف استراتژیک سیاست خارجی خود به منصفه ظهور رساند و به دنیا نشان داد که در کاربرد دیپلماسی و چانه‌زنی از مقدرات بسیار بیشتری از جایگاه منطقه‌ای خود برخوردار است.

استراتژی در سیاست خارجی دولت باراک اوباما، تهران توانست از فرصت پیش آمده با اجماع هر چه سریع‌تر در داخل و تمرکز بر انجام مذاکرات برای دستیابی به توافق هسته‌ای با غرب، نهایت استفاده را ببرد. یعنی، حاکمیت نظام با پشتیبانی نهاد رهبری به سرعت برای حل و فصل مناقشه هسته‌ای خود و انجام مذاکرات به اجماع رسید و توانست مقدرات داخلی خود را برای این منظور به حداکثر ممکن برساند. همچنین، تهران در سطح بین‌المللی نیز توانست با هوشمندی کامل از فضای بوجود آمده در واشنگتن به نفع خود استفاده کرده و حق غنی‌سازی خود را که قبلاً به ناحق توسط رسانه‌های بین‌المللی بعنوان یک هدف ناسازگار با جامعه جهانی معرفی شده بود؛ از طریق چانه‌زنی به یک هدف سازگار بدل نموده و آن را بعنوان اصل غیر قابل انکار به طرف‌های غربی بخصوص واشنگتن بفروشد.

با این وجود، طرف مقابل یعنی ایالات متحده هرگز نتوانست در داخل و میان دو حزب خود به یک اجماع حداقلی در قبال توافق با ایران دست یابد و لاجرم دولت این کشور بدون کسب حمایت حزب جمهوری خواه و تنها به سبب تغییر استراتژی سیاست خارجی خود پشت میز مذاکره با ایران نشست. اگرچه دموکرات‌ها نیز در این دوره هرگز رفتار خوبی با ایران نداشتند و بواسطه «قدرت چهار بعدی» کشورشان هم نتوانسته بودند جامعه جهانی را علیه ایران تحریک کرده و با ایجاد یک اجماع هم در داخل و هم در سطح بین‌المللی، شدیدترین پیچیده‌ترین و ظالمانه‌ترین تحریم‌ها در تاریخ روابط دو کشور را تحت مکانیسم تحریم‌های افزایشی موسوم به «فلج‌کننده» بر کشور ما اعمال کنند و هم اینکه در طی مذاکرات هسته‌ای نیز که در طول این ۱۳ سال انجام شد؛ روند مذاکرات را با دشواری

پشتیبانی مقام معظم رهبری توانسته است در داخل به اجماع برسد. در مقابل، ایالات متحده آمریکا، به سبب اینکه هنوز هم در سطح بین‌المللی بعنوان یک قدرت هژمون مطرح است؛ پر واضح است که برای اجرای مقاصد سیاست خارجی خود در عرصه جهانی از مقدرات زیادی بهره‌مند است. اما، بر خلاف تهران، به سبب تکثر منابع قدرت در واشنگتن، این کشور در عرصه داخلی برای رسیدن به اجماع با محذورات زیادی روبروست و اکثر مواقع این اجماع با مشکل حاصل می‌شود. بنابراین، در ماجرای مذاکرات هسته‌ای که به مدت نزدیک به یک و نیم دهه در جریان بوده است؛ هر دو کشور مواجهه با محذوراتی برای رسیدن به توافق با یکدیگر بوده‌اند. از یک طرف، تهران دارای قدرت کافی برای اقناع جامعه جهانی در به رسمیت شناساندن حق غنی‌سازی هسته‌ای برای خود نبوده است و از طرف دیگر، واشنگتن نیز به سبب تکثر و اختلاف در داخل بر سر مسئله هسته‌ای ایران، از ایجاد اجماع برای به رسمیت شناختن حق غنی‌سازی ایران عاجز بوده است.

به همین جهت، هر دو کشور در طی این سالها به لحاظ فقدان توان - یکی بخاطر عدم توان اقناع جامعه جهانی در سطح بین‌المللی و دیگری بخاطر عدم توان ایجاد اجماع و اقناع در داخل - آمادگی اقدام برای رسیدن به یک توافق هسته‌ای را نداشته‌اند. اما، پس از سال‌ها پافشاری نظام جمهوری اسلامی در به رسمیت شناساندن حق غنی‌سازی برای خود در عرصه بین‌المللی و همزمان شدن این تلاش‌ها با تغییر استراتژی سیاست خارجی ایالات متحده در جهت «چرخش توجه از خاورمیانه به شرق آسیا» و واگذاری خاورمیانه به دولتهای خود منطقه، دو طرف گامهای عملی را برای رسیدن به توافق برداشتند. در اصل، با این تغییر

تمدید قانون موسوم به «ایسا» نشان می‌دهد که نگرانی ایران از نقض احتمالی «برجام» از سوی طرف مقابل بی‌مورد نبوده است. اصل «امکان‌پذیری سیاست خارجی»، به اعتقاد و لفرام هانریدر - استاد علوم سیاسی در دانشگاه کالیفرنیا و متخصص سیاست خارجی آلمان - دارای دو سطح تحلیل و دو جلوه متفاوت است: امکان پذیر ساختن آن سیاست در داخل با اجماع برای اجرای آن (سطح ملی) و امکان پذیر نمودن آن سیاست در سطح جامعه جهانی از طریق چانه‌زنی و دیپلماسی (سطح بین‌المللی). سیاست خارجی با توفیق همراه خواهد شد، که سردمداران آن حکومت بتوانند به یک اجماع سریع و قاطع در داخل نظام برسند و در مرحله دوم بتوانند آن هدف را با استفاده از ابزارهای مختلف دیپلماتیک در سطح جامعه جهانی با الزامات نظام بین‌الملل سازگار سازند.

در مبحث توافق اتمی ایران با قدرتهای ۵+۱ که «برجام» خوانده می‌شود؛ نیز می‌توان با کمک این اصل - که از اصول مهم روابط بین‌الملل به شمار می‌رود - به مسائل پیش روی ایران و شش قدرت بزرگ بالاخص ایالات متحده و میزان پایداری این دولت بر اجرای مفاد مورد توافق در این معاهده در سالهای آینده نگریست.

جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک قدرت منطقه‌ای و البته بعنوان یک نظام سیاسی که از وضعیت موجود در جامعه جهانی ناراضی است و استراتژی سیاست خارجی خود را بر مبنای تغییر وضعیت موجود و تبدیل آن به وضعیت مطلوب خود قرار داده است؛ طبیعی است که در سطح بین‌المللی جهت دستیابی به اهداف اش به سبب دلایل مذکور، با محذورات بیشتری روبروست. اما، درست برخلاف سطح بین‌المللی، در سطح داخلی کشور به سبب ساختار نظام سیاسی خاص خود که همه نهادهای قدرت و قوای سه‌گانه تحت هدایت رهبری نظام به وحدت می‌رسند؛ دارای ظرفیت‌های حداکثری برای اجماع در داخل است و به همین سبب در داخل مقدرات کافی برای پیشبرد سیاست خارجی اش را داراست. لذا، نظام جمهوری اسلامی، در موضوع مذاکرات هسته‌ای همواره به سبب

گفتگو اختصاصی با مارک فیتز پاتریک:

پیشنهاد ترامپ برای تجدید مذاکرات هسته‌ای با ایران ممکن نیست

جواد حیران نیا



«مارک فیتز پاتریک» معتقد است اگرچه ترامپ رئیس‌جمهور منتخب آمریکا ممکن است شخصاً تمایل به حصول توافق با ایران داشته باشد اما اولویت حلقه اطراف وی فشار بر ایران است.

شکست «هیلاری کلینتون»، نامزد دمکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و پیرو آن پیروزی «دونالد ترامپ» در این انتخابات، موج جدیدی از گمانه زنی‌ها در مورد اصول سیاست‌های داخلی و خارجی «ترامپ» به وجود آورده است.

در داخل آمریکا وی با مسائلی همچون مهاجرت، قوانین مربوط به بیمه و سقط جنین و همین‌طور معضل بیکاری و مشکلات اقتصادی در این کشور روبرو است. اما آنچه سیاستمداران دیگر کشورها را بیش از پیش نگران کرده، شعارهای خطرناک «ترامپ» در خصوص سیاست خارجی جدید آمریکا تحت رهبری وی است که به گفته بسیاری از کارشناسان و حتی مقام‌های سیاسی در داخل و خارج از آمریکا می‌تواند منجر به افزایش دامنه جنگ‌های آمریکا در خارج از منطقه و مرزهای این کشور و حتی در بدترین حالت، ایجاد جنگ جهانی سوم شود.

اما برای ایران، مهمترین تهدید «ترامپ»، همان‌طور که وی پیشتر وعده داده بود، لغو برجام و از سرگیری مذاکرات هسته‌ای آن هم با شرایطی جدید و بسیار سختگیرانه‌تر از قبل خواهد بود. از سوی دیگر سیاست‌های خصمانه «ترامپ» علیه ایران می‌تواند بر افزایش احتمالی میزان و شدت تحریم‌ها نیز تاثیرگذار باشد.

در همین رابطه با «مارک فیتز پاتریک» به گفتگو نشستیم. فیتز پاتریک مدیر فعلی برنامه خلع سلاح و منع اشاعه موسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک (IISS) بوده و سابقه حضور در وزارت خارجه آمریکا در پست معاونت وزیر را دارد. متن این مصاحبه به شرح زیر است:

|| دونالد ترامپ رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده آمریکا در کمپین‌های انتخاباتی اعلام کرده بود که در توافق هسته‌ای با ایران، او با امتیازات زیادی به تهران داده است لذا باید گفتگو و مذاکره مجدد در خصوص برجام صورت گیرد. آیا واقعاً سیاست‌های ترامپ در خصوص برجام همین است؟

دونالد ترامپ در طول رقابت‌های انتخاباتی حرف‌های زیادی درباره برجام گفته است که برخی از آنها دارای تناقض است.

منسجم‌ترین حرفی که ترامپ در خصوص برجام گفته این است که می‌خواهد درباره برجام و توافق هسته‌ای مذاکره مجدد انجام دهد. از آنجا که برجام یک توافق بین‌المللی است

که میان ایران و هفت طرف دیگر ۱۵+۱ و اتحادیه اروپا منعقد شده و در واقع میان هشت طرف این توافق شکل گرفته امکان مذاکره مجدد به صورت یکجانبه ممکن نیست. در واقع یک طرف نمی‌تواند بیاورد با ایران مذاکره یکجانبه درباره آن انجام دهد.

ترامپ می‌تواند تحریم‌هایی را علیه ایران به منظور فشار اعمال کند تا از رهگذر آن بتواند توافق جدیدی را شکل دهد که آنرا جایگزین توافق قبلی کند یا در تکمیل توافق قبلی باشد.

|| حلقه اطرافیان ترامپ را کسانی تشکیل می‌دهند که از مخالفان جدی ایران و برجام هستند. تا چه میزان این حلقه در تصمیم‌گیری‌های ترامپ در خصوص ایران و برجام اثرگذار هستند؟

بیشتر افرادی که به ترامپ در موضوعات سیاست خارجی مشورت می‌دهند و کسانی که نامزد پست‌های کلیدی دولت آینده وی هستند افرادی هستند که اعلام کرده‌اند در خصوص رفتار ایران به ویژه در کشورهای دیگر نگرانی دارند.

البته آنها برای رویکرد خصمانه خود دلایلی نیز اقامه می‌کنند. از آنجایی که این افراد در سیاست خارجی نفوذ خواهند داشت دیدگاهشان در خصوص سیاست خارجی نسبت به ایران تأثیر زیادی خواهد داشت.

اگرچه ترامپ ممکن است شخصاً تمایل به حصول توافق با ایران داشته باشد اما اولویت حلقه اطراف وی فشار بر ایران است و آنها تمایل دارند فشار بر ایران را دنبال کنند.

|| برخی معتقد هستند که ترامپ برجام را نقض نخواهد کرد و به جای آن تحریم‌های بیشتری را علیه ایران وضع خواهد کرد.

این تحریم‌های احتمالی که در قالب غیر هسته‌ای وضع می‌شود چه آثاری بر برجام خواهد داشت؟

من تصور می‌کنم این تحلیل و پیش‌بینی درست است. ترامپ به اندازه کافی هوشمند است که درک کند اگر او توافق هسته‌ای را از بین ببرد در این صورت آمریکا باید متحمل سرزنش شود و متحدانش در صورت اقدام یک‌جانبه آمریکا تحریم‌ها را علیه ایران اعمال نخواهند کرد و در مکانیسم اعمال مجدد تحریم‌ها علیه ایران مشارکت نخواهند کرد.

او در عوض بر ایران از روش‌های دیگر فشار وارد خواهد کرد به طوریکه اگر ایران در واکنش برجام را نقض کند در این صورت تقصیر و گناه علاوه‌ای را متوجه‌اش خواهد کرد.

بر این اساس بهترین کار این است که هیچ‌طرفی توافق را نقض نکند. در عوض کسانی که می‌خواهند باعث تقویت توافق شوند بایستی به دنبال تکمیل کردن یا جایگزینی آن با یک توافق جدید باشند در حالیکه برجام را زنده می‌دارند.

|| فرض کنیم که ترامپ برجام را نقض کند. در این صورت واکنش متحدان اروپایی ایالات متحده آمریکا به این اقدام چگونه خواهد بود؟

اگر ایالات متحده آمریکا به تنهایی و به صورت یکجانبه برجام را نقض کند در این صورت این موضوع باعث بحرانی در سیاست خارجی آمریکا در قابل شرکاء و متحدانش خواهد شد به ویژه در قابل متحدانی که در مذاکرات هسته‌ای حضور داشتند. بیشتر متحدان آمریکا در صورت نقض یکجانبه برجام از سوی واشنگتن به مکانیسم تحریم‌های جدیدی که آمریکا علیه ایران وضع کند نخواهند پیوست.



خاورمیانه و شمال آفریقا

دبیران: سمیه خماریاکی
رامین حسین آبادیان

راز جلسه ویژه داعش / هلاکت البغدادی پایان کار تروریست هانیست

فرزاد فرهادی



نبرد با داعش در استان نینوا به عنوان کانون مهم استقرار تکفیری ها در عراق در حالی ادامه دارد که اخباری درباره تلاش این گروه برای یافتن جانشین برای ابوبکر البغدادی منتشر شده است.

همزمان با عملیات موصل، جدای از اخبار مربوط به درگیری ها و پیشروی های عرصه جنگ، اخبار مربوط به ابوبکر البغدادی سرکرده داعش و سرنوشت به دقت مورد توجه رسانه ها قرار دارد.

معمولا اخبار گوناگونی درباره البغدادی گفته می شود از جمله اینکه وی در موصل نیست و در منطقه البعاج که منطقه ای صحرایی در استان نینوا نزدیک به مرز سوریه است. این منطقه به شدت حفاظت شده است و بیست هزار نفر جمعیت دارد. در این منطقه تونل های طولانی وجود دارد که معمولا برای قاچاق سلاح و افراد از سوریه به عراق ایجاد شده اند.

اخبار دیگری نیز درباره کشته شدن وی مخابره می شود. هرچند که کشته شدن وی مهم است اما به اعتقاد بسیاری از ناظران امور گروه های تروریستی، اگر موصل آزاد شود و البغدادی هم کشته شود باز تروریست ها به شیوه های جنگ های غیر کلاسیک روی می آورند و دست به اقدامات انتحاری در مناطق مختلف عراق می زنند.

به اعتقاد این ناظران جنگ با داعش طولانی خواهد بود و به بُعد نظامی محدود نخواهد شد بلکه دامنه آن به ابعاد اقتصادی و اعتقادی و فرهنگی مربوط می شود. افرادی که از سوی داعش شستشوی مغزی شده اند در قالب عوامل انتحاری دست به عملیات های تروریستی می زنند آنها می دانند که کشته می شوند و اجساد همقطاران قبلی را در مکان مشاهده می کنند اما با این حال آنها می آیند.

افرادی که از سوی داعش شستشوی مغزی می شوند از کشتن و ذبح کردن انسان ها ابایی ندارند و براساس گزارش رسانه ها و اعترافات اعضای اسیر شده داعش، آنها ذبح می کنند و با خیال راحت می روند و با خانواده های خود شام می خورند. آنها به کشتن انسان ها به عنوان یک موضوع روزمره و عادی می نگرند.

البغدادی از همه روشهای مربوط به اختفا و پنهان شدن بهره می برد تا خودش را حفظ کند. بر اساس گزارش های رسانه ای، وی به طور مداوم مکان خود را عوض می کند و به وسایل مختلف برای جایابی روی آورده است و از ابزارهای ارتباطی مختلف استفاده می کند.

دامنه اعدامات که از زمان شروع عملیات موصل زیادتر شده است اوج آشفتگی البغدادی و داعش را نشان می دهد. بر اساس برخی گزارش هایی که از سوی رسانه های عراقی مخابره شده است؛ بیشتر عوامل انتحاری را تروریست های خارجی و غیرعراقی تشکیل می دهند که تعداد آنها به علت شرکت در جنگ و عملیات های انتحاری کم شده است.

اما طی روزهای گذشته اخباری از سوی رسانه ها درباره دعوت داعش عراق از سرکرده های این گروه که در سوریه قرار دارند برای آمدن به عراق برای انتخاب جانشین البغدادی است. این در حالی است که سرنوشت البغدادی در هاله ای از ابهام قرار دارد و آخرین نوار صوتی وی به چندی قبل مربوط می شود که از تروریست های داعش خواست عقب نشینی نکنند.

هم اینک کسی به درستی نمی داند که چه بلایی سر ابوبکر البغدادی آمده است؛ آیا یکی از نزدیکانش وی را به قتل رسانده یا در جریان حمله کشته شده یا از سوی سرکرده های رده بالای داعش کنار گذاشته است؟

هم اینک کسی به درستی نمی داند که چه بلایی سر ابوبکر البغدادی آمده است؛ آیا یکی از نزدیکانش وی را به قتل رسانده یا در جریان حمله کشته شده یا از سوی سرکرده های

رده بالای داعش کنار گذاشته است؟ و گر نه بحث انتخاب جانشین برای وی چه معانی دارد.

ناظران امور این سؤال را مطرح می کنند که آیا اخبار مربوطه درباره ابوبکر البغدادی با هدف ابزار جنگ روانی برای نابودی روحیه تکفیری ها همزمان با پیشروی های نیروهای عراقی است؟ یا با هدف وادار نمودن البغدادی به آفتابی شدن در انتظار عمومی است تا مشخص شود که وی در سوریه است یا عراق و در موصل است یا البعاج یا هر منطقه دیگر و به عبارت دیگر مکان وی رصد شود. کسی به درستی نمی داند که البغدادی هم اکنون در عراق است یا سوریه یا لیبی یا هر منطقه دیگر. اما جدای از اینکه چه سرنوشتی انتظار ابوبکر البغدادی را می کشد موضوع این است که جانشین وی با توجه به اینکه بسیاری از سرکرده های داعش به هلاکت رسیده اند به چه شکلی خواهد بود. حجتی بکر که همان سمیر عبد محمد الخلیفای و مرد شماره ۲ داعش بود و پس از آن ابو عبدالرحمن البیلای و یا همان عدنان اسماعیل البیلای کشته شده اند. ابومعتز و احمد عبدالله الحیالی و ابو علاء العفری نیز کشته شده اند.

هر چند که تجربه گروه هایی مشابه داعش از قبیل القاعده، طالبان، جیش الاسلام و احرار الشام ثابت کرده است که در بدنه گروه پس از کشته شدن راس هرم تغییری ایجاد نخواهد شد اما به هر حال تاثیرات و تبعاتی را به دنبال خواهد داشت.

به ویژه که هر یک از این سه طیف، دیدگاه خاص خود را دارند.

درباره البغدادی اخبار زیادی مخابره شد از جمله اینکه یحیی رسول سخنگوی فرماندهی عملیات مشترک عراق اعلام کرد که ابوبکر البغدادی در حمله ای که در الکرباله در غرب الانبار صورت گرفته، زخمی شده است. وزارت کشور عراق نیز این خبر را تایید و اعلام کرد که جمعی از داعش ها کشته شده اند.

به هر حال همانطور که اشاره شد، کسی به درستی نمی داند که ابراهیم عواد ابراهیم البدری با القاب علی البدری السامرای، ابودعاء و ابوبکر البغدادی چه سرنوشتی با توجه به همه اخبار واصله و به ویژه جلسه ویژه انتخاب جانشین وی، پیدا کرده است.

تاجر دوم در جمع نشین ها/ بیگانه گرایی به جای همگرایی

فرزاد فرهادی



نشست سران شورای همکاری خلیج فارس در حالی هفتم دسامبر به پایان رسید که سایه حضور نخست وزیر انگلیس و سیاست های تفرقه بینداز و حکومت کن استعمار پیر در بیانیه پایانی آن مشهود بود. سی و هفتمین نشست سران شورای همکاری خلیج فارس در کاخ الصخیر در منامه بحرین در حالی برگزار شد که یک میهمان ویژه داشت؛ ترزا می نخست وزیر انگلیس.

نخست وزیر انگلیس دومین مقام اروپایی بود که در این نشست حضور پیدا کرد؛ قبل از آن فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه در نشست ریاض در سال ۲۰۱۵ حضور پیدا کرده بود.

همزمان با برگزاری نشست سران شورای همکاری خلیج فارس، «بوریس جانسون» موضع گیری که محتوای آن حمایت از جنگ افروزی سعودی ها در یمن بود اتخاذ کرد. «بوریس جانسون» وزیر خارجه انگلیس با رد انتقادهای فزاینده بین المللی از فروش تسلیحات این کشور به عربستان سعودی به ویژه در بحبوحه کشتار تعداد زیادی از غیرنظامیان یمنی در حملات هوایی ریاض، بر حمایت از این کشور از مبارزان ها تأکید کرد. علیرغم اینکه گروه های حقوق بشری تقریباً یکصد عربستان را عامل کشتار هزاران شهروند بیگناه یمنی دانسته و از هدف قرار دادن حامدانه غیرنظامیان یمنی سخن و شواهدی را به میان می آوردند، جانسون تصریح کرد که به عقیده وی عربستان در حملات هوایی علیه شهروندان یمنی از «آستانه جنایات جنگی» عبور نکرده است.

این در کنار گزارش رسانه ها مبنی بر این است که جنگنده هایی که یمن را بمباران می کنند ساخت انگلیس هستند. وزارت دفاع انگلیس نیز قبلاً به برگزاری جلسه آموزشی برای نیروی هوایی عربستان اذعان و اعلام کرده بود که سه دوره سه هفته ای برای نیروی هوایی عربستان برگزار کرده که هر دوره ۹۰ ساعت بوده است.

وزارت دفاع انگلیس همچنین اعلام کرده بود که شماری از مستشاران نظامی ارتش انگلیس برای آموزش پرسنل نیروی زمینی عربستان در امور توپخانه و کار با رادار شناسایی اسلحه به این کشور سفر کرده اند. همچنین این وزارت خانه از احتمال حضور نظامیان سعودی برای شرکت در دوره های آموزشی به انگلیس خبر داده بود.

اما حضور ترزا می نخست وزیر انگلیس در نشست سران شورای همکاری خلیج فارس و استقبال گرم از وی بیانگر بازگشت استعمار پیر به مستعمره ها و مناطق نفوذ سابق خود به ویژه با توجه به خروج از اتحادیه اروپا و یافتن همپیمانان تجاری و بازارهای جدید است.

نخست وزیر انگلیس همانند بسیاری از مقامات اروپایی و آمریکایی به خوبی از بازار پر رونق تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج فارس آگاه است. نباید از خاطر دور نگه داشت که مارگارت تاچر نخست وزیر اسبق انگلیس در سفر به عربستان قرار

منطقه رخ داد از جمله آنها استقلال کویت در سال ۱۹۶۱، شورش های گسترده در بحرین ضد نظامیان انگلیس، شرکت مردم در جنبش های ضد استعماری در قطر، شارجه، دبئی، ابوظبی و راس الخیمه، قیام مردم عمان برای بیرون کردن انگلیسی ها بود.

اما انگلیسی ها با وجود اینکه نیروهای نظامی خود را از منطقه خارج کردند ولی به راحتی حاضر نبودند از منافع خود چشم پوشی کنند و تلاش کردند که زمامداران حامی خود را در منطقه روی کار آورند. امارات متحده عربی که اتحادیه ای از شیوخ دبئی، ابوظبی، شارجه، راس الخیمه، عجمان، فجیره، ام القوین است محصول استعمار پیر است. در دیگر کشورها نیز زمامداران مورد حمایت خود را روی کار آوردند که البته بعدها این کشورها به سوی آمریکا متمایل شدند.

انگلیسی ها که در کنار آمریکا در جنگ عراق مشارکت داشتند تلاش کردند که دوباره به منطقه بازگردند. هدف احیای سلطه گذشته و جان بخشیدن به امپراتوری قدیمی بریتانیا بود.

به نظر می رسد که انگلیسی ها به دنبال بازگشت به مناطق نفوذ سابق خود با ابزار ایران هراسی و با هدف دست یابی به پتrodollars یا همان دلارهای نفتی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و رونق بخشیدن به صنایع نظامی خود هستند.

اینکه شیخ نشین ها در نشست ۳۷ شورای همکاری خلیج فارس خواستار همکاری قوی نظامی و حضور انگلیسی ها در منطقه می شوند نشات گرفته از خط مشی غلط توجه به بیگانگان در منطقه خلیج فارس به جای همگرایی است.

استعمار انگلیس که همواره از انسجام کشورهای منطقه بیم دارد در راستای سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن حرکت می کند و تلاش می کند که نفوذ از دست رفته خود را در منطقه باز یابد.

مردم منطقه مصایبی که استعمار پیر برای آنها رقم زده است را از یاد نبرده اند اما زمامداری که عمدتاً سیاست مستقلى ندارند در راستای تحقق

داد الیمامه را به امضا رساند که ارزش آن به هفتاد میلیارد دلار رسید.

حضور ترزا می در نشست سران شورای همکاری خلیج بر بیانیه پایانی آن نیز تأثیر گذار بود و بر ضرورت همکاری نظامی میان طرفین و مقابله با تهاجم خارجی تأکید شد. کمک های فنی، همکاری نظامی، آموزشی در زمینه امنیتی و دفاعی از جمله موارد مطرح شده بود تا مشخص شود که شرایط برای انگلیسی ها بیش از قبل مهیا شده است.

سابقه حضور استعمارگران انگلیس در خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس به اوایل قرن نوزدهم میلادی باز می گردد. در سال ۱۸۲۰ در بحبوحه جنگ های ایران با روسیه، دولت انگلستان به بهانه مبارزه با دزدهای دریایی، سواحل جنوبی خلیج فارس را اشغال نموده و با حکام محلی قرارداد داد تحت حمایتی امضاء کرد.

سیاستی که استعمار پیر در راه سلطه بر منطقه و دست یابی به منافع خود از آنها استفاده کرده و می کند سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن بوده است. سیاست روباه پیر در اواخر قرن نوزدهم تشدید اختلافات مرزی حتی میان شیخ نشین ها و در ادامه تسلط بر شیخ نشین ها بود.

گاهی که در آن زمان سبب توجه استعمار پیر می شد بحث اقتصادی بود. انگلیسی ها مانند سایر اروپایی ها از ثروت بی نهایت منطقه خلیج فارس آگاه بودند و برای سلطه بر این منطقه غنی تمام توان خود را به کار بستند.

نفت منطقه خلیج فارس توجه استعمار پیر را به خود معطوف کرده بود. انگلیسی ها پس از جنگ های جهانی اول، موقعیت خود را در خلیج فارس حفظ کرده و به عنوان صحنه گردان اصلی سیاست خلیج فارس تبدیل شد. جنگ جهانی دوم اقتدار انگلستان در منطقه را متزلزل کرد. پس از جنگ جهانی دوم به تدریج پایه های قدرت انگلستان در منطقه رو به ضعف نهاد.

در آن برهه وقایع بر ضد منافع انگلستان در

ضربه مهلک به داعش در آفریقا/ چرخش نگاه دونالد ترامپ به سوی لیبی



فرزاد فرهادی

معتمد فرزند قذافی از این شهر به عنوان منطقه ای برای گشودن جبهه در شرق و غرب استفاده می کرد. سرت در زمره آخرین شهرهای حامی قذافی بود و تاوان آن را هم داد به گونه ای که همه خیابان های آن پس از پایان جنگ به تلی از خاک تبدیل شد. ساکنان این شهر ضمن انتقاد از مقامات جدید لیبی آنها را متهم به انتقام گیری و به حاشیه راندن خود می کنند و نام فراموش شده را بر روی شهر خود گذاشته اند. با توجه به اینکه داعش و گروه های افراطی معمولاً در مناطقی ظهور و رشد می کنند که بستر اجتماعی فراهم و ساکنان آن ناراضی از اوضاع باشند بنابراین در ژوئن ۲۰۱۵ داعش بر این شهر مسلط شد و از سرت به عنوان پایگاهی برای جذب تروریست های خارجی و آموزش آنها برای انجام اقدامات جنایتکارانه استفاده کرد.

در این شهر دستهای زیادی از سوی داعش قطع شد و بسیاری از سوی تکفیری ها اعدام شدند. در خیابانهای اصلی آن پرچم های سیاه داعش و خودروهایی ظاهر شدند که همه تحرکات عابران و صاحبان مغازه ها و اماکن تجاری را زیر نظر داشتند. آنها اجازه خروج زنان بدون محرم را از منازلشان نمی دادند و مقررات سختی اعمال کردند.

شهر سرت دارای دو خیابان حیاتی است؛ جاده شط و خیابان اصلی. از این دو خیابان، خیابانهای دیگری منشعب می شود که در امتداد آن محله های مسکونی قرار دارند.

این شهر بندری در ساحل مدیترانه و فرودگاه بین المللی و پایگاه هوایی و نیز دانشگاه دولتی، بیمارستان، بانکها، بزرگترین سالن کنفرانس در شمال آفریقا موسوم به مرکز واگادوگو را دارد.

داعشی ها مدت زیادی در این سالن که قذافی از آن برای برگزاری نشست های آفریقایی و بین المللی استفاده می کرد، حضور داشتند. اعلانیه سرت در سال ۱۹۹۹ از همین سالن اعلام شد و ایده تشکیل

نیروهای دولتی لیبی اخیراً شهر سرت را از لوٹ تکفیری ها آزاد کردند که این به اعتقاد بسیاری از ناظران امور شمال آفریقا به مثابه ضربه ای مهلک به داعش در قاره سیاه محسوب می شود.

شهر سرت که نیروهای دولتی اخیراً خبر آزادسازی آن از لوٹ داعش را داده اند، زادگاه معمر قذافی دیکتاتور مقتول لیبی است که به مدت چهار دهه بر لیبی حکمرانی کرد.

سرت در ۳۰۰ کیلومتری ساحل اروپا و در مسیر جاده ساحلی طرابلس به بنغازی و ۱۸۰ کیلومتری از شهر مصراته در غرب واقع شده است. علت توجه به آن واقع شدن در نزدیکی هلال نفتی به سمت شرق است.

ساکنان سرت، خلق و خوی صحرانشینی دارند از قرن ها قبل به تربیت شتر و چهارپایان مشهور هستند. چهار قبیله معروف آن قذافه، ورفله، الفرغان و المقریحه هستند که تعلق خاطر خاصی به رژیم سابق لیبی داشتند.

بر اساس برخی آمارها قبل از اشغال داعش در نهم ژوئن ۲۰۱۵ حدود ۱۲۰ هزار نفر در آن سکونت داشتند اما برخی از آنها فرار کردند و در حال حاضر آمار دقیقی درباره ساکنان آن در دست نیست.

همانطور که گفته شد؛ در فاصله سالهای ۱۹۶۹ تا ۲۰۱۱ سرت به مدت چهار دهه از اهتمام خاصی برخوردار بود زیرا زادگاه معمر قذافی بود. در جریان حوادث سال ۲۰۱۱ و قیام مردم ضد قذافی، این شهر در معرض ویرانی قرار گرفت و قذافی در همان سال در این شهر بازداشت و به طرز فجیعی به دست انقلابیون کشته شد.

در جریان جنگ های میان انقلابیون و گردانهای قذافی، این شهر شاهد درگیری های سنگین بود زیرا نیروهای وابسته به قذافی در آن مستقر بودند و

اهداف و منافع روباه پیر حرکت می کنند. ارمغان حضور بیگانگان در منطقه خلیج فارس ناامنی و بی ثباتی برای مردم منطقه است.

شیخ نشین ها به سرکردگی سعودی ها به دلایل پیوندهای محکم با انگلیسی ها دست به دامان آنها شده اند. آنها به جای همگرایی به بیگانه گرایی روی آورده اند. سعودی ها که از کشورهای بیرون شورای همکاری خلیج فارس برای همراه کردن آنها مایوس شده اند، هم اکنون تمام تمرکز خود بر این شورا گذاشته اند.

سیاست های نادرست سعودی ها و برخی دیگر از کشورهای شورای همکاری خلیج فارس عامل فتنه در جهان عرب و اسلام شده است و مردم یمن و سوریه و لیبی و عراق تاوان همین سیاست های فتنه افکنانه را می دهند.

در واقع انگلیسی ها می آیند تا به بهانه خطر وهمی و خیالی به نام ایران به اهداف اقتصادی و توسعه طلبانه خود برسند. چه بازاری بهتر از کشورهای ثروتمند خلیج فارس می تواند وجود داشته باشد.

انگلیسی ها به تجزیه و غلبه و اگر نشد به تفرقه انداختن و بسط سلطه و نفوذ و کسب منافع می اندیشند. چه فرمانبردارانی بهتر از شیخ نشین ها می تواند سیاست های مخرب انگلیس را اجرایی کنند.

شیخ نشین ها چه ترفندی از تکرار ادعاهای بی اساس درباره جزایر سه گانه و متهم کردن ایران به مداخله جویی بسته اند؟ چرا همه رفتارها و تحرکات خود ضد ایران را مداخله جویی نمی دانند اما به طور مداوم از مداخله ایران در امور داخلی خود سخن می گویند؟

انگلیسی های منفور چه خدمتی می توانند به این کشورها کنند جز اینکه آرامش منطقه را با بی ثباتی همراه کنند و فجایع جدید را به پرورنده فجایع تاریخی خود در منطقه بیافزایند. انگلیسی ها با توجه به سیاست های نادرست بسیاری از کشورها، بستر لازم را برای حضور در منطقه مهیا دیده اند.

به نظر می رسد که ماگارت تاچر دوم با اهرم ایران هراسی به دنبال سرکپسه کردن شیخ نشین هاست. ترزا می به عنوان دلال برای شرکت های تسلیحاتی انگلیس به دنبال دمیدن در آتش فتنه و دلالتی است.

با سیاست های شیخ نشین ها به تدریج همگرایی جای خود را به بیگانه گرایی می دهد و زمینه دخالت خارجی فراهم می شود. شورای همکاری خلیج فارس در راستای مداخله آشکار در امور داخلی ایران با پشتوانه و حمایت غربی ها حرکت می کند.

است با توجه به اینکه لیبی یکی از کشورهای است که به دلیل نزدیکی به اروپا، بسیاری از مهاجران از این کشور به اروپا و آمریکا می‌روند از این حیث نیز به لیبی می‌نگرد.

برخی دیگر از تحلیلگران بر این باورند که ترامپ مستقل از اروپا در لیبی عمل کند. از نگاه این تحلیلگران، ترامپ تلاش خواهد کرد که میان فایز السراج و خلیفه حفتر نوعی ارتباط با دو طرف داشته باشد و در نهایت یکی را مورد توجه قرار دهد. تا به حال ترامپ فقط به حرف زدن صرف و موضع‌گیری پرداخته است و بدون شک در آینده با توجه به اطلاعاتی که از لیبی دریافت می‌کند، موضع‌گیری خواهد کرد.

قدر مسلم آن است که ترامپ اصل منافع را مورد توجه قرار خواهد داد. وی احتمالاً به سوی طرف قوی در معادله لیبی در نهایت گرایش پیدا خواهد کرد تا منافع آمریکا را تأمین کند.

اوضاع لیبی بحرانی است و نمی‌توان تضمین کرد؛ داعشی‌هایی که در سرت شکست خورده‌اند در مناطق دیگر لیبی دست به فعالیت زنند به عبارت دیگر هنوز زود است که درباره پیروزی نهایی سخن گفته شود. مشکل کشور لیبی بی‌ثباتی و وجود بستر لازم برای فعالیت گروه‌های افراطی و تروریستی است. گرچه آزاد سازی سرت دستاورد بزرگی است اما کار تمام نشده است و تکفیری‌ها هنوز در لیبی هستند. از نگاه تحلیلگران ممکن است که داعشی‌ها به مناطق جنوبی لیبی روی آورند زیرا در مناطقی مانند طرابلس، بنغازی، مصراته و درنه شرایط اجتماعی که اجازه حضور به آنها حتی به شکل مخفیانه را بدهد وجود ندارد. در کل نمی‌توان آینده ای برای داعش در لیبی قائل شد و فقط شرایط کنونی این کشور سبب حضور تکفیری‌ها شده است. این احتمال وجود دارد که تروریست‌های داعش با وارد شدن فشار بیشتر در لیبی به آنها به سوی تونس و الجزایر فرار کنند.

بیشتر اعضای داعش در لیبی را غیر لیبیایی‌ها تشکیل می‌دهند به ویژه تونس‌ی‌ها و سعودی‌ها. داعش در لیبی وضعیتی مشابه هم‌تایان خود در عراق و سوریه ندارد و از نظر مالی امکانات محدود دارد. بحث دیگر این است که آیا با توجه به بازپس‌گیری شهر سرت از سوی نیروهای دولتی تحت فرمان خلیفه حفتر، نیروهای ضد حفتر در مصراته با توجه به اینکه فاصله و مانعی میان آنها نیست به جنگ با نیروهای دولتی روی می‌آورند؟ دولت وفاق لیبی چگونه از دستاورد سرت استفاده خواهد کرد به ویژه که اوضاع اقتصادی لیبی مناسب نیست و درگیری‌ها در طرابلس جریان دارد.

نیروهای دولتی وابسته به دولت وفاق ملی که مقر آن در طرابلس قرار دارد و ریاست آن را فایز السراج بر عهده دارد، موفق به کسب دستاورد مهمی شده است. این دولت مورد حمایت سازمان ملل است.

به هر حال بازپس‌گیری شهر سرت به مثابه ضربه مهلک به داعشی‌هاست که در سوریه و عراق نیز شکست‌های سنگین متحمل شده است. شهر سرت نزدیک به میدان‌های نفتی و مشرف به دریای مدیترانه و در نزدیکی سواحل ایتالیا و از مهمترین شهرهای لیبی و در حفاصل بنغازی-طرابلس قرار دارد.

برخی تحلیلگران درباره نگاه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور منتخب آمریکا این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا به مقابله با داعش با شدت بیشتری ادامه می‌دهد یا این مأموریت را به اروپایی‌ها واگذار می‌کند. تاکنون که اروپایی‌ها و غرب برای لیبی جنگ و مصیبت و وخامت اوضاع اقتصادی به بار آورده‌اند. از سویی ترامپ قبلاً اعلام کرده است که نفت لیبی را می‌خواهد و مشخص نیست که زمانی که قدرت را در اختیار بگیرد از خلیفه حفتر که بر بخش اعظم هلال نفتی مسلط است حمایت خواهد کرد یا از فائز السراج.

علاوه بر این ترامپ که با مهاجران به ستیز برخاسته

اتحادیه آفریقا شکل گرفت.

عملیات نیروهای دولتی لیبی که برای بیرون راندن داعش در ۱۲ ماه مه شروع شد و پیشروی‌های برق‌آسایی ضد تکفیری‌ها داشتند، هنگامی که به مناطق مسکونی در شهر سرت رسیدند پیشروی‌ها کند شد و جنگ خیابانی و منزل به منزل شد.

در اواخر ماه اکتبر نیروهای دولتی موفق به محاصره تکفیری‌ها در منطقه کوچکی از شهر شدند و در روز پنجم دسامبر برابر ۱۵ آذر ماه، نیروهای دولتی خبر از آزادی این شهر از لوٹ داعش دادند.

با تسلط نیروهای دولتی لیبی بر شهر سرت به نظر می‌رسد که شکست‌های دومینو وار داعش ادامه دارد زیرا در سوریه و عراق نیز بخش عمده مناطق تحت اشغال خود را از دست داده است.

صرف نظر از اینکه داعش در برخی مناطق هنوز حضور دارد؛ نمی‌توان آمار دقیقی را در این زمینه ارائه داد. دستاورد نیروهای دولتی لیبی مهم محسوب می‌شود اما در اوضاع غبار آلود لیبی هیچ موضوع مشخصی وجود ندارد. این نگرانی وجود دارد که گروه‌های مسلح در لیبی از این دستاورد به نفع خود استفاده کنند و مناطقی که از اشغال داعش خارج می‌شود را به کنترل خود درآورند و با ارتش و نیروهای دولتی به درگیری بپردازند.

در کشور مصیبت زده لیبی که حاصل دخالت‌های ناتو است، اوضاع مبهم است زیرا علاوه بر گروه‌های مسلح فراوانی که در این کشور حضور دارند، گروه‌های افراطی مانند القاعده نیز فعال هستند. سؤالاتی که ذهن تحلیلگران امور شمال آفریقا را به خود مشغول کرده است به توان داعش برای سیطره بر منطقه دیگری پس از آزاد سازی شهر سرت از دست این گروه مربوط است. مشخص نیست که آیا داعش به منطقه دیگری که هنوز تحت کنترل نیروهای دولتی نیست می‌رود یا مشابه دیگر گروه‌های تروریستی به عملیات انتحاری به ویژه در طرابلس روی می‌آورد.



گفتگو با نایب رییس پارلمان سوریه:

حیات اسرائیل به شماره افتاده است / نبرد «مقاومت» با مزدوران نیابتی

محمد قادری



«نجدت انزور» معتقد است: حامیان منطقه ای تروریسم تکفیری مانند سعودی، ترکیه و قطر رو به زوال هستند؛ «مقاومت» در حال نبرد با مزدوران نیابتی است و مرگ اسرائیل نزدیک است.

تهران در روزهای پایانی هفته گذشته میزبان سی امین کنفرانس بین المللی وحدت اسلامی بود. این نشست که در شرایط ویژه این روزهای منطقه جنوب غرب آسیا برگزار شد از چهره های سیاسی اثرگذار زیادی از سراسر جهان اسلام میزبانی کرد.

در حاشیه این کنفرانس، شورای عالی مجمع بیداری اسلامی نیز تشکیل جلسه داد و طی آن مهمترین موضوعات مرتبط با جبهه مقاومت مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

در فاصله بین جلسات پی در پی مهمانان این کنفرانس، در لابی هتل آزادی با «نجدت اسماعیل انزور» کارگردان شهیر سوری و نایب رییس پارلمان این کشور به گپ و گفتی کوتاه نشستیم. وی که با فیلم بلند سینمایی خود با نام «پادشاه شن ها» عملاً رژیم دست نشانده آل سعود را نشانه رفت امروز در جایگاه سیاسی خود نیز همچنان همان اعتقادات را دنبال می کند.

نایب رییس پارلمان سوریه در رابطه با نقش مخرب حامیان منطقه ای تروریسم تکفیری علیه ملت سوریه و جبهه مقاومت و آینده پیش روی آنها گفت: توطئه جهانی غرب و صهیونیستها علیه سوریه در برابر جریان مقاومت شکست خورده و حامیان منطقه ای تروریسم تکفیری هم این روزها در تلاشند تا از مرگ این طفل منحوس جلوگیری کنند.

کارگردان سوری فیلم سینمایی ضد سعودی «پادشاه شن ها» در ادامه افزود: امروز بیش از پیش روشن شده است که شمول مفهوم مقاومت فراتر از آن چیزی است که دشمنان اسلام بدان اندیشیده اند. این مفهوم همانگونه که ابتدا از ایستادگی جلوی صهیونیست ها شروع شد و در جریان بحران ایجاد

شده در منطقه سعی شد نقطه اثرش از سمت صهیونیست ها به داخل مرزهای اسلامی کشیده شود، همچنان مستحکمترین دژ در مقابل دشمن صهیونیستی و دست نشانده های آن در سرزمین های اسلامی است.

نجدت انزور با تاکید بر نیابتی بودن بحران ایجاد شده در سوریه تاکید کرد: رزمندگان مقاومت در میدان جنگ علیه تروریستهای تکفیری در واقع با اربابان آنها در حال جنگ هستند چرا که دیگر هیچ شکی باقی نمانده که این گروه های تکفیری موجودیتی اسرائیلی - آمریکایی دارند و برخی کشورهای منطقه ای حامی آنها نیز به نیابت از واشینگتن و تل آویو بودجه آنها را تامین می کنند، کشورهایی که ابزار دست امپریالیست جهانی برای تخریب وجهه اسلام در جهان شده اند.

وی در ادامه تصریح کرد: اگرچه امروز آمریکا از عربستان سعودی، ترکیه و قطر در حمایت از تروریسم پشتیبانی می کند ولی منطق تاریخ به ما می گوید که پایان کار این جریانهای تکفیری - تروریستی شکست، زوال و نابودی است و متعاقباً این اتفاق برای حامیان آنها نیز رخ خواهد داد، در مقابل اما، کشوری همچون ایران که میزبان کنفرانس وحدت اسلامی و مهمانان آن است بزرگترین دلیل ماندگاری و ایستادگی محور مقاومت است و خود نیز برای همیشه پایدار خواهد ماند چون به انسانیت انسان و گفتگو و مدارا دعوت می کند و از خشونت و افراط پرهیز کرده و بر حذر می دارد.

نایب رییس پارلمان سوریه در ادامه و درباره احتمال تغییر سیاست خاورمیانه ای آمریکا در دوران جدید گفت: تا زمانی که رژیم جعلی اسرائیل در منطقه هست، سیاست آمریکا هم مانند قبل ادامه خواهد داشت. شاید ابزار و برخی روشهای آنها عوض شود اما هدفشان ثابت مانده و تغییر نخواهد کرد. نجدت انزور تاکید کرد: البته شاید اولویت آنها در منطقه دچار تغییر شود اما همیشه آمریکا در خدمت اسرائیل باقی می ماند و تا زمانی که مقاومت ادامه دارد ترس و نگرانی از این هدف و نقشه وجود نخواهد داشت.

این هنرمند سیاستمدار سوری در پایان و در رابطه با نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی مبنی بر اینکه رژیم جعلی و غاصب اسرائیل ۲۵ سال دیگر وجود خارجی ندارد گفت: بله رژیم صهیونیستی قطعاً عمر محدودی دارد که به نظر من شاید ۵ سال یا ۱۰ سال یا کمی بیشتر است.

وی ادامه داد: دوره صهیونیستها منقضی شده و همین الان شمارش معکوس شروع شده است. ما معتقدیم که اسرائیل نفسهای آخر قبل از مرگش را می کشد و دوربینی رهبر انقلاب و اعتماد ایشان به ملت و ارتش خود و به ملت سوریه باعث این پیش بینی بود.



گفتگو با شیرین هانترو:

عربستان سعودی عامل ترویج خشونت است / استفاده ابزاری سلفی ها از دین

و حید پور تجربی

در حقیقت، در برخی بخش ها به ویژه در خاورمیانه مسلمان، مذهب به عنوان مبنای مشروعیت دولت و توجیه کننده کنش های سیاسی، جایگزین ایدئولوژی های سکولار شده است.

|| اساسا، چرا رویکردهای جریان اصلی از جمله لیبرالیسم و رئالیسم اهمیت بی به نقش دین در روابط بین الملل نمی دهد؟

مکاتب اصلی تئوری روابط بین الملل واقعیت های نظام بین الملل و روابط را به آن شکلی وجود دارند منعکس کرده اند. مذهب برای سید سال تاثیر پر رنگ و مستقیمی بر رفتار بازیگران اصلی نگذاشت. هر چند، تمامی مکاتب نقش چنین فاکتورهایی به عنوان نظام اندیشه ای کشورها، ویژگی های فرهنگی آنها و تاثیر هویت های ملی را مورد بررسی قرار داده اند. مذهب بخشی مهم از هر سه فاکتور است. تنها آنها مذهب را به عنوان متغیری مستقل لحاظ نکرده اند.

حتی امروز، تاثیر مذهب به واسطه بخشی از هویت ها و فرهنگ های ملت ها و استفاده از آن به عنوان ابزاری در سیاست بیش از پیش احساس می شود. سیاست ها به عنوان نتیجه تلفیق محرک ها ایجاد می شوند و مذهب تنها یکی از آنهاست.

|| آیا نظریه های پسا ساختار گرایانه اهمیت کافی به نقش دین در روابط بین الملل می دهد؟

من معتقدم، ما از دستکم گرفتن نقش مذهب در تعیین کنندگی رفتار بازیگران دولتی و غیر دولتی، به سوی اغراق در نقش آنها پیش رفته ایم. امروز، تاکید بسیار زیادی بر مذهب می شود. بهترین راه برای فهم نقش نسبی مذهب، امتحان کردن کنش و واکنش های بازیگران مختلف در مسائلی همچون امنیت، مزیت اقتصادی، پرستیژ، قدرت و آرمان های جاه طلبانه ای هستند که تعیین کننده رفتار بازیگران بین المللی است.

موارد مورد مطالعه قرار گرفته در کتاب «خدا در سوی ما» نشان می دهند که مذهب در چه شرایطی نقش بسیار مهمی ایفا می کنند و چه زمان از نقش ثانویه برخوردارند.



همچنین الگوی دوستی و دشمنی منطقه ای را تحت تاثیر خود قرار دادند. در نتیجه دانشمندان می بایست توجه بیشتری به مذهب به عنوان مولفه ای تعیین کننده در رفتار حکومت در نظر می گرفتند. ثانیاً، کشورهای اسلامی و بازیگران غیر دولتی به شکلی فزاینده از مذهب به عنوان ابزاری برای پیشبرد امیال خود استفاده می کردند. در این خصوص، استفاده عربستان سعودی از اسلام وهابی تاثیر برجسته ای بر موارد دیگری چون ظهور بازیگران خشونت طلبی مانند طالبان، گروه های مختلف سلفی در خاورمیانه، قفقاز و حتی بالکان و نهایتاً داعش داشته است. اعتقادات مذهبی چندان هم در کنش های انجام شده توسط این افراد تعیین کننده نیستند، بلکه آنها از مذهب به عنوان ابزاری قدرتمند برای بسیج مردم و پیشبرد بیشتر منافع تنگ نظران خود استفاده کرده اند.

به عنوان مثال، سیاست سعودی در عراق بیشتر معطوف به جلوگیری از تشکیل یک دولت شیعه و متعاقب آن تاثیرگذاری منطقه ای ایران شده است. این مساله بیشتر به سیاستهای مربوط به قدرت است تا مذهب. اما مذهب ابزاری مناسب است. هر چند، جدا از نقش محرک یا توجیه کننده بودن آن، مذهب تبدیل به متغیری مهم در روابط بین الملل شده است.

سوم، مذاهب، به خصوص اسلام، به شکلی تمام عیار دچار تغییر شده و اغلب تبدیل به ایدئولوژی های تمامیت خواهی شده اند که از شکل سنتی آن کاملاً متفاوت هستند. «علی شریعتی» در ایران و «سید قطب» در مصر به شکلی مفصل به این موضوع پرداخته اند.

|| مطالعات زیادی طی سالهای اخیر بر روی مبحث نقش دین در روابط بین الملل انجام شده است. به عنوان مثال، می توانیم به کارهای علمی انجام شده توسط «جک اشنايدر»، متفکر بزرگ رئالیسم تدافعی در این زمینه اشاره کنیم. دلیل این توجه زیاد به این موضوع چیست؟

دلایل اصلی این مساله که چرا طی دو دهه گذشته به خصوص ده سال اخیر، نقش مذهب در روابط بین الملل توجه بیشتری را نسبت به خود جلب کرده عبارتند از: اولاً، نقش مذهب در سیاستهای داخلی اکثر کشورهای اسلامی افزایش یافته است. این گرایش نخستین بار در اواسط دهه هفتاد میلادی، زمانی که گروه های اسلامگرای مختلف در کشورهای همچون مصر، الجزایر، مراکش و ایران شروع به استفاده از مذهب به عنوان ابزاری در جهت به چالش کشیدن دولت های وقت و فلسفه سیاسی آنها استفاده کردند. برخی از این گروه ها مانند شاخه های مختلف منشق شده از اخوان المسلمین در مصر مشی رادیکالی پیش گرفتند که از این دست می توان به کشتن «انور سادات»، رئیس جمهوری مصر اشاره کرد. در الجزایر دهه ۱۹۹۰ میلادی، اسلامگرایان جنگی مدنی را علیه دولت این کشور به راه انداختند. در حالیکه در ایران، مجموعه اسلامگرایان، سکولارها و چپ های مذهبی پادشاهی را به زیر کشیدند. کشورهایی مانند ایران که اسلامگرایان در آنجا به پیروزی رسیدند، سیاست خارجی این کشورها را از اساس دگرگون کرده و از این راه، روابط بین المللی و منطقه ای آنجا و

صبغه ایفای نقش مذهب به عنوان عاملی مهم در تعیین مناسبات میان انسانها احتمالاً به بلندای تاریخ بشریت بازمی گردد. این نقش را می توان در ابعاد مختلف مثبت و منفی در نظر گرفت و بررسی کرد. از جنگهای صلیبی و وقایع وحشتناک قرون وسطی گرفته تا ظهور بیداری اسلامی و ایستادگی نه تنها یک ملت، بلکه یک منطقه در برابر استعمار، همگی این موارد را می توان جدا از قضاوت در خصوص مثبت و یا منفی بودن آنها، از کارکردهای مذهب دانست.

اما مساله ای که هر ذهن آگاهی را به خود جلب می کند این است که چرا با این همه نقش پررنگ مذهب در مناسبات میان انسانها و ملتها در قالب روابط بین الملل، چرا هنوز در پرداختن به این بخش از جایگاه مذهب در روابط بین الملل و دنیای سیاست غفلت می شود؟ چرا با وجود پیدایش گروه هایی نظیر القاعده، طالبان و داعش، هنوز این تصور به شکلی کاملاً جدی ایجاد نشده که باید نقش مذهب در جهان سیاست را به شکلی جدی تر بررسی کرد؟ «شیرین هانترو»، متفکر ایرانی-آمریکایی و استاد دانشگاه «جرج تاون» آمریکا در کتاب اخیر خود با نام «خدا در کنار ما» که توسط انتشارات «راومن اند لیدفیلد» منتشر شده، به بحث بسیار مهم نقش دین در مسائل بین المللی پرداخته است.

این استاد مسائل سیاسی و دین شناسی در کتاب خود به نقش دین در حل و یا دامن زدن به بحران های بین المللی پرداخته است. وی با معرفی چارچوبی تحلیلی و علمی، مفاهیم متداولی چون منافع دولت، عوامل محیطی و هویت ملی را با معرفی نقش دین در سیاست بین الملل به چالش کشیده و علیرغم نظر سکولارها، معتقد است نقش مذهب در مسائل بین الملل نقشی بزرگ و غیر قابل حذف است که بدون توجه به این موضوع نه تنها نخواهیم توانست چارچوب تحلیل مناسب و صحیحی از مناقشات مبتنی بر دین در عرصه بین الملل داشته باشیم، بلکه قادر به حل چنین نزاعاتی هم نخواهیم بود.

در همین راستا خبرنگار خبرگزاری مهر گفتگویی با این استاد روابط بین الملل داشته که متن کامل آن در ادامه آمده است:

مسئول جبهه مردمی یمن در گفتگو با مهر:

«ولد الشیخ» سخنگوی سعودی است / آمریکا در صدد نجات ریاض از با تلاق یمن



نفع ارتش و کمیته های مردمی یمن پیش می روند؟

هرچقدر که زمان جنگ علیه یمن بیشتر شود، مقاومت مردم یمن و ارتش و کمیته های مردمی نیز در برابر متجاوزان بیشتر خواهد شد. متجاوزان سعودی اخیرا تلاش کردند تا صفوف ارتش و کمیته های مردمی را متلاشی کنند و در میان آنها تفرقه بیندازند. با این حال، در پیاده سازی این پروژه ناکام مانده و شکست خوردند. بدون شک هرچقدر که جنگ علیه یمن به طول بینجامد، خسارت های سعودیها بیشتر خواهد شد. با این حال، نمی توان از قربانی شدن بیشتر غیرنظامیان یمنی به سادگی عبور کرد.

از سوی دیگر، قدرت موشکی نیروهای یمنی بسیار پیشرفته تر از گذشته شده است. موشک های ارتش و کمیته های مردمی یمن می توانند مناطق بیشتری از عربستان سعودی را هدف قرار دهند و این مسأله ای است که آنها را نگران ساخته است.

«جان کری» وزیر خارجه آمریکا اخیرا برای رایزنی در خصوص بحران یمن به «مسقط» پایتخت عمان سفر کرده است. هدف ایالات متحده آمریکا از رایزنی های

سیاسی در خصوص یمن چیست؟

همانطور که پیشتر اشاره کردم، آمریکایی ها به دنبال نجات سعودیها هستند. نمی توان از این نکته غافل شد که جنگ سعودیها علیه یمن توسط ایالات متحده آمریکا اداره می شود. اکنون که در شهرهای مرزی جیزان، نجران و عسیر، سعودیها متحمل خسارت های سنگینی شده اند، واشنگتن وارد عمل شده و راه دیپلماسی را برای نجات سعودیها در پیش گرفته است.

هدف دیگری که ممکن است آمریکا از تلاش

نظامیان سعودی در جریان درگیری با ارتش و کمیته های مردمی یمن در شهرهای مرزی به کشته شده و ریاض در این زمینه متحمل خسارت های سنگینی شده است.

بر همین اساس، بعید به نظر نمی رسد که آمریکایی ها برای متوقف ساختن سلسله خسارت هایی که سعودیها تاکنون متحمل شده و می شوند، روند سیاسی برای پایان جنگ یمن را در پیش گرفته باشند.

|| احزاب و جریان های یمنی معتقدند که وی از مدار بی طرفی خارج شده است. عملکرد «اسماعیل ولد الشیخ» فرستاده ویژه سازمان ملل متحد در یمن را چگونه ارزیابی می کنید؟

«اسماعیل ولد الشیخ» بسیار جانبدارانه در مسأله یمن عمل می کند. این کاملا واضح است. در بسیاری از موارد ما شاهد آن هستیم که ولد الشیخ مانند سخنگوی عربستان سعودی عمل می کند. احزاب و جریان های یمنی از طریق عدم دیدار با ولد الشیخ این پیام را به سازمان ملل رساندند. جانبداری نماینده این سازمان از سعودیها در مسأله یمن پذیرفته نیست.

عملکرد سازمان ملل در مسأله یمن نیز بسیار مورد انتقاد احزاب و جریان های یمنی است. تاکنون در چند نوبت آتش بس در یمن برقرار شده است و با این وجود، سعودیها هیچگاه به این آتش بس پایبند نبوده اند. سازمان ملل تاکنون هیچ اقدامی برای وادار کردن سعودیها به پایبند بودن به توافق آتش بس انجام نداده است.

|| ارزیابی شما از تحولات میدانی در یمن و شهرهای مرزی چیست؟ آیا این تحولات به

مسئول جبهه مردمی یمن می گوید «اسماعیل ولد الشیخ» در یمن جانبدارانه عمل می کند و تلاش آمریکا برای برقراری آتش بس تنها با هدف نجات سعودیها از باتلاق یمن است.

قریب به ۲۰ ماه است که از حملات ددمنشانه و وحشیانه رژیم سعودی با حمایت تمام قد ایالات متحده آمریکا به مردم بی دفاع و بی گناه یمن می گذرد. در طول این مدت بیش از ۱۰ هزار شهروند یمنی به شهادت رسیده و دهها هزار نفر دیگر به شدت مجروح شده اند. علاوه بر این، هزاران تن دیگر نیز مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شده و ناگزیر راه مهاجرت را برای فرار از بمباران جنگنده های سعودی، پیش گرفتند. تاکنون برخی از نهادهای حقوق بشری نسبت به آنچه که در یمن می گذرد، هشدار داده و خواستار اقدام جدی سازمان ملل و جامعه جهانی در این زمینه شده اند. با این وجود، این نهادها تاکنون هیچ پاسخی دریافت نکرده اند. این واقعیت تلخ بر هیچکس پنهان نیست که حملات عربستان سعودی به یمن با چراغ سبز ایالات متحده آمریکا و دولت به ظاهر صلح طلب «باراک اوباما» آغاز شد. همچنین تمامی شواهد و قرائن به خوبی نشان می دهند که عربستان سعودی از تسلیحات کشتار جمعی ساخت آمریکا برای به خاک و خون کشیدن مردم یمن استفاده می کند؛ تسلیحاتی که سازمان عفو بین الملل در چند نوبت از بکارگیری آنها علیه غیرنظامیان و مردم بی دفاع، به شدت انتقاد کرد. با این حال، آمریکایی ها همچنان به حمایت های تسلیحاتی خود از سعودیها ادامه دادند.

در همین ارتباط، خبرنگار مهر گفتگویی را با «صادق الشرفی» مسئول جبهه مردمی مبارزه با تجاوز نظامی سعودی، انجام داده است که مشروح آن از نظر می گذرد؛

|| اخیرا «اسماعیل ولد الشیخ» فرستاده ویژه سازمان ملل در یمن طرحی را به منظور پایان بحران این کشور ارائه کرد که با مخالفت شدید احزاب و جریان های یمنی مواجه شد. دیدگاه شما در خصوص طرح ارائه شده از سوی ولد الشیخ چیست؟

این طرح در راستای تلاش ایالات متحده آمریکا برای نجات رژیم سعودی از باتلاق یمن ارائه شد. آمریکایی ها به دنبال برقراری آتش بس در شهرهای مرزی عربستان سعودی مانند جیزان، نجران و عسیر هستند. در حال حاضر شرکت کنندگان در ائتلاف متجاوز سعودی پشت آمریکا خود را پنهان کردند و این مقامات واشنگتن هستند که برای تحقق آتش بس تلاش می کنند.

در این میان، احزاب و جریان های سیاسی یمن مطالبات مشروعی مبنی بر لزوم عقب نشینی مزدوران سعودی از تمامی مناطق و شکسته شدن محاصره زمینی، دریایی و هوایی کشور دارند.

آمریکایی ها در ماه های پایانی دولت اوباما در تلاش هستند تا به جنگ یمن پایان دهند.

آمریکایی ها در ماه های پایانی دولت اوباما در تلاش هستند تا به جنگ یمن پایان دهند. البته نباید این موضوع را نیز فراموش کرد که شمار زیادی از

برای برقراری آتش بس در یمن خبر داده است. با این حال، برخی طرفها می‌گویند که چیزی به اسم آتش بس وجود ندارد. نظر شما در این باره چیست؟

منصور هادی به یک عنصر کوچک و حقیر در نزد آمریکایی‌ها و سعودی‌ها تبدیل شده است همه چیز در این خصوص به آمریکایی‌ها بستگی دارد. «عبدربه منصور هادی» تحت فرمان آمریکایی‌ها فعالیت می‌کند و بسیار کوچکتر از آن است که با تصمیمات واشنگتن مخالفت کند. بنابراین، اگر آمریکا خواستار آتش بس باشد، این آتش بس برقرار خواهد شد و زمانی هم که خواستار پایان آن باشد، آتش بس خیلی سریع پایان خواهد یافت. در هر صورت، طبق اعلام آمریکا و مقامات عمان، توافق آتش بس نهایی شده است. در حال حاضر دولت غیرقانونی منصور هادی از این مسأله بسیار ناراحت هستند، زیرا آمریکایی‌ها پیش از تصمیم خود برای برقراری آتش بس با آنها مشورت نکردند. امثال عبدربه منصور هادی، دیگر کوچکترین ارزشی در نزد آمریکایی‌ها و سعودی‌ها ندارند و در نگاه آنها بسیار حقیر و کوچک هستند.

هیچگاه از حمایت اسرائیل دست نخواهند کشید. ترامپ اخیرا گفته است که در جنگ علیه یمن دخالت نمی‌کند و این کشور خطری برای ما ندارد. با این حال، واقعیت این است که جنگ علیه یمن یکی از سیاست‌های کلی ایالات متحده آمریکا است؛ سیاست‌هایی که کنگره، مجلس سنا و مجموعه مؤسسات و نهادهای آمریکا در خصوص آن تصمیم می‌گیرند. ممکن است ترامپ سخنانی را در خارج از این سیاست‌های کلی به زبان آورد، اما در عرصه عمل همین سیاست‌ها را دنبال خواهد کرد. مطمئنا وی علیه اسلام، مسلمانان، سوریه و یمن عمل خواهد کرد.

حتی زمانی که ترامپ می‌گوید که از عربستان سعودی خوشش نمی‌آید، این به معنای دست کشیدن از حمایت ریاض توسط آمریکا نیست. این سخنان تنها برای باجگیری ترامپ از ریاض مطرح می‌شوند و هیچ کاربرد دیگری ندارند. بنابراین، ما هیچ حساسی روی نتایج انتخابات ریاست جمهوری اخیر آمریکا باز نکرده ایم و برای مقابله با سرکشی‌های سعودی‌ها به راهکارهای داخلی متوسل می‌شویم.

«جان کری» وزیر خارجه آمریکا از توافق

برای برقراری آتش بس در یمن به دنبال آن باشد، بازسازی صفوف نیروهای سعودی و کشورهای شرکت کننده در ائتلاف متجاوز سعودی است. هرچند که آمریکایی‌ها پایبندی ائتلاف متجاوز سعودی به آتش بس را تضمین می‌کنند، اما تجربه ثابت کرده که وفای به عهد جایی در قاموس آمریکایی‌ها ندارد.

همانطور که می‌دانید «دونالد ترامپ» نامزد جمهوریخواه در انتخابات ریاست جمهوری اخیر آمریکا به پیروزی رسید. به نظر شما روی کار آمدن ترامپ در آمریکا چه تأثیری می‌تواند در روند تحولات یمن داشته باشد؟

من سیاست‌های آمریکا در قبال مسائل اصلی و اساسی در منطقه ثابت بوده و تغییر نمی‌کند. خطوط قرمز آمریکا ثابت است و هیچگاه دستخوش تغییر نخواهد شد. در منطقه آنچه که همواره مد نظر دولتمردان آمریکایی چه دموکرات و چه جمهوریخواه بوده است، در پروژه تجزیه و متلاشی کردن صفوف امت اسلامی خلاصه می‌شود. مسأله اسرائیل برای آمریکایی‌ها بسیار حساس و تعیین کننده است. آنها

گفتگو با کارشناس فلسطین:

راهبرد ترامپ در مذاکرات سازش بی نتیجه و یک طرفه به ضرر فلسطین است

محمد فاطمی زاده



صحیحی برای قضاوت و پیش بینی در خصوص عملکرد آینده و برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رئیس جمهور منتخب قرار گیرد و بعضا این وعده‌ها کار ویژه جذب آرای حداکثری را در برهه تبلیغات و مبارزات انتخاباتی ایفا می‌کنند.

تحلیل شما از قدرت و نفوذ صهیونیست‌ها در روند تصمیم گیری و تصمیم سازی در دولت آمریکا چیست؟

لابی اسرائیل و صهیونیستی در فرایند تصمیم سازی و تصمیم گیری آمریکا، بویژه در خصوص حمایت از اسرائیل، امنیت پایدار رژیم صهیونیستی و کمک مالی، نظامی و سیاسی به آن و مسائل خاورمیانه بسیار قدرتمند است و نقش محوری ایفا می‌کند و علی رغم جمعیت یهودیان آمریکا که تنها ۲ الی ۳ درصد جمعیت آمریکا را تشکیل می‌دهند اما نقش محوری و حداکثری لابی صهیونیستی را در این کشور و قاعدتا به نفع رژیم صهیونیستی و به ضرر جهان اسلام و فلسطین شاهد هستیم.

علت این قدرت پایدار و همه جانبه لابی صهیونیستی در زندگی سیاسی آمریکا نفوذ صهیونیست‌های متنفذ و میلیاردر در تمامی سطوح سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، رسانه ای و نظامی آمریکا است؛ به نحوی که آنها نفوذ پایدار در وال استریت، کارتل‌ها و پنگاه‌های اقتصادی، رسانه‌ها، هالیوود، کنگره، اتاق‌های فکر و پژوهشکده‌هایی چون موسسه «آمریکن اینترپرایز» و موسسه یهودی «امور امنیت ملی» و سایر ارکان را دارند.

مواضع و اظهارات ترامپ در دوران تبلیغات انتخاباتی وی به ویژه آن بخش که مربوط به رژیم صهیونیستی و فلسطین است را چگونه

کارشناس فلسطین تاکید کرد که مذاکرات مدنظر ترامپ هر گونه قرارداد احتمالی در صورت انعقاد بسیار ضعیف تر از قرارداد اسلو در زمینه احقاق حقوق فلسطینیان خواهد بود و توجیهی نخواهد داشت. علی رغم اظهارنظرهای به ظاهر گوناگون «هیلاری کلینتون» و «دونالد ترامپ» نامزدهای حزب دموکرات و جمهوریخواه در انتخابات هشتم نوامبر ریاست جمهوری آمریکا، هر دو بر محور واحد حمایت از رژیم صهیونیستی البته از راه‌های مختلف تاکید دارند؛ در همین راستا با هدف بررسی ابعاد مختلف این موضوع گفتگویی را با دکتر «علیرضا عرب» کارشناس حوزه فلسطین و صهیونیسم شناسی داشته ایم که شرح آن در ذیل آمده است.

در رابطه با ساختار و نظام سیاسی حاکم بر آمریکا و اجزای تشکیل دهنده این نظام توضیح دهید.

ساختار سیاسی و سازمان تشکیلات سیاسی خارجی و داخلی و مکانیزم‌های تصمیم سازی و تصمیم گیری در ایالات متحده آمریکا پیچیدگی‌های خاص خود را دارد؛ رئیس جمهور و تیم همراهش در کاخ سفید، کابینه و وزیران، کنگره که شامل مجلس سنا و مجلس نمایندگان است، لابی‌های مختلف، اتاق‌های فکر، پژوهشکده‌ها و دانشگاه‌ها، نهادها و گروه‌های غیر دولتی و ان جی او‌ها و همینطور نخبگان، اجزای مختلف و متنوع نظام تصمیم سازی و تصمیم گیری را در آمریکا شامل می‌شوند.

علاوه بر اینکه بطور کل وعده‌های انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری نمی‌تواند مبنای

ارزیابی می‌کنید؟
تلا تحویل قدرت توسط ترامپ در ژانویه ۲۰۱۷ میلادی و سپس تعیین تیم همراه و کابینه او، نمی‌توان بصورت شفاف و قاطع در خصوص اقدامات و مواضع اعلامی و اعمالی آینده ترامپ نظر داد. بنابراین هر آنچه که براساس پیشینه، مواضع انتخاباتی و مصاحبه‌های مشاورین ترامپ گفته می‌شود قطعی نبوده و نوعی گمانه زنی محسوب می‌گردد. در ایام مبارزات انتخاباتی مسائل اسرائیل حجم بالایی از مواضع و دغدغه‌های ترامپ را به خود اختصاص داده بود اما در مقابل صحبت از فلسطین بسیار کم و حداقلی بود؛ همین مقایسه نیز از گرایش کلی ترامپ به حمایت همه جانبه از اسرائیل و نادیده گرفتن فلسطین حکایت دارد.

همچنین حامیان مالی صهیونیست‌ها در این انتخابات بیش از ۹۰ میلیون دلار را به کلینتون و ترامپ کمک کرده‌اند. ۵ حامی مالی بزرگ صهیونیست، کمپین کلینتون و ۲ حامی مالی بزرگ

صهیونیست نیز کمپین ترامپ را حمایت کردند. جمهوری خواهان تعهد سیاسی و ایدئولوژیکی بیشتری نسبت به حزب دموکرات در خصوص حمایت از اسرائیل دارند؛ نامزدهای جمهوریخواه و دموکرات انتخابات آمریکا بر اساس سنتی پایدار، حمایت همه جانبه از اسرائیل را در مواضع خود اعلام داشته اند اما در مقام اجرای این مواضع تفاوت‌های زیادی با یکدیگر داشته اند.

در همین راستا نیز ترامپ جمهوریخواه وعده‌های بیشتری در حمایت از اسرائیل ارائه کرده است؛ مهمترین موضع ترامپ را می توان وعده او در خصوص پیگیری مذاکرات مستقیم و بدون واسطه به اصطلاح صلح خاورمیانه میان دو طرف فلسطینی و اسرائیلی دانست. او قول حمایت از «مذاکرات صلح بدون واسطه را توأم با موضع بی طرفانه آمریکا» داده است. ترامپ ضمناً از دوستی و عشق عمیق خودش نسبت به اسرائیل یاد کرده است. او اسرائیل را تنها دولت دمکراتیک و مدافع حقوق بشر در سرتاسر خاورمیانه دانسته است!

ترامپ همچنین به اسرائیل جهت ادامه فرایند شهرک سازی در کرانه باختری و قدس چراغ سبز نشان داده است. از نظر ترامپ، اسرائیل بهترین متحد آمریکا است. مشاور ترامپ در امور اسرائیل، شهرک سازی را مانع صلح ندانسته است البته «برکات» شهردار قدس اشغالی هم سریعاً پس از اعلام خبر پیروزی ترامپ، از آغاز روند صدور مجوز و ساخت ۷۱۰۰ واحد صهیونیست نشین جدید در قدس خبر داده است.

وعده دیگر ترامپ انتقال سفارت آمریکا از تل آویو به قدس بوده است؛ او از پایبندی کامل خود به این انتقال صحبت کرده است، هرچند که این انتقال به هیچ وجه مورد توافق هیچکدام از گروه های فلسطینی نیست و نیز نقض آشکار قوانین سازمان ملل و قطعنامه شماره ۱۸۱ مجمع عمومی این سازمان محسوب می شود.

او همچنین قول داده است به عنوان رئیس جمهور، کمک های نظامی آمریکا برای اسرائیل را افزایش دهد و نیز معتقد است که اوآبما با اسرائیل درست رفتار نکرده است؛ هرچند اوآبما در زمره آخرین اقدامات خود در کاخ سفید قرارداد اولیه جدید امنیتی با اسرائیل را امضا کرد که بر اساس آن در طول ۱۰ سال ۳۸ میلیارد دلار کمک نظامی به اسرائیل داده خواهد شد.

البته بسیار حائز اهمیت است که بدانیم، دیدگاه اسرائیلی‌ها به ویژه جریان‌های راستگرا نسبت به ترامپ با دیدگاه یهودیان آمریکایی نسبت به وی بسیار متفاوت است؛ عموم یهودیان آمریکایی بطور سنتی متمایل به حزب دمکرات هستند؛ آنها اکثراً به کلینتون دمکرات رای دادند و به ترامپ بدبین هستند و او را نامتعادل و مبهم می دانند. یهودیان آمریکایی از دیدگاه نژادپرستانه ترامپ به شدت نگران هستند و ترجیح می دهند فردی رئیس جمهور آمریکا شود که فضای لیبرالیستی را تأیید و تقویت کند؛ این تفاوت دیدگاه میان یهودیان آمریکایی و اسرائیلی‌های راستگرا حاکم بر رژیم صهیونیستی، چالشی جدی برای رژیم صهیونیستی محسوب می گردد.

همچنین ترامپ، در هنگام ارائه برنامه های انتخاباتی اش، پیشنهادی عجیب را برای حل مسئله فلسطین

ارائه کرده است که بیانگر دیدگاه خام او در قبال مسائل جهان اسلام، خاورمیانه، فلسطین و نمادی بر ابتذال زندگی سیاسی آمریکا است؛ ترامپ اعلام می دارد در صورت پیروزی در انتخابات، جزیره پورتوریکو، واقع در جزایر کارائیب را به پناهندگان فلسطینی داده می شود تا جبران چشم پوشی آنها از فلسطین باشد!!

البته ترامپ راه حل دو دولتی را نفی نمی کند و در این مورد تفاوتی با دمکرات ها ندارد اما تأکید او بر مذاکرات دوجانبه بدون میانجی عملاً مذاکرات را به بن بست خواهد کشید و عایدی هرچند حداقلی برای فلسطینیان نخواهد داشت.

|| در خصوص مواضع و دیدگاه های کلینتون در قبال مسأله فلسطین را توضیح دهید.

اوآبما بیشترین حمایت‌ها را از اسرائیل داشت و کمک‌های نظامی به این رژیم را تا ۳۸ میلیارد دلار طی ده سال آینده در نظر گرفت البته اوآبما اختلافاتی دامنۀ دار با دولت راستگرای افراطی نتانیاهو طی دوره ریاست جمهورش اش داشت که اوج آن را می توان در خصوص مسأله هسته ای ایران و انعقاد توافق نامه هسته ای میان ایران و گروه ۵+۱ دانست.

هیلاری کلینتون به تبع سوابق دیپلماتیکش، حمایت های همه جانبه بیشتری از رژیم صهیونیستی کرده است؛ او قول افزایش و تداوم کمک های امنیتی بیشتری به اسرائیل را داده است؛ کلینتون معتقد است که رژیم صهیونیستی باید قدرت بازدارنده کافی داشته و از نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی جایگاه برتر در منطقه غرب آسیا را داشته باشد.

|| ارزیابی شما از مواضع ترامپ در خصوص مذاکرات سازش خاورمیانه چیست؟

شاید بتوان جدی ترین موضع ترامپ را موضع او در خصوص نحوه مذاکرات آینده به اصطلاح صلح دانست که در اینجا ما آن را به بحث و بررسی می گذاریم؛ ترامپ معتقد است که مذاکرات مستقیم و بدون واسطه به اصطلاح صلح خاورمیانه میان دو طرف فلسطینی و اسرائیلی باید احیا شده و شکل بگیرد؛ قرارداد اسلو در ۱۹۹۳ میلادی بین طرف فلسطینی و اسرائیلی با میانجیگری بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا منعقد شد. این در حالی است که اسلو قراردادی میان دو طرف غیر متوازن است؛ یعنی دوطرف قرارداد، دارای قدرت نابرابر هستند؛ فلذا طی ۲۳ سال اخیر که از انعقادش می گذرد برای طرف ضعیف که همان طرف فلسطینی است ناکارآمد بوده و البته طبعاً برای طرف اسرائیلی بسیار مفید و موثر بوده است.

موضع مشخص ترامپ در خصوص فرایند به اصطلاح صلح خاورمیانه و مسأله نزاع فلسطینی و اسرائیلی تأکید بر مذاکرات مستقیم و بی واسطه میان دوطرف دارد. از طرفی در فرایند مذاکرات مستقیم مذکور نقشی کاملاً بی طرفانه برای آمریکا قائل است. یعنی مذاکرات آینده از نظر ترامپ دو وجه متمایز با مذاکرات اسلو دارد: (۱) مستقیم است و بدون واسطه انجام خواهد شد. (۲) آمریکا موضعی کاملاً بی طرفانه اتخاذ خواهد کرد.

معاهده اسلو بعلت عدم توازن قوا میان دو

طرف قرارداد تاکنون در خصوص احقاق حق فلسطینیان در چارچوب قرارداد که همانا تشکیل کشور مستقل فلسطین است ناکام بوده اما طرف اسرائیلی از آن نهایت انتفاع را برده است. طرف فلسطینی مشروعیت اسرائیل را به رسمیت شناخته و مبارزه مسلحانه علیه اسرائیل را کنار گذاشته است و تنها حق مبارزه غیر مسلحانه را برای خود محفوظ نگاه داشته است. شاخه نظامی فتح منحل شده و تبدیل به نیروهای امنیتی تشکیلات خودگردان شده است.

طرف فلسطینی ملزم به تلاش در جهت حفظ امنیت اسرائیل و هماهنگی امنیتی با این رژیم شده است؛ هماهنگی امنیتی دارای ابعاد بسیار گسترده است اما ما هنوز شاهد تشکیل کشور مستقل فلسطینی در اراضی اشغالی ۱۹۶۷ میلادی نیستیم؛ یعنی بخاطر عدم توازن در معاهده اسلو، اجرای این معاهده طی ۲۳ سال از عمر آن صرفاً یک طرفه و به نفع طرف اسرائیلی بوده است.

حال با توجه به مشخصات مذاکرات مد نظر ترامپ هر گونه قرارداد احتمالی در صورت انعقاد بسیار ضعیف تر از قرارداد اسلو در زمینه احقاق حقوق فلسطینیان خواهد بود و توجیهی نخواهد داشت. تشکیلات خودگردان فلسطینی و شخص ابومازن هم از هرگونه مذاکره مستقیم و بدون واسطه پرهیز خواهد کرد و بارها بر این موضع پای فشرده است. مذاکرات مستقیم بدون واسطه علاوه بر ضعف طرف فلسطینی فاقد هرگونه ابزار فشار موثر به اسرائیل جهت رعایت حقوق فلسطینیان و اعطاء امتیاز است. ورود طرف سوم قدرتمندی چون آمریکا و یا اتحادیه اروپا یا روسیه بعنوان میانجی در مذاکرات اهرمی مناسب جهت ایجاد مقداری هرچند اندک فشار به طرف اسرائیلی محسوب می گردد.

مشخصه دیگر مذاکرات آتی از دیدگاه ترامپ لااقتضابودن و بی طرفی کامل طرف آمریکایی در فرایند مذاکرات است که عملاً تأکیدی دوباره بر عدم وجود هرگونه فشار به طرف قدرتمند اسرائیلی جهت دادن حداقل امتیاز به منظور گرایش به سمت توازنی هرچند اندک و حداقلی به روند مذاکرات و قرارداد احتمالی است؛ به عبارتی دیگر طرف اسرائیلی که بسیار قدرتمند تر از طرف فلسطینی است به مذاکرات مستقیم و بی واسطه با تشکیلات خودگردان ورود می کند و هیچ دلیلی نخواهد داشت که کوچکترین امتیازی در راستای احقاق حقوق پایمال شده ملت فلسطین در چارچوب مذاکرات بدهد و ضمناً می تواند فرایند مذاکرات را بدون اجباری در زمانبندی هدفمند جهت نیل به توافق به هرمیزان که بخواهد طول دهد و آنچه که راهبرد «مذاکره برای مذاکره» می خوانند عملاً رخ خواهد داد.

رژیم صهیونیستی حداکثر دامنۀ امتیازات خود را وسیع تر خواهد کرد و حداقل مشروعیت بین المللی کسب خواهد کرد و زمان خواهد خرید و در حین مذاکرات هم فرایند شهرک سازی، مصادره زمین ها، انهدام خانه ها، کشتار و بازداشت و شکنجه فلسطینیان، یهودی سازی فلسطین بویژه قدس و مسجد الاقصی و محاصره غزه ادامه خواهد یافت و اسرائیل در سایه حضورش در مذاکرات از نوعی مشروعیت بین المللی هم برخوردار خواهد شد اما طرف فلسطینی هیچ بدست نخواهد آورد .

گفتگو با نماینده جهاد اسلامی:

ارائه طرح ۱۰ ماده‌ای جهاد اسلامی با هدف وحدت مقابل رژیم صهیونیستی

حسن شکر



ناصر ابوشریف تأکید کرد تنها راه برون رفت از وضع کنونی فلسطین، اجرای کردن طرح ۱۰ ماده‌ای جهاد اسلامی است که پس از مشورت‌های ملی گسترده، با هدف وحدت در راستای مقابله با رژیم صهیونیستی ارائه شد.

در سایه تحولات و رویدادهای مختلف در منطقه به ویژه سوریه، عراق و یمن مسأله نخست جهان اسلام یعنی فلسطین به حاشیه رانده شده و همزمان صهیونیست‌ها در حال اجرایی کردن توطئه‌های خود علیه شهروندان فلسطینی و یهودی سازی قبله نخست مسلمانان هستند.

«ناصر ابوشریف» نماینده جنبش جهاد اسلامی فلسطین در ایران در گفتگو با خبرنگار مهر در پاسخ به سوالاتی در خصوص آخرین وضعیت طرح ده ماده‌ای جهاد اسلامی برای سامان دهی به اوضاع داخلی فلسطین گفت: در حال حاضر در محافل سیاسی در خصوص مرحله بعد از محمود عباس رئیس تشکیلات خودگردان سخن گفته می‌شود؛ در همین راستا کمیته چهارجانبه عربی برای برکناری محمود عباس فشار وارد می‌کند تا بدین طریق فردی را جایگزین وی کند که همسو با سیاست‌های آنها باشد. بر همین اساس نیز ما معتقدیم که تنها راه برون رفت از وضع کنونی، اجرایی کردن طرح ده ماده‌ای جهاد اسلامی است که پس از مشورت‌های ملی گسترده، با هدف وحدت در راستای مقابله با رژیم صهیونیستی ارائه گردید.

وی در خصوص آخرین دستاوردهای انتفاضه فلسطین در متوقف کردن اقدامات رژیم صهیونیستی نیز تأکید کرد: مردم فلسطین در صدد هستند با متحول کردن انتفاضه کنونی، آن را به یک انتفاضه مسلحانه تبدیل کنند اما به دلیل اینکه علاوه بر نوار غزه و کرانه باختری در اراضی ۱۹۴۸ نیز در محاصره و دست خالی هستند، نه تنها در داخل فلسطین بلکه در خارج از کشور نیز نمی‌توانند کاری انجام دهند.

کنند. این در حالی است که ما در داخل فلسطین با مانعی به نام تشکیلات خودگردان مواجه هستیم که با رژیم صهیونیستی در عرصه امنیتی هماهنگ هستند؛ تشکیلات خودگردان یک مانع جدی در برابر انتفاضه حقیقی فلسطینیان محسوب می‌شود. جهاد اسلامی بر مخالفت خود با توافق نامه اسلو، به رسمیت شناختن اسرائیل و هماهنگی امنیتی با رژیم صهیونیستی تأکید کرده است تا بدین صورت مسأله فلسطین در آینده به صورت کامل فراموش نشود.

نماینده جهاد اسلامی فلسطین همچنین در رابطه با آینده هماهنگی‌های امنیتی تشکیلات خودگردان فلسطین با رژیم صهیونیستی عنوان کرد: تشکیلات خودگردان متأسفانه از یک نهاد ملی به پلیس رژیم صهیونیستی تبدیل شده است تا بدین صورت اهداف تعیین شده در توافق اسلو به ویژه پس از انتفاضه دوم را محقق گردانند. محمود عباس این هماهنگی امنیتی را امری مقدس دانسته است، در حالی که ما آن را کاری پلید می‌دانیم و خیانت به حساب می‌آوریم. هیچ یک از فلسطینی‌ها هماهنگی امنیتی با این استدلال که از طرح ملی فلسطین حمایت می‌شود را نمی‌پذیرند. همچنین طرح ملی فلسطین در هیچ نقطه‌ای با طرح صهیونیست‌ها اشتراک ندارد و به هم نمی‌رسند.

وی در پایان در خصوص جنگ احتمالی میان فلسطین و رژیم اشغالگر قدس در آینده تأکید کرد: جنبش جهاد اسلامی برای مقابله با هر نوع تجاوز رژیم صهیونیستی در بالاترین سطح آمادگی خود به سر می‌برد و سخنان مقامات صهیونیست درباره جنگ اخیر با نوار غزه توخالی و پوچ است؛ این سخنان همانند اظهاراتی است که پیش از جنگ ۳۳ روزه صهیونیست‌ها با حزب الله لبنان در سال ۲۰۰۶ و جنگ ۵۱ روزه با نوار غزه شنیده بودیم. جنگ‌هایی که به شکست فضاخت بار رژیم صهیونیستی و نقشه سلطه طلبانه‌اش منجر شد.

ناصر ابوشریف در همین راستا افزود: متأسفانه مسأله فلسطین آخرین موضوع کشورهای عربی است و نه تنها از جدول اولویت‌های این کشورها خارج شده بلکه در کشورهای اسلامی نیز مورد بی توجهی است. بنابراین کشورهای عربی و اسلامی از انتفاضه استقبال نکردند و این انتفاضه تنها به واکنش‌هایی علیه جنایات رژیم صهیونیستی مبدل شده است. این در حالی است که صهیونیست‌ها طرح یهودی سازی قدس اشغالی و شهرک سازی در کرانه باختری را ادامه می‌دهند و از منع پخش اذان در قدس در داخل خط سبز و اماکن نزدیک به شهرک‌های صهیونیست‌نشین در کرانه باختری سخن می‌گویند. وی در ادامه بیان داشت: متأسفانه کشورهای عربی و امت اسلامی به این تجاوزات صهیونیست‌ها توجهی نکردند اما هر چند که امکانات مردم فلسطین ساده و محدود است ولی مردم با توجه به عرق ملی خود می‌توانند انتفاضه‌ای با کارآمدی بیشتر را آغاز



گفتگو با فعال حقوق بشری بحرین:

هر نوع حکم صادره علیه شیخ عیسی باطل است/ لزوم محاکمه سران آل خلیفه

محمد فاطمی زاده



پس از گذشت بیش از ۵ ماه از اقدام رژیم آل خلیفه در سلب تابعیت آیت الله «عیسی قاسم» رهبر شیعیان بحرین که به تعبیر مقام معظم رهبری همچون ستاره ای در آسمان تشیع هستند، مردم انقلابی بحرین همچنان برای دفاع از رهبر خود در صحنه حاضر هستند و در برابر منزل ایشان تحصن کرده اند.

همچنین علمای حامی شیخ عیسی به مسئولیت خطیر خود مبنی بر روشنگری و تبیین راههای مبارزه با ظلم آل خلیفه پایبند هستند؛ امری که بیش از پیش موجب برانگیخته شدن خشم آل خلیفه شد و نظامیان این رژیم در ادامه سیاست های سرکوبگرانه خود اقدام به بازداشت و حبس چندین عالم برجسته این کشور و احضار دهها عالم دیگر کردند. دادگاه وابسته به آل خلیفه قصد دارد امروز ۱۴ آذر دادگاه محاکمه رهبر شیعیان بحرین را برگزار کند. بر همین اساس برای بررسی ابعاد این رویداد مهم با «یحیی الحدید» رئیس مرکز دموکراسی و حقوق بشر خلیج فارس در استرالیا گفتگو کردیم که شرح آن در ادامه می آید:

حضور علما و روحانیون را در میان مردم برای دفاع از آیت الله عیسی قاسم و هدایت انقلاب بحرین چگونه ارزیابی می کنید؟ علت حمله آل خلیفه به علما و بازداشت آنها طی ماه های اخیر چیست؟

بلاشک علمای بحرین در متوقف کردن برنامه رژیم آل خلیفه در خصوص کنسار گذاشتن علمای دین از همراهی رهبری دینی بحرین یعنی آیت الله «عیسی قاسم» نقش دارند. علما و مردم دارای آگاهی و بصیرت بالایی بودند و از روز نخست، علما در برابر منزل آیت الله عیسی قاسم حضور یافته و به دفاع از ایشان و هدایت مردم متحصن در برابر منزل شیخ عیسی پرداختند. در همین راستا سید «مجید المشعل» رئیس هیأت علمای بحرین نیز با حضور در برابر منزل شیخ عیسی قاسم خطاب به حکام بحرین تاکید کرد که هرگز به رهبر شیعیان دست نخواهید یافت مگر اینکه خون ما را بریزید؛ ما هرگز شیخ عیسی را ترک نخواهیم کرد. وی همچنین اعلام کرد که ما از دفاع از رهبر شیعیان دست بر نمی داریم. این موضع گیری یک موضع شریف و منحصر به فرد عالمان بود که در تاریخ ثبت می شود. زیرا از دین و اعتقادات دفاع کردند. به همین دلیل نیز علما مورد هجوم حکام بحرین قرار گرفتند و سران حکومت بحرین نیز با نسبت دادن اتهامات جعلی و دروغین به علمای حاضر در برابر منزل شیخ عیسی، آن ها را بازداشت و تحت تعقیب قرار دادند. در حال حاضر بیش از ۶۰ عالم برجسته دینی توسط حکام بحرین احضار شده و مورد تهدید واقع شده اند. بنابراین نقش علما در انقلاب بحرین نقشی واضح است و تاریخ، ایستادگی علما در برابر حکام ظالم بحرین برای دفاع از مردم و ارزش های انسانی را ثبت می کند.

تحلیل شما از مانع تراشی چندین ماهه آل خلیفه در برگزاری نماز جمعه در منطقه الدراز محل سکونت آیت الله عیسی قاسم چیست؟ به نظر شما تاثیر سخنرانی امام جمعه بر مردم چیست؟

حکام بحرین از نقش نماز جمعه در میان مردم و حرکت

منزل شیخ عیسی قاسم در الدراز ادامه دارد و فعالان بحرینی در داخل و خارج از کشور به اقدامات و تحرکات خود ادامه می دهند. امکان ندارد که مردم کوتاه بیایند و از خواسته های خود دست بردارند؛ مردم بحرین دارای ثبات و استقامت هستند و رژیم آل خلیفه نمی تواند موجب عقب نشینی آنها از مواضعشان شود اما رهبران سیاسی و دینی تصمیم دارند و تاکید می کنند که اقدامات و تحرکات باید به صورت مسالمت آمیز ادامه یابد. از سوی دیگر این بدین معنا نیست که رژیم بحرین هر کاری خواست انجام دهد؛ مردم اجازه نمی دهند کشور بحرین به سوریه دوم، عراق و یابویی تبدیل شود. ملت بحرین برای باز پس گیری حقوق خود از یک صبر راهبردی برخوردار و معتقد هستند که از طریق تحرکات مسالمت آمیز می توان پیروز شد و خسارات را کاهش داد. ما امروز به قربانی نیاز نداریم و نمی خواهیم کشور را به درگیری بکشانیم.

روز یکشنبه جلسه محاکمه آیت الله عیسی قاسم توسط دادگاه وابسته به رژیم آل خلیفه برگزار خواهد شد. به نظر شما حکام بحرین در این خصوص چگونه اقدام خواهند کرد؟ آیا امکان یورش نظامیان آل خلیفه به منزل ایشان و مردم تحصن کننده در برابر منزل شیخ عیسی وجود دارد؟

احتمال دارد که رژیم حاکم بر بحرین مرتکب حماقت شود و حکمی را علیه آیت الله عیسی قاسم رهبر شیعیان بحرین صادر کند اما مردم بحرین تمامی احکام صادره علیه رهبر شیعیان را باطل می دانند و معتقدند آنکه باید محاکمه گردد، رژیم آل خلیفه و سران آن هستند؛ زیرا آنها مرتکب جنایات زیادی شده اند و فساد نیز در این رژیم وجود دارد. بنابراین این مقامات بحرین هستند که باید در دادگاه به عنوان افرادی که جنایاتی ضد بشری انجام می دهند، محاکمه شوند. در صورتی که اقدامات گستاخانه صورت گیرد، شرایط در بحرین پیچیده تر می شود. از سوی دیگر وضعیت منطقه و متحدان رژیم آل خلیفه به سمتی پیش می رود که به نفع حکام بحرین نیست.

یورش نظامیان آل خلیفه به دفتر اصلی جمعیت الوفاق بحرین و مصادره دارایی های آن را چگونه ارزیابی می کنید؟ علمای بحرین پس از این اقدام بر فقدان عقل آل خلیفه تاکید کردند. تحلیل شما از این موضوع چیست؟ دیدگاهتان را در قبال دادگاه تجدید نظر شیخ «علی سلمان» دبیرکل جمعیت الوفاق در روز یکشنبه بفرمایید؟

محاکمه شیخ علی سلمان در راستای حملات علیه فعالیت ها و اقدامات سیاسی و مسالمت آمیز صورت می گیرد. زیرا مردم بحرین از اقدامات خود دست نخواهند کشید و در برابر تصمیم های رژیم آل خلیفه که دستگاه قضائی تحت امرش نیز فاسد است، تسلیم نخواهند شد. بنابراین شیخ علی سلمان چه در زندان و چه در خارج از زندان به عنوان دبیرکل جمعیت الوفاق بحرین باقی خواهد ماند و مردم به باقی ماندن وی در این منصب رغبت و تمایل دارند. شیخ علی سلمان یک رهبر سیاسی است و مردم بحرین و جامعه جهانی تصمیم های دادگاه آل خلیفه را به رسمیت نمی شناسند.

دادن آنها مطلع هستند و به خوبی می دانند که خطیبان نماز جمعه در جریان سخنرانی خود مردم را به مقاومت و ایستادگی دعوت می کنند و ارزش های انسانی مانند مبارزه با ظلم و تعرض به اصول دینی را در میان مردم تجدید می کنند. آل خلیفه از طریق محاصره مسجدی که در آن نماز جمعه اقامه می شود و همچنین جلوگیری از ورود انتمه جمعه به مسجد موجب از برگزاری نماز جمعه جلوگیری می کند. این اقدامات نشانگر این است که سخنرانی اسلامی در سطحی بالا ایراد می شود و سخنرانان در برابر ظلم می ایستند. حکام بحرین طی سال های گذشته در برابر سخنرانی دینی که از یک سو اسلام ناب را ارائه می دهد و از سوی دیگر خواسته های برحق و مسالمت آمیز مردم را بیان می دارد، ناکام مانده اند.

واکنش های خارجی به سلب تابعیت رهبر شیعیان بحرین به ویژه از سوی نهادهای حقوق بشری و دیگر کشور ها از جمله ایران را چگونه ارزیابی می کنید؟

نهادهای حقوق بشری و جامعه بین الملل مواضعی را در این خصوص اتخاذ و بیان کرده اند اما تاثیر بسیار محدودی بر روند انقلاب در بحرین داشته است. زیرا آمریکا و انگلیس هرگونه اعمال فشار واقعی علیه رژیم آل خلیفه را وتو می کنند؛ آنها شریک رژیم بحرین و سعودی ها هستند و در ارتکاب جنایات آنها علیه مردم و شیعیان بحرین از طریق تخریب مساجد، حمله به فعالیت های دینی، کشتار زنان و کودکان و بازداشت جوانان و فعالین حقوق بشری دست دارند. متأسفانه جامعه بین الملل به صورت دوگانه با انقلاب بحرین برخورد می کند و آمریکا و انگلیس مانع از تحرک واقعی از سوی آنها می شوند اما موضع جمهوری اسلامی ایران در قبال انقلاب بحرین یک موضع مثبت است و دائما از این انقلاب و تحرکات مسالمت آمیز مردم حمایت می کرده است. جمهوری اسلامی همواره در حمایت از مظلومان سراسر جهان به ویژه در کشورهای اسلامی پیشگام بوده است و به همین دلیل نیز مردم و ملت بحرین از موضع ایران تمجید و تشکر می کنند و آن را ارج می نهند.

تاثیر راهپیمایی مردم در اعتراض به سیاست های آل خلیفه و تحت فشار قرار دادن حکام بحرین چیست؟ در چه صورت گزینه مسالمت آمیز مردم به گزینه سخت و خشن تبدیل خواهد شد؟

انقلاب و تحرکات مردم و همچنین تحصن آنها در برابر



تشکیل «دولت نجات ملی» یمن؛ ضربه مهلک دیگری بر پیکره متجاوزان سعودی

رامین حسین آبادیان

خدمت‌رسانی به مردم علیرغم اوضاع اقتصادی دشوار تاکید کرده و گفت: «مردم و دولت همگی باید تلاش‌ها را دوچندان کنند تا خداوند پیروزی را نصیب مردم عزیز ما گرداند».

اظهارات رهبر جنبش انصارالله یمن درباره اهمیت فراوان تشکیل دولت نجات ملی در این کشور، حاکی از آن است که تشکیل این دولت یک دستاورد بزرگ برای یمنی‌ها محسوب می‌شود؛ دستاوردی که از مدت‌ها پیش برای تحقق آن برنامه‌ریزی شده بود. طبق اعلام عبدالملک الحوثی، دولت نجات ملی علاوه بر مأموریت خود برای مقابله منسجم و همه‌جانبه با تجاوز نظامی سعودیها، مسئولیت کاهش آلام غیرنظامیان که نشأت گرفته از همین تجاوز نظامی است، را نیز بر عهده دارد.

در این میان، عصبانیت و خشم سعودیها نیز بسیار قابل تأمل است. در حقیقت، خشم رژیم متجاوز سعودی از تشکیل دولت نجات ملی در یمن، خود به تنهایی حاکی از موفقیت احزاب و جریان‌های مختلف یمنی در راهی است که پیموده‌اند. در همین ارتباط، «سازمان همکاری اسلامی» در اقدامی همسو با سیاست‌های آل سعود، تشکیل دولت نجات ملی در یمن را محکوم کرد. این سازمان در بیانیه‌ای در این خصوص مدعی شد که تشکیل این دولت نه تنها غیرقانونی است بلکه با قطعنامه‌های شورای امنیت برای حل مسالمت‌آمیز بحران یمن نیز مغایرت دارد.

همچنین سازمان همکاری اسلامی اعلام کرد که از دولت منصور هادی رئیس‌جمهور مستعفی و فراری یمن همچنان حمایت می‌کند و همکاری گروه‌های یمنی با اسماعیل ولد‌الشیخ نماینده ویژه سازمان ملل در امور یمن با هدف دستیابی به راهکاری توافقی برای حل بحران یمن را خواستار شد. این سازمان در پایان بدون توجه به نقش انصارالله یمن در حمایت و حفاظت از مردم این کشور در برابر متجاوزان سعودی به این جنبش برای خصوص اقداماتش در برابر تجاوزات وحشیانه سعودی‌ها هشدار داد که نشانگر عمق وابستگی این سازمان به مقامات رژیم سعودی است. سایه سنگین رژیم متجاوز سعودی بر بیانیه‌های جانبدارانه و خصمانه سازمان همکاری اسلامی علیه جریان‌های یمنی کاملاً احساس می‌شود. بیانیه این سازمان در حمایت از رژیم سعودی در حالی است که طرف‌های یمنی بارها برای دستیابی به راهکار سیاسی در این کشور پای میز مذاکرات آمدند اما هر بار طرف سعودی با کارشکنی و ترک مذاکرات مانع از حل سیاسی بحران یمن شده بود.

البته همراهی‌های سازمان همکاری اسلامی با سیاست‌های متجاوزانه رژیم سعودی تنها در یمن خلاصه نمی‌شود، بلکه این سازمان در بسیاری از سیاست‌های خصمانه سعودیها در منطقه، با آنها هم‌پایه بوده و هستند. سازمان همکاری اسلامی مدت‌هاست که از مسیر اصلی خود خارج و به عروسک خیمه‌شب‌بازی رژیم سعودی تبدیل شده است؛ به گونه‌ای که این رژیم به راحتی سیاست‌های خود را به آن تحمیل و دیکته می‌کند. همسویی سیاست‌های سازمان همکاری اسلامی با سیاست‌های خصمانه ریاض به حدی است که می‌توان گفت، این سازمان به شعبه‌ای از وزارت خارجه سعودی تبدیل شده است و بر خلاف عنوانی که با خود به یادک می‌کشد،

تشکیل «دولت نجات ملی» در یمن دستاورد بزرگی برای این کشور محسوب می‌شود؛ دستاوردی که ضربه مهلک دیگری را بر پیکره رژیم متجاوز سعودی وارد آورد و بار دیگر خواب را از چشمان این رژیم ربود. شورای عالی سیاسی یمن روز دوشنبه هفته جاری در نشست اضطراری خود تشکیل «دولت نجات ملی» این کشور را اعلام کرد. رئیس و اعضای شورای عالی سیاسی یمن اعلام کردند که تشکیل دولت وحدت ملی این کشور که طیف‌های مختلف را در بر می‌گیرد، به منظور مقابله همه‌جانبه و منسجم با تجاوز سعودی تشکیل شده است. در نشست اعضای این شورا تاکید شد که مأموریت دولت که در شرایط دشوار تشکیل یافته است، در ساماندهی اوضاع داخلی یمن و مقابله با تجاوز اقتصادی، نظامی و سیاسی سعودی خلاصه می‌شود. «عبدالعزیز بن حبتور» نخست‌وزیر دولت نجات ملی تعیین شده است. وی پس از انتخاب خود در این سمت با تشکر از رئیس و اعضای شورای عالی سیاسی تاکید کرد که دولتش تمام تلاش خود را برای پاسخگویی به مطالبات مردم یمن و ایجاد راهکارهای مناسب برای مشکلات ناشی از تجاوز سعودی به یمن بکار خواهد بست.

نخستین جلسه دولت نجات ملی یمن روز سه شنبه هفته جاری به ریاست «عبدالعزیز بن حبتور» در صحنه پایتخت یمن تشکیل شد. در این جلسه اولویت‌های پیش روی دولت نجات ملی یمن و برنامه‌های کابینه که قرار است طی هفته آینده به مجلس نمایندگان ارائه شود مورد بررسی قرار گرفت. بن حبتور از وزرای پیشنهادی دولت خواست تا ظرف چهار روز دیدگاه‌ها و پیشنهادهايشان را به نخست‌وزیر ارائه دهند. بدون شک تشکیل دولت نجات ملی نقطه عطف بی‌سابقه‌ای در جریان تحولات سیاسی یمن از زمان آغاز تجاوز نظامی رژیم سعودی از حدود ۲۰ ماه پیش، محسوب می‌شود. مهمترین دستاوردی که تشکیل دولت نجات ملی با خود به همراه خواهد آورد، برقراری ثبات سیاسی در یمن خواهد بود. این انسجام و ثبات سیاسی مسلماً تأثیر چشمگیری در نحوه مقابله احزاب و جریان‌های مختلف یمنی با متجاوزان سعودی به جای خواهد گذاشت؛ مسأله‌ای که سعودیها به شدت از آن احساس نگرانی می‌کنند. دولت نجات ملی در راستای تکمیل مأموریت شورای عالی سیاسی تشکیل شد. در واقع، شورای عالی سیاسی در یمن تنها مقدمه‌ای برای تشکیل دولت نجات ملی بود که در نهایت، این مهم، محقق شد. در همین ارتباط، «عبدالملک الحوثی» رهبر جنبش انصارالله یمن با بیان اینکه تشکیل دولت نجات ملی در این کشور اهمیت زیادی در تقویت مواضع داخلی دارد، مردم را به تظاهرات گسترده در تأیید تشکیل دولت فراخواند. وی همچنین تصریح کرد که مردم یمن امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند حفظ وحدت و انسجام داخلی در مقابل متجاوزان هستند و نباید به تلاش‌ها برای تفرقه افکنی اعتنا کنند. عبدالملک الحوثی همچنین بر اهمیت فراوان تشکیل دولت نجات ملی یمن در تقویت مواضع داخلی و

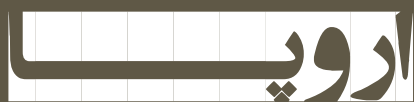
بیشتر در راستای ایجاد تفرقه در میان کشورهای جهان اسلام تلاش می‌کند.

از سوی دیگر، «اسماعیل ولد‌الشیخ» نماینده ویژه سازمان ملل در امور یمن در واکنش به تشکیل دولت نجات ملی در این کشور توسط شورای عالی سیاسی، اعلام کرد که تشکیل دولت جدید در یمن مانع روند صلح در این کشور می‌شود. وی همچنین گفت: «یمن با مرحله حساسی مواجه است و اقدامات حوثی‌ها و علی عبدالله صالح مسائل را پیچیده‌تر می‌کند». این اولین باری نیست که اسماعیل ولد‌الشیخ علیه احزاب و جریان‌های سیاسی یمن و به نفع سعودیها موضع‌گیری می‌کند. وی مدعی است که تشکیل دولت نجات ملی مسائل را در یمن پیچیده‌تر می‌کند؛ این در حالی است که جانبداری‌های این مقام بین‌المللی در یمن از عربستان سعودی یکی از عوامل مهم پیچیده‌تر شدن بحران در یمن به شمار می‌رود.

در حال حاضر، احزاب و جریان‌های سیاسی یمن، همگی بر عدم بی‌طرفی طرفی ولد‌الشیخ در قبال بحران این کشور، متفق‌القول هستند. بسیاری از تحلیلگران سیاسی بر این باورند که ولد‌الشیخ بیش از آنکه فرستاده ویژه سازمان ملل در امور یمن باشد، فرستاده رژیم سعودی در امور این کشور است. با این حال، به نظر می‌رسد که اسماعیل ولد‌الشیخ، با وجود انتقادات فراوانی که نسبت به عملکرد وی در یمن مطرح شده است، قصد ندارد در روبه‌خود در این زمینه تجدید نظر کند.

در همین ارتباط، اخیراً شورای عالی سیاسی یمن در بیانیه‌ای از اقدامات نماینده ویژه سازمان ملل در امور یمن انتقاد کرد. شورای عالی سیاسی یمن تاکید کرد: «ولد‌الشیخ نماینده ویژه سازمان ملل در امور یمن باید بی‌طرف باشد و از هیچ یک از گروه‌ها جانبداری نکند». این شورا همچنین تصریح کرد: «از واکنش‌های منفی در قبال تشکیل دولت نجات ملی متأسف هستیم و از گروه‌های خارج از کشور درخواست می‌کنیم با اراده و خواست مردم یمن به صورت مثبت برخورد و تعامل کنند».

در هر صورت، تشکیل دولت نجات ملی در یمن دستاورد بزرگی برای احزاب و جریان‌های داخلی این کشور محسوب می‌شود؛ دستاوردی که به یمنی‌ها این امکان را می‌دهد تا به صورت سازماندهی شده به مقاومت در برابر تجاوز نظامی سعودی بایستند. علاوه بر این، تشکیل دولت نجات ملی یمن این امکان را برای آن فراهم می‌کند تا به صورت رسمی و به عنوان نماینده قانونی مردم این کشور، حقوق آنها را در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی پیگیری و مطالبه کند.



دبیر: عبدالحمید بیاتی
مریم خرمائی

خیز دوباره صدراعظم آلمان/ چرا غرب مرکل را به دیکتاتوری متهم نمیکند

حنیف غفاری



مقامات کشورهای غربی معمولاً عدم گردش قدرت میان نخبگان را نماد سکون و انفعال در یک ساختار سیاسی قلمداد می‌کنند اما نسبت به نامزدی مجدد مرکل برای احراز پست صدارت اعظمی در آلمان اعتراض نمی‌کنند.

صدر اعظم آلمان از اعلام آمادگی خود برای حضور دوباره در راس معادلات سیاسی و اجرایی این کشور خبر داده است؛ «آنگلا مرکل» در جمع رهبران حزب دموکرات مسیحی، نامزدی دوباره خود برای تصدی پست صدارت اعظمی را اعلام کرد. مرکل از سال ۲۰۰۵ میلادی، صدر اعظم آلمان است. مرکل باید برای رسیدن به مقام صدراعظمی آلمان، در دسامبر آینده در کنگره سراسری حزب دموکرات مسیحی به عنوان دبیرکل این حزب انتخاب شود؛ اتفاقی که چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد!

مرکل در حالی برای تصدی گری دوباره پست صدارت اعظمی آماده می‌شود که میزان نارضایتی از وی متعاقب وقوع بحران پناهجویان افزایش یافته است. با این حال عدم وجود رقیبی قوی در مقابل مرکل مخصوصاً از حزب رقیب وی یعنی سوسیال دموکرات سبب شده است تا وی همچنان برای حضور در مسند صدارت اعظمی بخت و اقبال بیشتری از اکثر رقبایش داشته باشد.

در این میان تنها «فرانک والتر اشتاین مایر» وزیر امور خارجه فعلی آلمان است که شانس رقابت با مرکل و حتی پیروزی بر وی را داراست. چندی

فارغ از اینکه مرکل برای بار چهارم به عنوان صدر اعظم سرزمین ژرمنها انتخاب شود یا خیر، هم اکنون سوال مهمی اذهان را نسبت به خود مشغول می‌سازد؛ مقامات کشورهای غربی معمولاً عدم گردش قدرت میان نخبگان را نماد سکون و انفعال در یک ساختار سیاسی قلمداد می‌کنند. آنها حتی بارها ولادیمیر پوتین رئیس جمهور فعلی روسیه را نسبت به اینکه مدتهاست به عنوان قدرتمندترین فرد در روسیه در راس قدرت قرار دارد سرزنش کرده‌اند. آنها به راحتی محبوبیت پوتین در نزد افکار عمومی روسیه را نادیده انگاشته و حضور مستمر رئیس جمهور روسیه در قدرت را نماد فقدان دموکراسی در مسکو دانسته‌اند. حال سوال اصلی اینجاست که چرا مقامات غربی اعتراضی نسبت به نامزدی مجدد مرکل برای احراز پست صدارت اعظمی در آلمان نمی‌کنند؟

این موضوع نشان دهنده برخورد گزینشی و دوگانه غرب با مقوله دموکراسی است. در کشور آلمان، صدر اعظم اختیارات زیادی دارد. در حالی که مقام ریاست جمهوری، عملاً مقامی تشریفاتی محسوب می‌شود. لازم به ذکر است که بسیاری از شهروندان اروپایی نیز نسبت به سیاستهای ریاضتی آنگلا مرکل صدر اعظم آلمان (که به عنوان سیاست غالب اتحادیه اروپا و منطقه یورو در حال اعمال است) معترض هستند. انتشار اخبار مربوط به احتمال حضور دوباره مرکل در قدرت، منجر به نارضایتی و خشم بسیاری از شهروندان اروپایی شده است.

پیش روزنامه هاندلزبلات آلمان اعلام کرد که مطابق نظرسنجی‌های صورت گرفته، تنها وزیر امور خارجه این کشور به عنوان نامزد احتمالی برای این سمت می‌تواند مرکل را شکست دهد. نتایج این نظرسنجی که از طرف موسسه «اینسا» انجام شده است، نشان می‌دهد که اگر آلمانی‌ها می‌توانستند صدر اعظم کشورشان را مستقیماً انتخاب کنند ۲۸ درصد اشتاین مایر و تنها ۲۳ درصد آنگلا مرکل رئیس حزب دموکرات مسیحی را انتخاب می‌کردند.

در هر حال مشخص نیست که چه کسی برای رقابت مرکل برای تصدی گری پست صدارت اعظمی آلمان از سوی حزب سوسیال دموکرات انتخاب خواهد شد.

آشنایی با نامزد پیروز جمهوری خواهان فرانسه/ چالشهای پیش روی فیون

محمد تقی غلامی



«فرانسوا فیون» نخست‌وزیر پیشین فرانسه، نامزد راست میانه برای انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۷ با چالش‌هایی جدی برای چنین سمتی روبرو است.

انتخابات مقدماتی جناح راست و میانه با پیروزی قاطعانه فرانسوا فیون و مشارکت بیش از چهار میلیون فرانسوی به پایان رسید.

برای شناخت این سیاستمدار کهنه کار نگاهی به گذشته و مواضع کنونی وی می‌اندازیم. فیون در ۱۹۸۱ و در قالب حزب گلیست به رهبری ژاک شیراک توانست وارد

مجلس ملی فرانسه شود. او خیلی زود خط مشی دیگری که در حزب بوسیله فیلیپ سگن راهبری می‌شد را برگزید.

این جهت‌گیری محافظه کارانه در حزب، سگن، پاسکوا و فیون را در اقلیت قرار داد. این اختلاف مشی با شیراک، وی را به مواضع ادوار بالادور و نیکولا سارکوزی نزدیک تر می‌ساخت.

با نخست‌وزیری ادوار بالادور در ۱۹۹۳، فرانسوا فیون به وزارت آموزش عالی منصوب شد. اقدامات کاملاً لیبرال همچون استقلال دانشگاه‌ها، از جمله ویژگی

در ۲۰۱۴، فیون نیز وارد عرصه ی رقابت شد در حالی که در نظر سنجی‌ها هیچ شانس برای او وجود نداشت. این وضعیت تا هفته آخر رقابت‌ها نیز ادامه یافت و آلن ژوپه و نیکولا سارکوزی از محبوبیت بالایی برخوردار بودند. اما مناظره‌های تلویزیونی توانست ورق را برگرداند.

برنامه‌های اصلی فیون در سیاست خارجی، اقتصاد و مسائل اجتماعی با همقطارانش متفاوت است. این تفاوت باعث شد او را «رادیکال» ترین و «محافظه‌کار» ترین نامزد رقابت‌ها بنامند.

راهکار او برای مبارزه با داعش، نزدیک شدن به روسیه و ایران و نیز فاصله گرفتن با عربستان سعودی است. فیون لیبرال می‌خواهد ساعت کار فرانسوی‌ها را به ۳۹ ساعت و نیز سن بازنشستگی را به ۶۵ سال افزایش دهد. همه این اقدامات برای «کاهش بدهی و کسری بودجه» فرانسه است.

او در جایگاه نخست‌وزیر نتوانسته بود آنطور که مایل بود اصلاحات را پیش ببرد.

اکنون فرانسوا فیون باید در انتخابات ریاست جمهوری سال آینده، با نامزد جناح چپ و نامزد جبهه ملی، مارین لوپن روبرو شود.

های دوران وزارت اوست. سپس در دوران نخست‌وزیری آلن ژوپه در ۱۹۹۵، وزارت ارتباطات و فناوری به فیون رسید. در سال ۲۰۰۲ در نگارش برنامه انتخاباتی رئیس جمهور شیراک شرکت کرد و به وزارت امور اجتماعی رفت. در سال ۲۰۰۷ دوستی دیرینه با سارکوزی و نیز نوشتن برنامه‌های او، فیون را به متین‌ترین رساننده نخست‌وزیری که طی پنج سال اصلاحات نیکولا سارکوزی را به خوبی اجرا کرد اما همواره معتقد بود که می‌بایست تغییرات عمیق تری ایجاد کرد. با شروع زمره‌های انتخابات مقدماتی جناح راست

مروری بر رفتارها و اهداف ترکیه در عراق و سوریه

فرزاد فراهی



ها باز کند. ترکیه از هر منطقه ای در عراق حمایت کرده است جز ویرانی و آوارگی و کشتار برای مردمان آن منطقه چیز دیگری به ارمان نیاورده است. ترکیه به جای دخالت در امور سوریه و عراق و ایفای نقش منفی می تواند نقش موثر و مثبتی در مبارزه با تروریسم ایفا کند و به این دو کشور در پشت سر گذاشتن بحران هایی که با آن دست و پنجه نرم می کنند، سهیم باشد.

ادامه این سیاست ها به نفع ترکیه نیست زیرا عراق و سوریه بازار بزرگی برای شرکت های بین المللی از جمله ترکیه ای پس از پایان بحران در آن می توانند، باشند. با توجه به نقش کنونی ترکیه، این کشور در بحث آباد سازی و بازسازی ویرانه های جنگ جایی نخواهد داشت. این در حالی است که بحث هایی درباره تحریم کالاهای و شرکت های ترکیه ای در عراق مطرح است که اقتصاد ترکیه را با آسیب روبرو می کند.

ترکیه هم اکنون با چالش هایی روبرو است زیرا از سویی کردها در شمال سوریه به تحرکات خود ادامه می دهند از سویی در عراق نیز نتوانسته است کاری از پیش ببرد. از سویی دیگر از لحن سابق ترکیه درباره ضرورت کنار رفتن «بشار اسد» در سوریه خبری نیست. علاوه بر مشکلات داخلی پس از کودتای نافرجام ترکیه باید به عملکرد ناموفق سیاست خارجی این کشور که ایجاد دشمن در مرزهای عراق و سوریه بوده است، نیز اشاره کنیم. به هر حال به نظر می رسد که ترکیه در عراق و سوریه به دنبال مجموعه ای از اهداف باشد که برخی از آنها در راستای سیاست های طمع ورزی است مانند رسیدن به نفت کرکوک و موصل و در صورت توان، الحاق آنکرا و در غیر این صورت تاثیرگذاری بر آنها.

اهداف اقتصادی شامل: -ممانعت از ترانزیت انرژی از ایران به عراق و سوریه و در نهایت به اروپا

-گشودن کریدور میان جنوب ترکیه و شمال اردن و عربستان برای انتقال کالاهای ترکیه یا اروپایی از «بصر» به کشورهای مصرف کننده حوزه خلیج فارس.

-ایجاد فشار بر دولت مرکزی عراق از طریق حمایت از برخی طیف ها در استان نینوا و کرکوک و اقلیم کردستان عراق -تلاش برای قطع ارتباط میان اقلیم کردستان عراق و مناطق کردنشین در سوریه که تمامیت ارضی ترکیه را تهدید می کند

-کشاندن رهبران اقلیم کردستان عراق به سمت آنکارا -همسویی با برخی کشورهای ضد حشدالشعبی و محور مقاومت در عراق و سوریه.

ترکیه سیاست طمع ورزی را دنبال می کند. ترکیه فشارهای انگلیس را عامل دست برداشتن ترکیه از موصل و شمال سوریه می داند و مقامات آنکارا از پیوندهای قلبی و تاریخی و فرهنگی با موصل و مناطقی که به زعم آنها در مرزهای جغرافیایی کنونی ترکیه نیستند سخن می گویند.

ناظران امور بر این باورند که ترکیه به دنبال برقراری روابط با اقلیم کردستان عراق به ویژه حزب دموکرات کردستان است و اگر فرصتی پیدا کند از گل آلود کردن روابط میان اربیل و دولت مرکزی عراق دریغ نمی کند.

ترکیه به دنبال ممانعت از حضور پ ک ک در شمال عراق است. در واقع جدای از بحث طمع ورزی و سرزمین های دور افتاده از ترکیه که مقامات ترک بیان می کنند؛ موضوع به تلاش ترکیه برای مقابله با پ ک ک و اتحاد دموکراتیک کرد سوریه مربوط می شود. ترکیه مایل نیست که نیروهای کرد سوری که در حال حاضر در اطراف «لر» سوریه با داعش می جنگند قدرت پیدا کنند تا هسته اولیه یک منطقه کردنشین را در مرزهای ترکیه ایجاد کنند.

بخشی از اقدامات و ماجراجویی های اردوغان در سوریه و عراق نیز به تلاش های وی برای جلب رضایت پان ترکسیم های ترکیه مربوط می شود و اینکه وی در حال مقدمه چینی برای همه پرسی درباره ساختار نظام این کشور بر اساس ریاست جمهوری است.

آنچه ترکیه در زمینه مشارکت در عملیات موصل تاکنون به دست آورده، عملاً هیچ بوده است زیرا حشدالشعبی در حال ادامه عملیات در «تلعفر» است و عملیات در دیگر جبهه ها را نیز به خوبی پیش می برد و ترکیه تاکنون نتوانسته است نظر عراقی ها را برای مشارکت در این عملیات به دست آورد.

به اعتقاد تحلیلگران، ترکیه در تحولات عراق نقش مهمی ندارد و آنقدر هم ابزار برای پیشبرد اهداف خود ندارد و از سویی، بستر و پایگاه دردی خاصی هم در اختیار ندارد. ترکیه عموماً بیشتر نقش منفی ایفا می کند تا اینکه گره ای از مشکلات عراقی

داد و منطقه ممنوعه پروازی ایجاد شد و ترکیه با استفاده از این شرایط به اقدامات خود در عمق خاک عراق ادامه داد. با وجود تغییر رژیم در عراق در سال ۲۰۰۳ و تغییرات ویژه ای که اساس توافق سال ۱۹۸۲ را از بین می برد؛ اما ترکیه همچنان بر اجرای توافق اصرار کرد.

با مطرح شدن داعش در سال ۲۰۱۴ ترکیه از این شرایط برای پیشبرد اهداف خود بهره جست. همواره در رسانه ها از وجود همکاری نفتی با داعش سخن گفته شد. در سال ۲۰۱۵ ترکیه روی به دخالت نظامی مستقیم در عراق آورد و در منطقه «بعشیه» در استان نینوا در شمال عراق نیرو وارد کرد. بهانه ترکیه، آموزش نیروهای موسوم به حشدالوطنی و نیز درخواست اقلیم کردستان عراق و «ائیل النجیفی» استاندار سابق نینوا بود.

این بهانه نادرست است زیرا سند و قانون اساسی عراق اجازه نمی دهد که اقلیم کردستان عراق یا استاندار، چنین درخواستی کند و خواستار حضور نیروهای خارجی در عراق شود.

پس از مدتی ترکیه از عزم خود برای مشارکت در آزادسازی موصل و جنگ با داعش سخن گفت. جنگ کلامی میان دو کشور تشدید شد زیرا از سویی مقامات عراقی بر مخالفت با هر گونه دخالت خارجی در عملیات موصل تاکید می کردند و از سوی دیگر ترکیه بر مشارکت اصرار داشت.

عملیات موصل شروع شد و ادامه دارد و نیروهای ترکیه در بعشیه به محاصره نیروهای شرکت کننده در عملیات موصل درآمدند و نتوانستند کاری انجام دهند و ترکیه برای اینکه نگاه ها از بن بستی که بدان گرفتار شده بود منحرف سازد اقدام به استقرار نیرو در مرز با عراق کرد.

اما چرا ترکیه به عراق و سوریه توجه دارد؟ چرا ترکیه به عراق و سوریه توجه دارد؟ پاسخ این است که اوضاع این دو کشور یعنی سوریه و عراق و هر رخداد سیاسی و نظامی در آنها بر ترکیه تاثیر گذار است. بحران سوریه و عراق دارای تبعات ژئو سیاسی منطقه ای است. به اعتقاد تحلیلگران امور خاورمیانه،

سیاست خارجی ترکیه طی چند سال گذشته در قبال عراق و سوریه از صرف مشکلات به مرحله خصمانه رسیده که این موضوع نگاه بیشتر ناظران امور منطقه خاورمیانه را به خود معطوف کرده است. رفتارهای ترکیه در عراق و سوریه در برهه کنونی نگاه تحلیلگران منطقه را به خود مشغول کرده است. سیاست ترکیه در قبال منطقه در دوره حزب عدالت و توسعه سیاستی بر اساس تکیه بر قدرت نظامی بوده است.

با وجود اینکه ترکیه به رشد اقتصادی بالایی در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه دست پیدا کرده و از کشورهای مهم از نظر اقتصادی تبدیل شده است و دهها شرکت در کشورهای منطقه دارد اما اقتصاد این کشور در خدمت سیاست خارجی آن نبوده است بلکه قدرت نظامی، ستون سیاست خارجی آن و تعاملش با کشورهای منطقه را تشکیل داده است.

همزمان با شروع بهار عربی در برخی کشورهای منطقه، ترکیه سیاست های سازنده ای در این باره اتخاذ نکرد و به نوعی نقش حامی گروه های مسلح را بازی کرد. در سوریه از سیاست دوستی با نظام سوریه و همکاری با آن در موضوعات منطقه ای دست برداشت.

این در شرایطی بود که قبلاً همکاری قوی میان دو کشور به ویژه در زمینه بازرگانی و اقتصادی وجود داشت و سوریه «عبدالله اوچالان» رهبر «پ ک ک» را در سال ۱۹۹۸ از اراضی خود اخراج کرده بود.

از زمان شروع ناآرامی های سوریه در سال ۲۰۱۱، ترکیه به بزرگترین دشمن سوریه تبدیل شد و عزم خود را برای سرنگونی نظام سوریه جزم کرد. این کشور، اراضی خود را برای قاچاق سلاح و ورود افراد مسلح باز کرد و بر اساس گزارش رسانه ها؛ به محلی برای عبور و مرور گروه های مسلح و ایجاد بحران در سوریه تبدیل شد. این کشور تا آنجا پیش رفت که یک جنگنده روسی را در سال ۲۰۱۵ در سوریه هدف قرار داد و زمینه ساز بحران میان مسکو و آنکارا شد؛ هر چند که در نهایت با عقب نشینی ترکیه و عذرخواهی و پرداخت غرامت به روسیه و تعهد درباره بازخواست عاملان حادثه، موضوع فیصله پیدا کرد.

ترکیه از توافق سال ۱۹۸۲ با رژیم بعث عراق درباره تعقیب کردها تا عمق بیست کیلومتری خاک هر کدام از دو کشور بیشترین بهره برداری را کرده است به ویژه که صدام به علت جنگ با ایران امکان اقدام نظامی در داخل خاک ترکیه را نداشت.

پس از آن جنگ صدام ضد کویت بود که عراق را در معرض تنگناهای بسیاری قرار

سکته اروپای واحد در «رم» / احیای جریان راست افراطی در قاره سبز

حنیف غفاری



شکست همه پرسی مدنظر «ماتئو رنتسی» نخست وزیر ایتالیا و پیروزی جریان راست افراطی در این همه پرسی، مورد توجه تحلیلگران و کارشناسان مسائل اروپا قرار گرفته است.

شکست همه پرسی مدنظر «ماتئو رنتسی» نخست وزیر ایتالیا و پیروزی جریان راست افراطی در این همه پرسی، مورد توجه تحلیلگران و کارشناسان مسائل اروپا قرار گرفته است. اگرچه سران اتحادیه اروپا از پیروزی «الکساندر فان در بلن» در انتخابات ریاست جمهوری اتریش و شکست جریان راست افراطی در این کشور خرسند بودند، اما این پیروزی در عرض چند ساعت با شکستی سخت در ایتالیا جایگزین شد!

شکست دولت رنتسی در همه پرسی اخیر در ایتالیا، مولد نگرانی های مزمونی در معادلات سیاسی و اقتصادی اروپا بوده است. احزاب سنتی راست میانه و سوسیالیست در اروپا هر دو نسبت به تحولات جاری در ایتالیا به شدت نگران هستند. رم از این پس به یکی از اصلی ترین کانونهای بحران اقتصادی و سیاسی در قاره سبز تبدیل خواهد شد. همچنین همه پرسی اخیر نشان داد که شهروندان ایتالیایی استعداد زیادی در پذیرش جریان راست افراطی به عنوان جریان حاکم بر این کشور دارند.

هم اکنون جنبش افراطی «اروپای پنج ستاره» به رهبری «بپه گریلو» جهت تشکیل دولت و حضور در راس معادلات اجرایی رم خیز برداشته است. گریلو در پیامی توییتی خواستار برگزاری انتخابات سریع در ایتالیا شده و تاکید کرد که ایتالیایی ها باید هر چه سریع تر به انتخابات فراخوانده شوند.

«مارین لوپن» رهبر جبهه ملی فرانسه نیز از نتایج همه پرسی در ایتالیا به شدت استقبال کرده است. لوپن اعلام کرده است که ایتالیایی ها دولت این کشور (دولت رنتسی) و اتحادیه اروپا را در این همه پرسی شکست داده و محکوم کردند. همان گونه که مشاهده می شود، شکست اخیر دولت ایتالیا، جان تازه ای به جریان راست

این مجموعه است. نتایج همه پرسی اخیر در ایتالیا نقطه آغاز احیای دوباره جریان راست افراطی در قاره سبز محسوب می شود. هم اکنون افرادی مانند مارین لوپن رهبر جبهه ملی فرانسه امیدوارند که با مانور هوشمندانه در میان افکار عمومی این کشور، به عنوان نخست وزیر یا رئیس جمهور در کانون قدرت حضور پیدا کنند.

از اکنون تا سال ۲۰۱۷ میلادی، اصلی ترین دغدغه سران اروپایی، جلوگیری از پیروزی «مارین لوپن» در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه خواهد بود. این در حالیست که کنترل تحولات سیاسی ایتالیا از سوی سیاستمداران سنتی راست گرا و چپ گرا در اروپا نیز در حال حاضر سخت و دشوار به نظر می رسد. اصلی ترین نگرانی سران اروپای واحد، تبدیل شدن رم و پاریس به قلمروی جریان راست افراطی است. در این صورت، جریان راست افراطی قدرت یارگیری بیشتری در دیگر کشورهای اروپایی پیدا خواهد کرد.

افراطی در سرتاسر اروپا بخشیده است. آنچه مسلم است اینکه در کشور اتریش نیز جریان راست افراطی بازنده مطلق میدان نبود! اگر چه «نوربرت هوفر» نامزد جریان راست افراطی در انتخابات ریاست جمهوری اتریش از رقیب خود شکست خورد، اما نباید فراموش کرد که وی توانست بیش از ۴۶ درصد آرا را به خود اختصاص دهد.

این در حالی بود که احزاب سنتی و اکثر سیاستمداران، رسانه ها و اقتصاددانان اتریشی در راستای شکست نامزد جریان راست افراطی با یکدیگر متحد شده بودند. به عبارت بهتر، مخالفان هوفر نهایت تلاشها و ظرفیتهای خود را برای شکست دادن وی به کار گرفتند. در چنین شرایطی کسب ۴۶ درصد آرا از سوی نامزد جریان راست افراطی نشان دهنده شکل گیری پایگاه اجتماعی- سیاسی این جریان در وین و دیگر شهرهای اتریش است.

هم اکنون اروپای واحد شاهد پوست اندازی و احیای جریان راست افراطی در معادلات سیاسی و اقتصادی

انتصاب های جدید در اروپا کلید خورد



و رویکرد جامع نسبت به موضوعاتی از قبیل امنیت، سیاست و مسائل نظامی، اقتصادی و زیست محیطی و جنبه های انسان دوستانه است.

بالاترین سطح نشستها در اجلاس امنیت و همکاری اروپا، شورای وزیران است که دارای حق تصمیم گیری هستند. اجلاس شورای وزیران هر ساله در ماه دسامبر برگزار می شود.

از سوی دیگر ایتالیا نیز از امروز ریاست دوره ای ۷ کشور صنعتی جهان موسوم به گروه هفت را برعهده گرفت. ریاست گروه هفت هر سال همزمان با آغاز سال جدید میلادی تغییر می کند.

ژاپن پیش از ایتالیا رئیس گروه صنعتی هفت بود.

همزمان با آغاز سال جدید میلادی ریاست جدید گروه هفت و سازمان امنیت و همکاری اروپا آغاز به کار کردند.

اتریش از امروز همزمان با آغاز سال جدید میلادی ریاست سازمان امنیت و همکاری اروپا را از آلمان به دست گرفت.

پیشتر «سباستین کورتز» وزیر امور خارجه اتریش نیز از تلاش کشورش برای پیشبرد اهداف این سازمان یاد و خاطرنشان کرد: اتریش به دغدغه های اروپا آشنایی داشته و برای رفع آنها نهایت تلاش خود را به کار خواهد گرفت.

سازمان امنیت و همکاری اروپا بزرگترین سازمان بین دولتی یا بین المللی درباره مسائل امنیتی در جهان است. این سازمان دارای یک دیدگاه

سکوت تروپیکای اروپایی چه پیامی دارد؟/ مردودی موگرینی در آزمون برجام

حنیف غفاری

سکوت تروپیکای اروپایی در قبال نقض عهد اخیر آمریکا در توافق هسته ای و عدم واکنش «موگرینی» به نامه های ایران در این خصوص، نشان از عدم صیانت اروپا از تعهد خود در این زمینه است.

نقض عهدهای مکرر ایالات متحده آمریکا در قبال توافق هسته ای که نقطه اوج آن را در جریان اقدام اخیر کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) مشاهده کردیم، با چاشنی سکوت تروپیکای اروپایی یعنی سه کشور انگلیس، آلمان و فرانسه رو به رو شده است.

اگرچه مقامات وزارت امور خارجه این کشورها مدام بر لزوم حفظ برجام به عنوان توافقی بین المللی تأکید می کنند، اما تاکنون اقدامی عملی، محکم و قابل اتکا در مقابل بدعهدی های واشنگتن صورت نداده اند. به راستی رمز سکوت مقامات اروپایی در قبال نقض برجام توسط آمریکا چیست؟ در این خصوص دو فرضیه به ذهن خطور می کند:

* نخست اینکه تروپیکای اروپایی نیز موافق اقدام اخیر کنگره ایالات متحده آمریکاست و بنابراین، اساسا دلیلی برای اعتراض به رفتار آمریکا نمی بیند.

به عبارت بهتر، شاید تروپیکای اروپایی اقدامات اخیر کنگره آمریکا را مصداق نقض برجام نمی داند! طی هفته های اخیر، مواضع تروپیکای اروپایی ناظر بر

رفتار دولت بعدی ایالات متحده آمریکا و مخصوصا شخص «دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب این کشور در قبال برجام بوده است. سران اروپایی ترجیح می دهند در خصوص تحولات اخیر (نقض برجام توسط کنگره و دولت فعلی آمریکا) سخنی به میان نیاورند. گویا نقض برجام در دوران اوباما اهمیتی برای سران اروپایی ندارد!

* فرضیه دوم اینکه ممکن است کشورهای اروپایی مخالف اقدام اخیر کنگره آمریکا در قبال نقض برجام باشند، اما بنابر منافع سیاسی خود که برخاسته از روابط کلی اروپا و آمریکاست، در قبال این نقض عهد سکوت کرده اند. به نظر می رسد این فرضیه به واقعیت نزدیک تر است. هر فرد مستقل و بی طرفی با مراجعه به سند برجام در می یابد که اقدام اخیر کنگره ایالات متحده آمریکا و مهر تایید احتمالی اوباما بر این مصوبه، نقض صریح و عینی برجام و مصداق استمرار تحریم ها علیه ایران است. تحریم هایی که قرار بود متعاقب توافق هسته ای میان ایران و اعضای ۵+۱ لغو شود!

اخیرا وزیر امور خارجه کشورمان در واکنش به نقض برجام از سوی آمریکا اظهار نموده است: «در حوزه ای که مسئولیت وزارت امور خارجه است، ما تا امروز دو نامه برای مسئول کمیسیون مشترک که خانم موگرینی باشد ارسال کرده ایم، علاوه بر این همکاران من نیز نامه ای را برای همکاران خانم

موگرینی ارسال کرده اند. یک مورد از این نامه ها در اوایل سال یا اواسط سال جاری بود که منجر به تشکیل جلسه وزرای کمیسیون مشترک در حاشیه اجلاس مجمع عمومی در نیویورک شد؛ مورد بعدی زمانی ارسال شد که مجلس نمایندگان آمریکا مصوبه ای علیه ایران داشت، در برجام ساز و کاری طراحی شده تا در مواردی که اقدام یکی از اعضا مغایر با توافق هسته ای باشد دنبال کند. این ساز و کار را بر اساس دستوری که رئیس جمهور دادند، ما از مسئول کمیسیون مشترک درخواست خواهیم کرد.»

سوال اصلی اینجاست که چرا فدریکا موگرینی به عنوان مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا و مسئول کمیسیون مشترک برجام، طی هفته های اخیر و در زمانی که رفتار وقیحانه کنگره و کاخ سفید در قبال توافق هسته ای به نقطه اوج خود رسید، در این خصوص سکوت کرده است؟ به نظر می رسد موگرینی سند حقوقی برجام را به عنوان متغیری وابسته به مناسبات سیاسی آمریکا و اروپا تعریف کرده است. همین مسئله سبب شده است تا وی نتواند و اساسا نخواهد ورودی مسئولانه به پرونده برجام داشته باشد.

در نهایت اینکه وزارت امور خارجه و دستگاه دیپلماسی کشورمان باید در کنار موضع گیری قاطعانه و صریح نسبت به نقض عهد آمریکا، نسبت به سکوت تروپیکای اروپایی و مسئول کمیسیون مشترک برجام (موگرینی) واکنش نشان دهد. موگرینی با سکوت خود در قبال مسائل اخیر مربوط به برجام نشان داد که صلاحیت اداره کمیسیون مشترک برجام را ندارد.



گفتگو با استاد دانشگاه شیکاگو:

ترامپ اروپا را نادیده خواهد گرفت

مهدی ذوالفقاری



استاد دانشگاه شیکاگو معتقد است آستانه تحمل چین در برابر مانور اقتصادی ترامپ، مخاطرات امنیتی پکن است؛ لذا اروپا نیز به اندازه تایوان می تواند برای وی قابل چشم پوشی و واگذاری باشد. «دونالد ترامپ» برای نخستین بار طی ۴۰ سال گذشته در تاریخ ریاست جمهوری آمریکا به صورت تلفنی با «تسائی اینگ ون» رئیس تایوان به رایزنی پرداخت. مسأله ای که مقام های ارشد چین به شدت نسبت به آن واکنش نشان داده و از آمریکا خواستند تا ضمن ادای احترام به سیاست «چین واحد»، از ادامه چنین رویکردی نیز خودداری کند. رویداد مذکور در حالی بر روابط دو کشور تأثیر گذاشته است که معاون وزیر دارایی چین چند روز پیش با بیان اینکه جنگ تجاری میان آمریکا و چین برای هر دو کشور زیان آور خواهد بود، گفت که کشورش امیدوار است وارد چنین جنگی با واشنگتن نشود.

از سوی دیگر در روزهای گذشته چین یک زیردریایی بدون سرنشین متعلق به یک کشتی اقیانوس شناسی آمریکایی را در دریای چین جنوبی توقیف کرد؛ اقدامی که با اعتراض دیپلماتیک آمریکا و تقاضا برای بازگرداندن این زیردریایی مواجه شد. مقارن با این درخواستی، سناتور «جان مک کین» اعلام کرد که توقیف زیردریایی بدون سرنشین آمریکا توسط چین نشان دهنده لزوم تقویت مواضع نظامی آمریکا در دریای چین جنوبی با هدف بازدارندگی کافی در برابر تهاجمات آتی چین است.

نظر به اهمیت بررسی موضوع تنش ها میان پکن و واشنگتن به ویژه در دوران رئیس جمهور جدید آمریکا، گفتگویی با پروفیسور «رابرت بیانچی» انجام شده که در ادامه آمده است. «رابرت بیانچی» استاد علوم سیاسی و حقوق بین الملل دانشگاه «شیکاگو» و محقق میهمان در دانشگاه ملی سنگاپور است.

وی دانش آموخته دانشگاه شیکاگوی آمریکاست و سابقه تدریس در دانشگاه های شیکاگو، قطر، دانشگاه آمریکایی قاهره و دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا را نیز دارد. او عضو سازمانهای مختلف بین المللی بوده و در برنامه نفت در برابر غذای سازمان ملل متحد نیز مشارکت داشته است. کتاب اخیر او «جهانی شدن اسلامی» نام دارد که به بررسی افزایش نقش کشورهای اسلامی در نظام بین الملل مبتنی بر چندفرهنگ گرایی می پردازد. «گروه های ذی نفوذ و توسعه سیاسی در ترکیه» دیگر کتاب اوست که از سوی انتشارات دانشگاه «پرینستون» منتشر شده است.

«دونالد ترامپ» اخیراً با رئیس تایوان تماس تلفنی داشته است. این اولین تماس یک رئیس جمهور آمریکا با تایوان پس از ۳۷ سال است. علت برقراری این تماس

مخاطره اندازد، تندروهای چین دیگر این اقدام رئیس جمهور منتخب را بلوف یا چانه زنی سیاسی وی به شمار نیاورده؛ بلکه آن را کسب آمادگی ترامپ برای رویارویی قلمداد می کنند و ناگزیر به اقدام متقابل روی خواهند آورد.

|| برخی معتقدند که دونالد ترامپ زمانی با تایوان تماس گرفت که هنوز به صورت رسمی رئیس جمهور آمریکا نشده است؛ در نتیجه به دنبال اعمال فشار بر چین است. آیا ترامپ پس از ادای سوگند و رسمیت یافتن وی به عنوان رئیس جمهور آمریکانیز به چنین رویه ای ادامه خواهد داد؟

گمانه زنی ها و فریبکاری های روانشناختی از مؤلفه های جدائی ناپذیر هنر کشورداری در چین و سایر کشورهایی است که از تجارب بین المللی بیشتری در مقایسه با آمریکا برخوردار هستند. اگر ترامپ با املاک و مستغلات خود بخواهد بخت و اقبال خویش را در برابر دشمنان چینی اش به بوته آزمایش بگذارد، احتمالاً آن ها نیز از فرصت پیش آمده برای مشاهده ماجراجوئی های وی استقبال خواهند کرد.

|| «رکس تیلرسون» به عنوان شخصیتی که از روابط گرمی با روسیه برخوردار است، بالاخره به عنوان وزیر خارجه آمریکا معرفی شد. انتصاب وی چگونه می تواند بر روابط میان آمریکا و روسیه و نیز اتحادیه اروپا تأثیر گذار باشد؟

انتخاب «تیلرسون» تنها این پیام را به مسکو و هر یک از سایر پایتخت های کشورهای غربی می رساند که اروپا نیز به اندازه تایوان می تواند قابل چشم پوشی باشد به نحوی که رئیس جمهور جدید آمریکا پیشاپیش آن را واگذار کرده است.

چه بود؟

ترامپ کنشگری است که تایوان باید به شدت از آن برحذر باشد. «دونالد ترامپ» کسی است که «تایپه» را به بهایی ناچیز و بدون توجه به عواید این معامله به پکن پیش کش می کند. تایوانی ها و یا حتی مردم سایر کشورهای جنوب می دانند که ضمانت های امنیتی آمریکا تهی است؛ لذا تنها گذر زمان می تواند نشان دهد که واشنگتن و پکن به چه نحوی منطقه اقیانوسیه را در قالب حوزه های تحت نفوذشان میان خود تقسیم خواهند کرد. در نتیجه برنامه رایزنی تلفنی ترامپ بیشترین هراس از تنها گذاشتن تایپه را نشان داده و باعث آسیب پذیری بیشتر تایوان در برابر چین می شود. این امر به خودی خود تسریع مسابقه تسلیحاتی میان این دو را نیز به همراه خواهد داشت.

|| با توجه به وابستگی اقتصادی آمریکا به چین، رویکرد صحیح واشنگتن در مقابل پکن چیست؟

در حالی که آمریکا بیشتر به سوی حمایت از تولید در حرکت است، چین امروزه به قهرمان تجارت آزاد مبدل شده است. پکن در عصر حاضر از زور آزمائی در عرصه اقتصاد شادمان است؛ چرا که مطمئن است در برابر آمریکا می تواند به دفاع از خود پرداخته و فواصل قدرت و ثروت موجود میان خود و واشنگتن را در این مسیر جبران نماید.

در این میان بسیاری از بزرگان در چین از تلاش آمریکا برای جنگ آفرینی سخن به میان می آورند. به عقیده آن ها هدف واشنگتن از این اقدام خارج کردن قطار رشد و توسعه چین از ریل پیشرفت و درهم شکاندن قدرت نظامی کشورشان است تا به این واسطه چین نتواند به حریفی قدر برای آمریکا تبدیل شود. اگر مانور اقتصادی ترامپ در برابر چین به نحوی باشد که امنیت پکن را به

طلال عترسی عنوان کرد:

خسارت عربستان و غرب با آزادی حلب / پشت پرده ترور سفیر روسیه

سمیه خمار باقی



سیاسی مربوط به حل بحران سوریه نقش مثبتی ایفا خواهد کرد اما نباید اقدامات ترکیه در حمایت مالی و تبلیغاتی از گروه های تروریستی در سوریه طی سال های گذشته را فراموش کرد.

رئیس مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه دانشگاه لبنان اظهار داشت: درباره اینکه چرا جنایات رسانه ای و تلاش برخی رسانه ها برای گسترش افکار افراطی و حمایت از تروریسم در دادگاه های بین المللی مورد بررسی قرار نمی گیرد باید گفت که این دادگاه ها توسط کشورهای غربی اداره می شوند و تمامی غرب در جنایات رسانه ای دخالت دارد.

وی در خصوص آینده بحران سوریه در شرایط کنونی به ویژه ریاست جمهوری «دونالد ترامپ»، آزادی حلب و ترور سفیر روسیه در ترکیه اظهار داشت: ترور سفیر روسیه، معادلات را تغییر نخواهد داد، درگیری ها در سوریه پایان نخواهد یافت و از منطقه ای به منطقه دیگر منتقل خواهد شد اما اگر ترامپ نسبت به مواضع مثبت خود در قبال ولادیمیر پوتین پایبند باشد، حل بحران سوریه از طریق راهکار سیاسی و با مشارکت ترکیه به ویژه پس از آزادی حلب افزایش خواهد یافت. همچنین اگر رئیس جمهوری منتخب آمریکا در وعده های انتخاباتی خود مبنی بر جنگ با داعش صادق باشد، این امر تاثیر بسیاری بر پیشروی میدانی نیروهای ارتش سوریه در نبرد با گروه های مسلح و حل بحران این کشور از طریق راهکارهای سیاسی خواهد داشت.

امید داشتند. ترور سفیر روسیه در ترکیه در واقع رابطه مستقیمی با رویدادهای حلب داشت. وی درباره اینکه رسانه های ترکیه از آغاز بحران سوریه تاکنون نقش مخربی را در حمایت از گروه های تروریستی و گسترش افکار افراطی ایفا کردند، گفت: هر چند نمی توان همکاری ترکیه در عملیات آزادی حلب را نادیده گرفت کمکی که با عدم حمایت از گروه های مسلح صورت گرفت، توافقی که آنکارا و مسکو از ماهها قبل درباره عملیات آزادی حلب اتخاذ کرده بودند و به موجب آن روسیه با ورود ترکیه به سوریه برای حمله به اکراد موافقت کرد و در مقابل ترکیه نیز متعهد به همکاری در عملیات آزادی حلب شد. ترکیه در این توافق تنها مانع از تحقق دولت کرد زبان در سوریه شد و عملا امتیاز دیگری کسب نکرد. عترسی خاطرنشان کرد: در مجموع می توان گفت ترکیه در مذاکرات

این شهر یک فاجعه انسانی و اسلامی در حال وقوع است. وی با بیان این مطلب افزود: رسانه های غربی از سقوط حلب و کشتار غیر نظامیان در این شهر سخن می گویند. در پی آزادی عملیات حلب، «ولادیمیر پوتین» به یک شخصیت قدرتمند جهانی تبدیل شده است. همه این رویدادها باعث ترور سفیر روسیه در ترکیه شده است و در واقع این اقدام تروریستی به مثابه انتقام گیری از عملیات آزادی حلب است. عترسی خاطرنشان کرد: رسانه های غربی و عربی با جار و جنجال تلاش می کنند عملیات آزادی حلب را کمرنگ جلوه دهند و به دنبال طرح فاجعه انسانی در این شهر هستند. این رسانه ها و حامیان آنها در حقیقت به هیچ وجه در پی نابودی تروریسم در سوریه نیستند. آزادی حلب خسارت بزرگی برای آمریکا، عربستان سعودی و اروپا و همه کسانی بود که به گروه های تروریستی در سوریه

رئیس مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان ضمن تشریح چرایی ترور سفیر روسیه در ترکیه اظهار داشت که آمریکا، عربستان و اروپا با آزادی حلب دچار خسارت بزرگی شدند.

روز گذشته فردی مسلح، «آندری کارلوف» سفیر روسیه در ترکیه را که مشغول بازدید از یک نمایشگاه نقاشی در آنکارا بود، به ضرب گلوله کشت. فرد ضارب که ظاهرا نام وی «مولود مرت آلتینتاس» است، با نشان دادن کارت پلیس وارد ساختمان شده و بعد از تیراندازی هوایی به سمت سفیر روسیه آتش گشوده است.

گزارش ها حکایت از آن دارد که فرد ضارب که در ساختمان محل ترور پنهان شده بود، هدف گلوله نیروهای امنیتی قرار گرفت و کشته شد. ترور آندری کارلوف، ذهن بسیاری از تحلیلگران مسائل بین المللی و منطقه ای را نسبت به خود مشغول ساخته است. به همین مناسبت گفتگویی را با «طلال عترسی» رئیس مرکز منطقه ای و مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان انجام دادیم.

طلال عترسی درباره ترور آندری کارلوف سفیر روسیه در ترکیه به ویژه پس از آزادی حلب به خبرنگار مهر گفت: طبعاً انتظار نمی رفت حلب از یوغ تروریست ها و حامیان آنها آزاد شود، این موضوع برای حامیان گروه های تروریستی در سوریه غیر قابل تحمل است لذا شاهد هستیم رسانه های غربی و عربی سعی دارند با وارونه جلوه دادن حقایق در حلب اینگونه القاء کنند که در

نتانیاهو این هفته مورد بازجویی قرار می گیرد



از این گزارش داده بود که دادستان کل این رژیم دستور داده است تا تحقیقات کیفری پیرامون اتهامات فساد و ارتشاء علیه «بنیامین نتانیاهو» آغاز شود. این شبکه اعلام کرد که پس از نه ماه تحقیقات پلیسی، بنیامین نتانیاهو به منظور ارائه شواهد و مدارک پیرامون دو موضوع به دادگاه احضار خواهد شد. گفتنی است تاکنون جزئیاتی از این دو موضوع مورد اشاره، ارائه نشده است. سخنگوی دفتر نخست وزیری رژیم صهیونیستی بار دین اتهامات، آنها را «پوچ و مهمل» خواند.

منابع خبری از بازجویی احتمالی نخست وزیر رژیم صهیونیستی در ارتباط با پرونده فساد مالی طی هفته جاری خبر دادند.

رادیو رژیم صهیونیستی روز یکشنبه از بازجویی «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر این رژیم در ارتباط با پرونده فساد مالی طی چهارشنبه این هفته خبر داد.

بر اساس این گزارش نتانیاهو احتمالاً روز چهارشنبه، در ارتباط با دریافت هدایایی بر خلاف قانون مورد بازجویی قرار خواهد گرفت.

شبکه ده تلویزیون رژیم صهیونیستی پیش



صدای پای ملی‌گرایی در قاره سبز / بازگشت اروپا به دوران قبل از اتحاد

حنیف غفاری

هم اکنون جریان راست افراطی و احزاب ملی گرا با تمام توان خود برای حضور در راس معادلات سیاسی و اجرایی کشورهای مختلف اروپایی خیز برداشته اند. ناکامی سران اروپایی در مهار بحرانهای اجتماعی، اقتصادی، مهاجرتی، امنیتی و سیاسی در قاره سبز، بر این روند دامن زده است.

بررسی های مختلف در اروپا نشان می دهد که هر اندازه ناامیدی شهروندان اروپایی نسبت به جریانهای سنتی بیشتر می شود، به صورت همزمان گرایش بیشتری نسبت به جریان راست افراطی پیدا می کنند. همچنین برخی از شهروندان اروپایی که اساسا تاکنون در معادلات سیاسی این حوزه مشارکتی نداشته اند، ترجیح می دهند آرای خود را به سود جریانهای ملی گرا و راست افراطی به گردش در آورند. اساسا یکی از تلاشهای جریان راست افراطی، جلب آرای سفید و خاکستری در آوردگاههای مختلف سیاسی در کشورهای مختلف اروپایی است.

در نهایت اینکه صدای پای ملی‌گرایی هم اکنون بیش از هر زمان دیگری در اروپا به گوش می رسد. آیا سران قاره سبز قادر به مهار ملی‌گرایی در اروپای واحد خواهند بود یا سال ۲۰۱۷ میلادی، سال تبلور عینی قدرت جریان راست افراطی در اروپاست؟ آیا کابوس افرادی مانند آنگلا مِرکل و فرانسوا اولاند مبنی بر ظهور دوباره ملی‌گرایی در اروپا و فروپاشی اتحادیه اروپا و منطقه یورو تعبیر خواهد شد؟

دولتی و امنیتی آلمان تلاش زیادی را برای مهار جریانهای ضد اروپایی و ملی گرا در این کشور نموده اند اما به نظر نمی رسد این تلاشها تاثیری در جلوگیری از حرکت رو به رشد جریانهای راست افراطی داشته باشد.

به راستی چه اتفاقی در اروپای واحد افتاده است؟! در گذشته ای نزدیک اساسا جریان راست افراطی و احزاب ملی گرا، جایی در صحنه سیاسی و اجتماعی اروپای واحد نداشتند. این جریانها حتی از بدست آوردن حداقل آرای مردمی برای ورود به پارلمان کشورهای مختلف اروپایی ناکام می ماندند. اما در برهه فعلی معادله تغییر کرده است! به عنوان مثال حزب راستگرای دموکرات سوئد هم اکنون به سومین حزب بزرگ و پرطرفدار این کشور تبدیل شده است.

در کشورهای دیگر اروپایی نیز جریانهای ملی گرا رشد متواзنی را تجربه می کنند. آنچه مقامات اروپایی را به شدت نگران کرده است، همین رشد همزمان و متوازن است. شاید اگر احزاب ملی گرا در یک یا دو کشور اروپایی عرض اندام می کردند، سران اروپایی قدرت بیشتری برای مهار آنها داشتند.

سال ۲۰۱۶ میلادی، نه تنها سالی برای پایان فعالیت جریان راست افراطی در اروپا نبود، بلکه سال احیای این جریان در کشورها مختلف عضو اتحادیه اروپا و متعاقبا منطقه یورو بود. پیش بینی می شود سال ۲۰۱۷ میلادی، سالی به مراتب سخت تر برای جریانهای سنتی (راست میانه و سوسیالیست) در اروپا باشد.

طی روزهای اخیر سیاستمداران و تحلیلگران مسائل سیاسی و اجتماعی اروپا نسبت به بازگشت ملی‌گرایی به قاره سبز هشدار می دهند.

این هشدارها در حالی مخابره می شود که جریان راست افراطی (جبهه ملی) در فرانسه برای فتح کاخ الیزه در سال ۲۰۱۷ خیز برداشته است. در ایتالیا نیز جنبش ضد اروپایی ۵ ستاره توانست نتیجه همه پرسی اخیر را به سود خود رقم زده و نگرانی های مزمونی را در میان سران اروپایی ایجاد کند.

در کشور اتریش نیز حزب آزادی وابسته به جریان راست افراطی توانست علی رغم هم پیمانی همه جانبه احزاب سنتی علیه خود، حدود ۴۶ درصد آرای عمومی را در انتخابات ریاست جمهوری به دست آورد. اگرچه نوربرت هوفر نامزد حزب آزادی در انتخابات ریاست جمهوری اتریش شکست خورد، اما این حزب با بهره مندی از حمایت تعداد زیادی از شهروندان اتریشی در حال سازماندهی دوباره خود برای حضور در آوردگاههای مختلف سیاسی و اجتماعی است.

«کریستین کرن» صدر اعظم اتریش اخیرا نسبت به تشدید فعالیتهای جریان راست افراطی در دو کشور اتریش و آلمان ابراز نگرانی کرده است. به عبارت بهتر تب ملی‌گرایی به کشور آلمان نیز رسیده است. طی ماههای اخیر دستگاههای



آسیا

دبیران: علی کاووسی نژاد
بنفشه اسماعیلی

واکاوی تنش مرزی هند و پاکستان / لغو اجلاس سران «سارک» در اسلام آباد



تنش های مرزی بین هند و پاکستان در نهایت منجر به لغو اجلاس سران اتحادیه «سارک» به میزبانی اسلام آباد شد.

در روزها و هفته ای اخیر شاهد درگیری هایی در مرز هند و پاکستان در منطقه کشمیر هستیم و این درگیری بین نیروهای امنیتی دو کشور تلفاتی نیز در بر داشته است و باعث شده است سران سیاسی و نظامی و رسانه های دو کشور به جبهه گیری علیه یکدیگر پرداخته و هر یک تشدید اوضاع امنیتی را به دیگری نسبت دهند. تنش مرزی هند و پاکستان قدمت دیرینه دارد و باید ریشه آنرا در تقسیم هندوستان متحد و یکپارچه پس از خروج انگلیسیها از شبه قاره جستجو کرد. پس از تقسیم هند و استقلال پاکستان در ۱۴ اوت سال ۱۹۴۷ میلادی منطقه ای که مورد مناقشه دو کشور بوده و هست منطقه کشمیر است که بر قسمت اعظمی از آن هند حکومت می کند و قسمتی دیگر نیز در اختیار پاکستان و جزو کوچکی از آن نیز در درگیری بین هند و چین به خاک چین ضمیمه شده است و منطقه کوهستانی «لداخ» در شمال کشمیر منطقه مورد مناقشه هند و چین می باشد.

تنش های اخیر هند و پاکستان پس از آن شکل گرفت که در ماه های گذشته نیروهای امنیتی هند در منطقه جامو و کشمیر حکومت نظامی اعلام کرده و بیش از ۸۰ تن از غیرنظامیان این منطقه را کشتند، بیش از ۵۰۰ هزار نفر را نیز با گلوله های ساچمه ای مورد هدف قرار داده مجروح کردند و در این میان تعدادی بیش از ۱۲۰ نفر نیز بر اثر شلیک گلوله های ساچمه ای بینایی خود را از دست دادند.

پس از آنکه موسسه حقوقی «موساک فونسکا» اسنادی موسوم به «اسناد پاناما» در مورد رهبران جهان ارایه کرد. نام فرزندان «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان نیز در این اسناد منتشر شد که باعث واکنش بسیار شدید مردم و رهبران احزاب مخالف دولت نواز شریف در پاکستان شد. در این میان «عمران خان» رهبر حزب انصاف و «طاهر القادری» رهبر حزب عوامی پاکستان از جمله کسانی بودند که مخالفت شدید خود را با سیاست های دولت نواز شریف اعلام کردند و خواستار تشکیل کمیته ای با عضویت نمایندگان احزاب مخالف دولت برای رسیدگی به فساد مالی خانواده نواز شریف شدند، تا جایی که عمران خان از نواز شریف خواست تا از مقام نخست وزیری استعفا داده زمینه را برای رسیدگی به پرونده «اسناد پاناما» فراهم سازد.

در مقابل نواز شریف حاضر نشد از مقام خود استعفا دهد و خواستار تشکیل کمیته بررسی اسناد پاناما به ریاست حزب «مسلم لیگ» شاخه نواز شریف شد. اما احزاب مخالف پاکستان با پیشنهاد دولت نواز شریف مخالفت کردند و خواستار رسیدگی به پرونده اسناد پاناما شدند. در این میان تظاهرات اعتراض آمیزی در مخالفت با دولت اسلام آباد برگزار شد.

نواز شریف که بدنبال راهی برای فرار از

کشورهای افغانستان، بنگلادش، بوتان از شرکت در اجلاس مذکور به میزبانی پاکستان انصراف دادند تا راه برای لغو این اجلاس باز شود و دولت نپال که ریاست دوره ای این اجلاس را به عهده داشت برگزاری اجلاس سران سارک در اسلام آباد را به حالت تعلیق درآورد و در نهایت پاکستان از میزبانی و برگزاری اجلاس مذکور انصراف داد تا تنش میان هند و پاکستان وارد مرحله ای منطقه ای شود.

دولت هند شبکه های تروریست در پاکستان را مسئول این واقعه تروریستی خواند تا جایی که نواز شریف در تماس تلفنی با «راحیل شریف» فرمانده ارتش پاکستان از وی خواست تا اوضاع امنیتی کشور را تحت کنترل داشته باشد. نواز شریف در مجمع عمومی سازمان ملل از مردم کشمیر دفاع تمام قدی انجام داد و دولت هند را به تروریسم منطقه ای متهم کرد و بدین گونه در قلوب مردم پاکستان برای خود جایی باز کرد و مدافع حقوق مردم مظلوم کشمیر شد. بدین نحو نواز شریف با سیاستی حساب شده از سویی دل مردم پاکستان را بدست آورد و از سویی دیگر توانست در مجمع عمومی سازمان ملل از مردم کشمیر دفاعی محکم داشته باشد.

پس از کشته شدن نیروهای امنیتی هند در منطقه «واری» در کشمیر ارتش هند در ۲۹ سپتامبر در منطقه مرزی با پاکستان عملیاتی برای پاکسازی تروریست ها در انجام داد که منجر به کشته شدن دو تن از نیروهای ارتش پاکستان شد و در مقابل رسانه های پاکستان با انتشار ویدیویی اعلام کردند ارتش هند عملیات پاکسازی تروریست ها را انجام نداده است بلکه با نیروهای ارتش پاکستان وارد جنگ شده

وضعیت موجود بود در مرحله اول با بهانه بیماری قلبی به لندن رفت و در آنجا تحت درمان و جراحی قلب باز قرار گرفت تا بلکه بتواند توجه رسانه ها و مردم را از مسئله اسناد پاناما منحرف نماید و بدین گونه از رویارویی با عمران خان رهایی یابد. برخی از کارشناسان مسایل سیاسی بر این باور هستند، نواز شریف در لندن تحت جراحی قلب باز قرار نگرفته است و این تنها راهی برای برون رفت از بحران اسناد پاناما بود که نواز شریف در پیش گرفت و به مدت یکماه و نیم در لندن اقامت داشت.

پس از شدت گرفتن درگیری ها در کشمیر و کشته شدن مسلمانان این منطقه نواز شریف، ندای حمایت از مسلمانان کشمیر را سر داده و دو نامه به دبیر کل سازمان ملل نوشت و خواستار رسیدگی به اوضاع امنیتی در کشمیر و کشتار مسلمانان در این منطقه شد. حمایت از مسلمانان کشمیر به نوعی دولت نواز شریف را از بحران اسناد پاناما نجات داد و عزم وی را برای حمایت از مردم مظلوم کشمیر دوچندان کرد. قبل از برگزاری هفتاد و یکمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک مقر فرماندهی نیروهای ارتش هند در منطقه «واری» در کشمیر مورد هدف قرار گرفت و ۱۸ تن از نظامیان ارتش هند در این حادثه کشته شدند.

پس از این حادثه تروریستی کشور هند از شرکت در اجلاس سران اتحادیه «سارک» که قرار بود در ماه نوامبر ۲۰۱۶ در اسلام آباد برگزار شود انصراف داد و از دیگر کشورهای عضو این اتحادیه خواست به اقدامات تروریستی پاکستان واکنش نشان داده و اجلاس سران سارک به میزبانی این کشور را تحریم کنند.

گفتگو با استاد دانشگاه کارنا تاکای هند:

«بریکس» توان تغییر نظام بین الملل از تک قطبی به چند قطبی را دارد



وحید پور تخریشی

از آمادگی کشورش برای همکاری با پاکستان در زمینه مبارزه با تروریسم خبر داده است. در حالیکه دو کشور بر سر مسائل متعددی همچون مساله کشمیر درگیر هستند، چگونه چنین همکاری ممکن خواهد بود؟

درست است که مسائل متعدد حل نشده ای میان هند و پاکستان وجود دارد که نیاز به حل و فصل از طریق گفتگو دارند اما در مورد کشمیر، هند معتقد است که کشمیر بخشی جدا نشدنی از خاک این کشور بوده و آنچه در کشمیر می گذرد مربوط به مسائل داخلی این کشور می شود.

در حقیقت تروریسم مرزی مشکل اصلی میان هند و پاکستان است. پاکستان به خوبی می داند که شانس برای رویارویی مستقیم و شکست هند در جنگ ندارد. هند معتقد به حمایت پاکستان از تروریسم در داخل خاک این کشور است.

لذا هند به نیت پاکستان در خصوص مبارزه با تروریسم مشکوک است. هرچند که هند به مردم پاکستان مظنون نیست و به روابط صلح آمیز نیز پایبند است. علیرغم مسائل جدی موجود میان دو کشور مانند تروریسم مرزی، هند همواره برای ایجاد همکاری و دوستی با پاکستان کوشیده است. مقصود از سخنان اخیر «راجنات سینگ» در خصوص پیشنهاد کمک به پاکستان در صورت واقعی بودن نیت این کشور در مبارزه با تروریسم نیز همین است.

|| آیا بریکس می تواند تضمین کننده ایجاد جهانی چند قطبی و نظم اقتصادی جدید جهانی شود؟ فرصت ها و تهدیدهای بر سر راه بریکس چه مواردی هستند؟

هشتمین اجلاس بریکس در شهر گوا - هند با شعار «ارائه راه حل هایی جوابگو، دربرگیرنده و جمعی» تشکیل شد. کشورهای عضو بریکس در بیانیه خود

استاد دانشگاه کارنا تاکای هند معتقد است پتانسیل عظیم کشورهای عضو بریکس به آنها اجازه خواهد داد تا رهبری و مدیریت جهان را از سیستم تک قطبی به چند قطبی تبدیل کنند.

مساله درگیری های منطقه ای میان کشورهای منطقه شرق و جنوب آسیا از جمله هند، پاکستان و چین، پدیده ای جدید نیست.

وجود اختلافات عمیق میان هند و چین بر سر مسائلی چون خلیج بنگال، تبت و همچنین مساله کشمیر میان هند و پاکستان به علاوه درگیری های نیابتی میان این دو کشور در کشورهای ثالث همچون سریلانکا و بنگلادش از جمله مشکلاتی است که محصول رخت بر بستن استعمار بریتانیا در قالب کمپانی هند شرقی از هند و تجزیه این کشور به کشورهای مختلف که با هدف عمده ایجاد جدایی میان مسلمانان و هندوها انجام شد، است.

هنوز هم بسیاری از مشکلات یاد شده و به زبانی دیگر، شاید تمامی آنها نه تنها تا به امروز حل نشده باقی مانده بلکه بعضا مانند مساله کشمیر طولانی تر شده و تبدیل به مساله ای منطقه ای و حتی معطلی جهانی شده است. تا جائیکه «دونالد ترامپ»، کاندیدای جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری به تازگی ادعا کرده که در صورت رسیدن به پست ریاست جمهوری، مایل است میان دو کشور هند و پاکستان میانجیگری کرده و به حل مساله کشمیر میان دو کشور کمک کند.

در همین راستا، گفتگویی با پروفیسور «باکتی دسائی»، استاد علوم سیاسی دانشگاه کارنا تاکای هند انجام شده که متن آن را در ادامه می خوانیم.

|| «راجنات سینگ»، وزیر کشور هند اخیرا

است و یکی از نظامیان هندی نیز بدست نیروهای امنیتی این کشور بازداشت شده است.

ارتش هند مدام بر این موضوع اصرار دارد که دست به عملیات نظامی بر علیه پاکستان نزده است و در مقابل تا حال نتوانسته است برای ادعای خود دلیلی قانع کننده به پاکستان ارائه دهد. امروز نیز ارتش هند اعلام کرده است نتوانسته است درگیری با سه تن از تروریست هایی که به یکی از پایگاه های نیروهای نظامی این کشور در منطقه کشمیر حمله کرده بودند را به هلاکت برساند.

نواز شریف در جلسه شورای امنیت ملی پاکستان اعلام کرده است که هند سیاستی دوگانه را در مقابل پاکستان در پیش گرفته است و قصد دارد چهره پاکستان را در سطح بین المللی مخدوش جلوه دهد. از سویی راحیل شریف، فرمانده ارتش پاکستان نیز اعلام کرده است دولت هند با تلاش های دیپلماتیک خود در عرصه بین المللی در صدد است فعالیت های ارتش پاکستان در مبارزه با تروریست ها را کم رنگ جلوه دهد و به نوعی برای سر پوش گذاشتن بر کشتار مسلمانان در کشمیر دلیل و توجیهی قانونی بدست بیاورد و با انجام عملیات نظامی در منطقه کشمیر توجه جهانی را از مسئله کشمیر منحرف کند. اما باید بخوبی دانست که بالا گرفتن تنش در مرزهای هند و پاکستان می تواند نتایج مخرب و جبران ناپذیری بدنبال داشته باشد و تنها راه فایق آمدن بر چنین مسئله ای انجام مذاکرات استراتژیک بین دو کشور است که خود می تواند به درگیری های مرزی بین دو کشور پایان داده و همکاری های اقتصادی و منطقه ای در لوای اتحادیه «سارک» را به بیشترین حد ممکن افزایش دهد. فقر و بحران انرژی در هند و پاکستان و دیگر کشورهای عضو اتحادیه سارک از جمله مسایلی است که مردم این منطقه با آن دست و پنجه نرم می کنند و بوجود آمدن صلح و ثبات در منطقه آسیای جنوبی می تواند راه را برای توسعه پایدار در منطقه هموار سازد.

بالا گرفته، اقدام به امضای چنین قرارداد نظامی کرده است؟

توافق میان روسیه و هند در خصوص سامانه S-۴۰۰ به دنبال بالا بردن توان دفاعی هند در برابر تجاوزهای خارجی است. این توافق همچنین باعث تقویت روابط میان هند و روسیه می‌شود. در حقیقت، توافق یاد شده ارتباطی به روابط میان هند و چین ندارد.

این توافق تحریک و یا تهدید کننده هیچ ملتی نیست. در ضمن هند همچنان پایبند به اصول همزیستی مسالمت آمیز، همکاری و عدم تجاوز است. هر چند دهلی نو به دلیل حملات تروریستی انجام شده اخیر در هند به این نتیجه رسیده که نیاز به تقویت توان تدافعی خود دارد و به همین خاطر هم هند این قرارداد را امضا کرد.

علاوه بر این، توافق سامانه موشکی S-۴۰۰ می‌تواند از سوی دیگر، اتحادها و دوستی‌های دیرینه را به دوستان قدیمی هند یادآور شود. روابط میان روسیه و هند طی ماههای اخیر از یک سو به دلیل همکاری رو به رشد میان هند و آمریکا و از سوی دیگر به دلیل برگزاری نخستین تمرین نظامی روسیه با پاکستان اندکی رو به سردی گذاشته است. هر چند هر دو کشور متوجه هستند که پیمان‌های میان آنها بسیار حائز اهمیت است. لذا در هشتمین نشست بریکس در گوا، شاهد تلاش دو کشور در راستای تقویت دوباره دوستی قدیمی دو کشور از طریق امضای قرارداد S-۴۰۰ بودیم.

هند، بنگلادش، افغانستان و بوتان اجلاس سارک را تحریم کردند. آیا شما این مساله را به منزله ابزاری در دستان نخست وزیر «مودی» برای اعمال فشار بر اسلام آباد ارزیابی می‌کنید؟

اجلاس سارک ۲۰۱۶ که قرار بود در نوامبر سال جاری در اسلام آباد برگزار شود، پیشتر به دلیل امتناع هند، بنگلادش، افغانستان و بوتان جهت شرکت در این اجلاس، به تعویق افتاد. به نظر من این حرکت هند، حرکتی حساب شده از سوی «مودی» برای اعمال فشار دیپلماتیک به پاکستان و در اعتراض به حملات اخیر انجام شده به «یوری» صورت پذیرفت.

این کناره گیری اعضا از شرکت در کنفرانس همچنین از این حیث که دیگر کشورهای عضو سارک در راستای اعتراض به آنچه آنها «تروریسم» و «خشونت» تحمیل شده می‌خوانند، دستاوردی بزرگ در عرصه دیپلماسی برای هند به حساب می‌آید. هند در بیانیه خود اعلام کرده که تروریسم مرزی منجر به ایجاد فضایی مساعد و سازنده میان برای ایجاد همکاری‌های بین‌المللی نخواهد شد.

هند و دیگر کشورهای آسیایی به سارک متعهد هستند. در حقیقت این کشورها از ساختار «بیمستک» در گوا برای همکاری با یکدیگر در خصوص مسائل مهم استفاده می‌کنند، در حالیکه پاکستان را دور از این ساختار نگه داشته اند. هند به حملات «یوری» در دو مرحله پاسخ داد: یکی حمله به کمپ‌های تروریست‌ها و دیگری عدم شرکت در اجلاس سارک در اسلام آباد به عنوان جوابی اعتراضی به تروریسم مرزی.

«نارندرامودی»، نخست وزیر هند گفت: در جهان مملو از چالش‌های امنیتی جدید و بلا تکلیفی اقتصادی، بریکس همچون فانوس دریایی سرپا ایستاده است.

دونالد ترامپ، کاندید جمهوریخواهان در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا اعلام کرده که در صورت پیروزی در انتخابات میان دهلی نو و اسلام آباد میانجیگری خواهد کرد. این سخن ترامپ را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ منافع چنین ادعایی در صورت به وقوع پیوستن، برای ترامپ به عنوان یک سرمایه دار و یا در مقام رئیس جمهور آمریکا چه خواهد بود؟

هند معتقد است که مساله کشمیر، مساله داخلی این کشور بوده و به همین خاطر وساطت هیچ طرف سومی در این خصوص را نمی‌پذیرد. هیچ شانس برای پذیرش پیشنهاد وساطت رئیس جمهوری آمریکا در خصوص مساله کشمیر وجود ندارد.

لذا «ترامپ» نامزد انتخابات ریاست جمهوری محاسبات خودش را دارد و سعی می‌کند چهره‌ای منصف و دارای قوه قضاوت از خود جلوه دهد. هر دو کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا به خوبی می‌دانند که آمریکا در سناریوی رو به تغییر بین‌المللی به هر دو کشور هند و پاکستان در راستای تامین منافع خود نیاز دارد.

در حالیکه پاکستان ممکن است بنا به دلایلی همچون موقعیت جغرافیایی استراتژیک برای آمریکا حائز اهمیت باشد، هند بازاری بالقوه برای محصولات این کشور به حساب می‌آید.

در دوران پسا جنگ سرد، آمریکا از سیاست‌های مزورانه علیه دو کشور هند و پاکستان استفاده کرده است.

آمریکا از یک سو هند را پس از انجام شدن هر حمله تروریستی در این کشور دلداری می‌داد و قرارداد هسته‌ای جدید با هند امضا می‌کرد و از سوی دیگر به کمک و تجهیز نظامی پاکستان می‌پرداخت. اظهارات اخیر «دونالد ترامپ» نیز بر اساس همین سیاست مطرح شده است.

«ترامپ» به خوبی می‌داند که پاکستان به لحاظ ژئوپلیتیکی و به دلیل نزدیکی با هند، ایران، چین، افغانستان، ایران، آسیای مرکزی و خاورمیانه در تامین منافع کشورش نقشی حیاتی دارد، چرا که هند به عنوان بازاری بالقوه برای این کشور به حساب می‌آید. وی همچنین این را نیز می‌داند که هند سریع‌ترین اقتصاد رو به توسعه جهان و بهترین بازار بالقوه برای کارخانه‌های آمریکایی به حساب می‌آید. بنابراین اشاره‌های وی به سیاست‌های کشورش در کمک به پاکستان در زمینه منافع استراتژیک این کشور برای آمریکا و همچنین اتحاد با هند به جهت تامین منافع استراتژیک خود باز می‌گردد.

روسیه پذیرفته تا بر اساس قرارداد امضا شده اخیر با هند، سامانه موشکی S-۴۰۰ در اختیار این کشور قرار دهد. چرا هند در شرایطی که مشکلات این کشور از یک سو با چین و از سوی دیگر با پاکستان تا حدی

خواستار قدرتمندسازی بریکس و اتحاد هر چه بیشتر میان اعضای آن از طریق تاکید بر منافع مشترک شدند.

بیانیه گوا همچنین بار دیگر بر بیانیه اعضای بریکس مبنی بر امکانپذیر بودن دستیابی به یک نظم چند قطبی عادلانه تر، به همراه مساوات بیشتر و دموکراتیک تر که تنها از طریق اتخاذ رویکردی مبتنی بر همبستگی، سود و اعتماد متقابل، برابری و همکاری تاکید کرد. این بیانیه همچنین تاکید کرده که اعضای بریکس به مشارکت در ایجاد یک نظم بین‌المللی منصفانه و مطلوب متعهد هستند.

بریکس تبدیل به یک خط مشی مشترک برای کشورهای رو به توسعه شده است. بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به عنوان ابزارهای پیش برنده منافع غرب عمل کرده اند، در حالیکه به راحتی از کنار منافع کشورهای در حال توسعه عبور کرده و نسبت به آن اهمال می‌کنند.

بانک جدید توسعه که توسط کشورهای عضو بریکس تأسیس شده به عنوان جایگزینی برای نظام مالی بین‌المللی و پیش قراولی در نظم جدید اقتصاد جهانی که رهایی کشورهای عضو بریکس از سیاست‌های کشورهای غربی را تضمین می‌کند، خواهد بود.

پتانسیل عظیم کشورهای عضو بریکس به آنها اجازه خواهد داد تا رهبری و مدیریت جهان را از سیستم تک قطبی به چند قطبی تبدیل کنند.

قدرت بریکس به وسعت، جمعیت و منابع ملل تشکیل دهنده آن بازمی‌گردد. همچنین این بزرگترین بازار جهان از حیث جمعیت به حساب می‌آید.

رهبران بریکس امیدوارند که با افزایش اعتماد متقابل و همکاری نزدیکتر بتوانند روابط بین الملل را دموکراتیک تر و متوازن کنند. هر چند علیرغم بسیاری از انتظارات، چالش‌های گوناگونی نیز بر سر راه بریکس وجود دارد که اعضا امیدوار به حل آنها هستند.

اعضای بریکس دارای نظام‌های سیاسی، فرهنگ، اقتصاد و منافع ملی متفاوت با یکدیگر هستند. علاوه بر این، فاصله جغرافیایی میان اقتصادهایی همچون برزیل، آفریقای جنوبی و روسیه در کنار افول اقتصادی چین، طبعاً شرایط ایده‌آلی را ایجاد نمی‌کند.

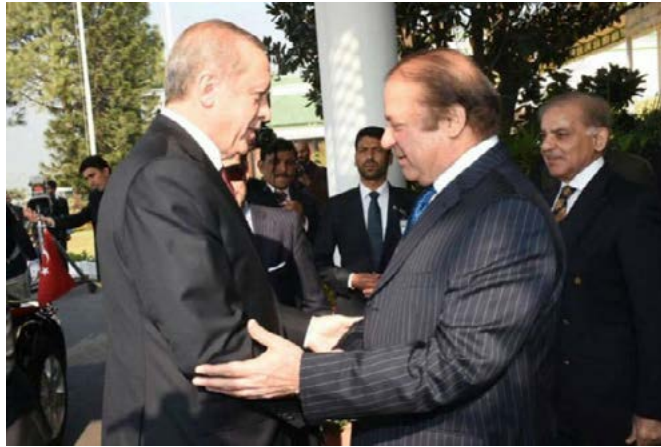
با اینکه موضوع تولید ناخالص ملی هند هنوز یکی از نگرانی‌های این کشور به حساب می‌آید، با اینحال این کشور دارای سریع‌ترین رشد اقتصادی است. یکی از چالش‌های واقعی موجود بر سر راه بریکس، توانایی ایجاد اتحادی محکم در خصوص مسائل بین‌المللی است.

در حالیکه نزدیکی هند به آمریکا هنوز برای روسیه، مساله‌ای حل نشده است، رزمایش مشترک نظامی روسیه با پاکستان و طفره رفتن چین از انجام هرگونه عملیات تروریستی توسط گروه‌های تروریستی مستقر در پاکستان از جمله مسائل مشکل ساز در اجلاس بریکس در گوا به حساب می‌آیند.

علیرغم همه اینها و بسیاری از چالش‌های موجود، من معتقدم چشم‌انداز آینده بریکس روشن است. بیانیه گوا، خود شهادتی بر این گواه است.

گسترش همکاری های اسلام آباد - آنکارا / حمایت اردوغان از موضوع کشمیر

علی کاوسی نژاد



اردوغان در سفر به پاکستان بر لزوم برقراری دوستی بین افغانستان و پاکستان تاکید کرده و از موضع پاکستان در قبال کشمیر حمایت کرد.

پاکستان و ترکیه از گذشته روابط سیاسی و اقتصادی خوبی با هم داشته و این روابط با سفر «رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه به اسلام آباد پس از کودتای ناکام ماه ژوئیه علیه دولت اردوغان پیش از بیش افزایش می یابد.

اردوغان پیش از این دوبار در پارلمان پاکستان سخنرانی کرده است و برای سومین بار طی روزهای گذشته در پارلمان پاکستان سخنرانی کرد. در این سخنرانی اردوغان از موضع پاکستان در قبال مسئله کشمیر دفاع کرد و بر لزوم مبارزه با تروریسم در منطقه و همچنین برقراری دوستی و اتحاد بین افغانستان و پاکستان تاکید کرد.

ترکیه با کشور افغانستان و پاکستان مناسبات سیاسی، تجاری و اقتصادی گسترده ای دارد و از سویی اردوغان در روند مذاکرات صلح بین دولت افغانستان و «گلبدین حکمتیار» رهبر حزب اسلامی این کشور حمایت خود را از ورود حکمتیار به کابل و امضای توافقنامه صلح اعلام کرده بود.

اما باید به این مسئله آگاهی داشت که سازمان اطلاعات پاکستان «آی اس آی» که به دنبال منافع بلند مدتی در افغانستان است هرگز حاضر نیست در افغانستان صلح و ثباتی دائمی بوجود آید.

دولت اسلام آباد تا کنون زمینه انجام مذاکرات بین دولت افغانستان و گروه طالبان را فراهم نیآورده است و تا زمانی که آژانس های اطلاعاتی و امنیتی پاکستان از تروریست های شبکه حقانی حمایت کنند نباید امید به صلحی دائمی در افغانستان داشت و اردوغان در تلاش بود با سخنان خود تنش سیاسی بوجود آمده بین دو کشور همسایه را کمتر کند، اما در عمل دولت هند روابط دیپلماتیک و نظامی خود را با افغانستان گسترش داده است و از سویی دیگر افغانستان آمیدی به حمایت پاکستان در مذاکرات صلح با گروه طالبان را ندارد.

با توجه به اینکه دادگاه عالی پاکستان در روزهای اخیر پس از اعتراضات گسترده حزب انصاف به رهبری عمران خان در حالی رسیدگی به پرونده «سناد پاناما» در مورد فساد مالی

و واگذاری جنگنده های «اف ۱۶» به پاکستان را به دلیل آنچه واشنگتن عدم مبارزه پاکستان با گروه های تروریستی از جمله شبکه تروریستی «حقانی» خواند، لغو کردند ترکیه آمادگی خود را برای فروش جنگنده های نظامی و نیز مرمت و نوسازی جنگنده های «اف ۱۶» و زیر دریایی های این کشور اعلام کرد و همکاری های نظامی دو کشور گسترش یافت.

همسویی در روابط اسلام آباد-آنکارا از آن جا مشخص می شود که دولت نواز شریف همزمان با سفر اردوغان به پاکستان در تصمیمی اعلام کرد تمامی کارکنان و معلمین مدارس ترک تبار «پاک-ترک» که در پاکستان حضور دارند باید تا ۲۰ نوامبر این کشور را ترک کنند. تصمیم وزارت کشور پاکستان برای خروج فوری این کارکنان ترکیه ای مدارس مذکور پس از آن صورت می گیرد که «مولود چاوش اوغلو» وزیر خارجه ترکیه در سفر ماه آگوست خود به اسلام آباد از دولت این کشور خواسته بود کارکنان مدارس وابسته به فتح الله گولن از مخالفین دولت اردوغان را از کشور اخراج کند.

این همان هدیه ای بود که نواز شریف در بدو ورود اردوغان به وی داد اما مسئولین پاکستانی مدارس «پاک-ترک» در اقدامی به تصمیم وزارت کشور پاکستان اعتراض کرده و برای دادخواهی به دادگاه عالی پاکستان مراجعه کرده اند تا بلکه به کارکنان ترکیه ای اجازه داده شود تا پایان ماه مارس ۲۰۱۷ میلادی در پاکستان حضور داشته باشند و به نوعی روند تحصیل دانش آموزان پاکستان دچار مشکل نشود.

تعداد دانش آموزان پاکستانی که در این مدارس مشغول به تحصیل هستند بالغ بر ۱۱ هزار نفر است و این دانش آموزان از کمک هزینه

فرزندان نواز شریف؛ نخست وزیر این کشور است به نظر می رسد اردوغان در تلاش بود با سخنرانی خود از یکسو از حمایت دولت و ملت پاکستان از دولت آنکارا در جریان کودتای ماه ژوئیه قدردانی کند و از سویی دیگر اتحادی بین دولت اسلام آباد و احزاب مخالف دولت نواز شریف بوجود آورد. اردوغان در پارلمان پاکستان از مبارزه با تروریسم و داعش صحبت کرد و خواستار اتحاد دنیای اسلام بر ضد تروریست ها شد. وی در سخنان خود در پارلمان پاکستان اعلام کرد که قدرت های غربی تسلیحات نظامی در اختیار تروریست ها قرار می دهند. در دفاع اردوغان از مبارزه با تروریسم با افکار و اندیشه های وی در موضوع سوریه و خاورمیانه تناقضی شدیدی وجود دارد و بدین گونه اردوغان در تلاش است خود را از حامیان مبارزه با تروریسم در جهان نشان داد.

حزب انصاف به رهبری عمران خان پیش از سفر اردوغان به پاکستان، با سفیر ترکیه در اسلام آباد دیدار و اعلام کرده بود که نمایندگان حزب انصاف در مراسم سخنرانی اردوغان در پارلمان پاکستان حضور نمی یابند. عمران خان چون از مخالفان سیاست های دولت نواز شریف است به همین علت اتحاد و همبستگی خود را با نواز شریف نشان نداده و در نشست پارلمان پاکستان حضور نیافت.

ترکیه و چین از متحدان منطقه ای پاکستان محسوب می شوند و دولت آنکارا در نشست های گروه تامین کنندگان هسته ای «ان سی جی» و در موضوع کشمیر از پاکستان حمایت به عمل آورده است. حمایت آنکارا از اسلام آباد تنها به بُعد سیاسی و دیپلماتیک محدود نمی شود بلکه ترکیه پس از آنکه نمایندگان کنگره آمریکا طرح فروش

تحصیلی مدارس مذکور برخوردار هستند. اقدامات دولت نواز شریف از سویی می تواند باعث نگرانی در میان مردم پاکستان شود و از سویی دیگر کفه ترازو را به نفع عمران خان سنگین کند.

همکاری های سیاسی و دیپلماتیک ترکیه و پاکستان در عرصه بین المللی توانسته است در موضوع پیوستن پاکستان به جمع تامین کنندگان هسته ای و نیز در موضع گیری پاکستان در مسئله کشمیر به دولت اسلام آباد کمک کند. در این میان «ممنون حسین» رئیس جمهور پاکستان در دیدار با همتای ترکیه ای خود اعلام داشته است، پاکستان در مسئله قبرس از دولت ترکیه حمایت کامل می کند. ممنون حسین از اردوغان خواسته است تا به مناسبت فرار رسیدن هفتادمین سالگرد روابط دیپلماتیک دو کشور مراسم برگزار شده و از تبریز یادبود این روابط هفتاد ساله نیز رونمایی شود.

پس از آنکه تنش ها بین هند و پاکستان در منطقه کشمیر بالا گرفت و درگیری ها بین نیروهای ارتش دو کشور در مرزها تشدید شد، اسلام آباد به دنبال حامیان منطقه ای است تا بلکه بتواند از انزوای سیاسی و دیپلماتیک خود را نجات دهد. در یک سال گذشته تغییری در سیاست های دولت اسلام آباد بوجود آمده است و روابط این کشور با آمریکا کاسته شده و در مقابل روابط پاکستان با کشورهای ترکیه و روسیه در منطقه افزایش یافته است.

تأمین تسلیحات نظامی برای مقابله با خطرات احتمالی از سوی هند در رأس سیاست های دفاعی اسلام آباد قرار دارد و ممنون حسین در دیدار با اردوغان خواستار افزایش توافقنامه های نظامی و دفاعی گسترده بین دو کشور شده است.

با سفر اردوغان به پاکستان و حضور وی در پارلمان این کشور در آینده سطح مبادلات تجاری بین دو کشور افزایش می یابد و توافقنامه تجارت آزاد بین دو کشور نیز در سال ۲۰۱۷ بین دو کشور نهایی و امضا می شود. اردوغان از موضع پاکستان در قبال کشمیر و نیز پیوستن پاکستان به گروه تامین کنندگان هسته ای حمایت خواهد کرد و در مقابل پاکستان نیز از مواضع ترکیه در قبال قبرس و نیز سیاست های اردوغان در خاورمیانه حمایتی قاطعانه خواهد داشت.

گفتگو با سفیر پاکستان:

اتمام خط لوله صلح تا پایان ۲۰۱۸/هند به همه پرسی در کشمیر تن نداد

علی کاوسی نژاد



«آصف درانی» با اشاره به مسئله کشمیر و درگیری های مرزی دو کشور خواستار حل موضوع کشمیر از طریق مذاکرات صلح آمیز شد.

پاکستان یکی از کشورهای مسلمان و همسایه جمهوری اسلامی ایران است. خبرنگار مهر در مورد مسایل منطقه از جمله درگیری های اخیر در مرز هند و پاکستان، روابط پاکستان و ترکیه و روابط تجاری و اقتصادی ایران و پاکستان و نیز اجرایی شدن پروژه خط لوله گاز بین دو کشور با «آصف درانی» سفیر پاکستان در تهران گفتگویی انجام داده و به بررسی تحولات منطقه و نیز روابط دو جانبه جمهوری اسلامی ایران و پاکستان پرداخته است. آصف درانی، سفیر پاکستان در تهران اهل کویت است و به زبانهای پشتو، اردو و دری تکلم کرده و زبان فارسی را نیز با لحنی دلنشین صحبت می کند. وی از چهار ماه ونیم پیش فعالیت دیپلماتیک خود را در تهران آغاز کرده و پیش از این سفیر پاکستان در کشور امارات بوده است.

آقای درانی که تجربه ای سی ساله در وزارت خارجه پاکستان دارد پیش از این و در سالهای دور برای یک دوره چهار ساله در سفارت پاکستان در تهران به عنوان دبیر اول انجام وظیفه کرده است، علاوه بر این وی در کشورهای افغانستان، هند، انگلیس و سازمان ملل فعالیت دیپلماتیک داشته است.

آصف درانی آشنایی زیادی با فرهنگ و تمدن ایرانی داشته و خواستار ارتقای روابط ایران و پاکستان در تمام زمینه ها است.

پس از تصویب برجام، چه تغییر و تحولاتی در روابط تجاری - اقتصادی بین دو کشور ایران و پاکستان به وجود آمده است؟

این موضوع بسیار دلگرم کننده است که تحریم های بین المللی اعمال شده علیه ایران در حال برداشته شدن است و باید به ایران تبریک گفت که با انجام مذاکرات توانست به این موفقیت دست یابد. ما امید داریم مشکلات و مسایل باقیمانده در راه اجرایی شدن برجام به زودی رفع شوند.

ایران و پاکستان در عرصه تجاری با هم روابط خوبی داشته اند اما پس از اعمال تحریم های بین المللی علیه ایران میزان تجارت بین دو کشور کاهش یافت. قبل از اعمال تحریم های بین المللی سطح مبادلات تجاری بین دو کشور ۱.۵ میلیارد دلار بود که این میزان در زمان تحریم ها به ۵۰۰ میلیون دلار کاهش یافت. امید می رود با رفع تحریم ها تجارت بین دو کشور افزایش قابل ملاحظه ای داشته باشد.

در راه افزایش مبادلات تجاری بین دو کشور موانع و مسایل بانکی وجود دارد و مقامات بانکی در تلاش هستند که این موانع را از سر راه بردارند و بانک های مرکزی دو کشور با همدیگر در تماس بوده و امید است که این موانع و مسایل به زودی رفع شوند. تجار و بازرگانان دو کشور برای انجام تجارت و افزایش سطح مبادلات تجاری علاقه خوبی از خود نشان می دهند. جناب آقای حسن روحانی، رئیس جمهور

بین ایران و پاکستان وجود دارد و این خط لوله چه زمانی به بهره برداری می رسد؟

به دلیل اعمال تحریم های بین المللی علیه ایران هیچ شرکتی حاضر به سرمایه گذاری یا احداث پروژه خط لوله گاز نشد. بعد از رفع تحریم ها علیه ایران، دولت پاکستان با یک شرکت چینی مذاکراتی را آغاز کرده و به زودی کارهای اجرایی در پاکستان نیز انجام شده و امید می رود تا پایان سال ۲۰۱۸ میلادی پروژه گاز رسانی به پاکستان نهایی و به بهره برداری برسد.

ایران و دیگر کشورهای منطقه برای پیوستن به پروژه کریدور اقتصادی پاکستان - چین علاقه مندی خود را ابراز کرده اند آیا دیگر کشورهای منطقه از جمله ایران می توانند به کریدور مذکور بپیوندند؟

چین قصد دارد از طریق پاکستان به بازارهای تجاری خاورمیانه و آفریقای شمالی دسترسی پیدا کند و با توجه به اینکه آقای دکتر روحانی و نواز شریف بر اهمیت ارتباط بین بنادر «گوادر» و «چابهار» اشاره داشته اند، ایران می تواند در این پروژه اقتصادی نقش مهمی ایفا کند.

در روزهای اخیر شاهد درگیری هایی در مرز هند و پاکستان در منطقه کشمیر هستیم. علت درگیری های اخیر در مرز دو کشور چیست؟

پس از استقلال پاکستان، ارتش هند به طور غیرقانونی وارد کشمیر شد و قسمت بزرگی از این ایالت مسلمان نشین را به تصرف خود درآورد. پس از آن اعتراضات مردمی در منطقه کشمیر علیه دولت وقت هند شروع شد، کشور هند مسئله کشمیر را در شورای امنیت سازمان ملل مطرح کرد.

طبق طرح تقسیم قرار بود مناطقی که بیشترین جمعیت مسلمان را داشت به پاکستان ملحق شوند و مناطقی که بیشترین جمعیت هندو را دارا بود به هند تعلق گیرند. طبیعی بود که ایالت جامو و

ایران در ماه مارس به اسلام آباد سفر کرد و در دیدار با «نواز شریف» نخست وزیر پاکستان دو طرف توافق کردند که سطح مبادلات تجاری بین دو کشور در پنج سال آینده به پنج میلیارد دلار برسد.

ما به روابط خود با ایران اهمیت فراوانی می دهیم، دو کشور از طریق تجارت می توانند به همکاری ثمر بخشی دست یابند. گفتگوها برای تامین برق مورد نیاز پاکستان از طریق ایران در جریان است.

پاکستان علاوه بر تامین برنج مورد نیاز ایران می تواند تجهیزات و ابزار آلات مهندسی، صنعتی و کشاورزی، وسایل مورد نیاز در عرصه پزشکی و جراحی نیز به ایران صادر کند. پاکستان به کشورهای غربی نیز وسایل مورد نیاز جراحی صادر می کند.

علاوه بر این پاکستان در ساخت وسایل ورزشی با برندهای بین المللی فعالیتی گسترده دارد. در بخش نساجی و بافندگی پاکستان فعالیت خوبی داشته و به کشورهای دیگر محصولات نساجی و پوشاک صادر کرده و از آن کسب درآمد می کند.

امید دارم همانطور که در گذشته ایران و پاکستان به عنوان دو همسایه با یکدیگر روابط خوبی و گرمی داشته اند در آینده نیز این روابط گسترش یابد. دو کشور باید به سمت تجارت آزاد قدم برداشته و حجم مبادلات تجاری خود را افزایش دهند.

من عاشق و شیفته فرش ایرانی هستم و برای دومین باری که در ایران حضور پیدا کرده ام در ابتدا به زیارت امام رضا(ع) مشرف شدم و با استاندار خراسان رضوی نیز دیدار و ملاقات داشتیم. پس از آن به تبریز رفتم و در روزهای گذشته به استان سیستان و بلوچستان سفر کرده و از شهرهای چابهار و زاهدان دیدن کردم. در این سفر نیز با استاندار سیستان و بلوچستان دیدار داشتیم. از آنجا نیز سفری به بندر «گوادر» پاکستان داشتم که هدف از این سفر بررسی امکان گسترش روابط بازرگانی و تجاری بین دو کشور و نیز رونق تجارت مرزی بوده است.

چه موانعی در راه اجرایی شدن خط لوله صلح

کشمیر به پاکستان ملحق شود اما هند توافق مورد نظر را نقض کرد.

برای الحاق ایالت جامو و کشمیر به هند؛ این کشور توافقنامه ای زیرکانه با حاکم وقت این ایالت به امضا رساند. پس از اعتراضات گسترده مردم کشمیر موضوع در سازمان ملل مطرح شد و این سازمان حکم به انجام همه پرسی در این منطقه داد اما دولت هند با نقض قطعنامه های سازمان ملل به انجام همه پرسی در کشمیر تن نداد. قطعنامه های سازمان ملل در باره حل مسئله کشمیر از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۷ در این سازمان وجود دارد و در این قطعنامه ها بر حل و فصل مسئله کشمیر تاکید شده است.

در حال حاضر دو مسئله مهم در قطعنامه های سازمان ملل قرار دارند یکی مسئله فلسطین و دیگری مسئله کشمیر و هر دو منطقه اشغالی محسوب می شوند. ما شاهد آن هستیم که مردم منطقه کشمیر از وضعیت موجود در منطقه راضی نبوده و هر از گاهی شاهد خیزش های مردمی در ایالت جامو و کشمیر هستیم و همچنین اقدامات هند برای سرکوب مردم کشمیر ادامه دارد.

پاکستان همیشه به دنبال آن است که از طریق صلح آمیز و دیپلماتیک مسئله کشمیر حل و فصل شود. پاکستان هرگز برای حل مسئله کشمیر از قدرت نظامی استفاده نکرده و به دنبال راه حل دیپلماتیک

قسمتی از بینایی خود را از دست داده اند و این اولین بار است که دولت هند برای مقابله با اعتراضات مردمی از گلوله های ساچمه ای استفاده می کند تا به نوعی بتواند جوانان کشمیری را از لحاظ فیزیکی و جسمانی ناتوان کرده و آنها را سربرار خانواده هایشان کند و این می تواند نتایج مهلکی بدنبال داشته باشد.

از هشتم ژوئیه سال جاری میلادی تا به حال نیروهای امنیتی هند به اقدامات سرکوب گرایانه علیه غیرنظامیان در کشمیر روی آورده اند و مردم منطقه دست از اعتراضات خود برنداشته و نام آن را «انتفاضه دوم» گذاشته اند.

پس از حمله به مقر فرماندهی نیروهای ارتش هند در منطقه «وری» در کشمیر، دولت هند آن را یک عملیات تروریستی دانسته و آن را به پاکستان نسبت داد و این به دلیل آن است که هند می خواهد توجه جهانیان را از اقدامات سرکوب گرایانه خود علیه مردم بیگناه کشمیر منحرف سازد.

پاکستان خود از کشورهای قربانی تروریسم در منطقه است و تقریباً ۷۰ هزار پاکستانی در یک دهه اخیر قربانی تروریسم شده اند. کشور هند باید به این موضوع آگاه باشد که با انجام تیراندازی در مرز دو کشور نمی تواند پاکستان را در موضوع کشمیر تحت فشار قرار دهد و تنها راه حل مسئله کشمیر انجام مذاکرات صلح آمیز است.



از سویی چون هند و پاکستان دو کشور هسته ای در منطقه هستند، باید اقداماتی برای جلوگیری از وخامت اوضاع در منطقه انجام دهند.

رئیس رژیم صهیونیستی در روزهای گذشته به هند سفر کرده و در دیدار با سران دولت هند اعلام کرده است که هند و رژیم صهیونیستی در صدد هستند سالگرد روابط ۲۵ ساله خود را جشن بگیرند و این خود اعتراضات مسلمانان هندی را برانگیخته است. نظر شما در این مورد چیست؟

بنده نمی توانم اظهار نظری در این مورد داشته باشم چون هند کشور مستقلی است و می تواند با هر کشوری روابط دیپلماتیک داشته باشد. حقیقت این است که دولت هند در گذشته یکی از حامیان دفاع از مسئله فلسطین بود اما در سالهای اخیر موضعی بی طرفانه در قبال موضوع فلسطین اختیار

مسئله کشمیر است. پاکستان یکی از طرفین موضوع کشمیر است و اگر هند در این فکر است که با توسل به تروریسم دولتی در کشمیر، پاکستان را تحت فشار قرار دهد حتما در اشتباه است.

پس از کشته شدن «برهان مظفر وانی» از فرماندهان جوان «حزب المجاهدین» در منطقه کشمیر به دست نیروهای امنیتی هند واکنشی از طرف مردم منطقه کشمیر علیه این اقدام نیروهای امنیتی هند صورت گرفت و بیش از دویست هزار کشمیری در مراسم تشییع جنازه این جوان کشمیری شرکت داشتند و پس از تیراندازی نیروهای امنیتی هند تعدادی از مردم جامو و کشمیر کشته و زخمی شدند. نیروهای امنیتی هند برای مقابله با اعتراضات مردمی در منطقه کشمیر از گلوله های ساچمه ای استفاده کردند.

بیش از ۱۵۰ نفر از مردم کشمیر بر اثر اصابت گلوله های ساچمه ای نابینا شده و بیش از ۷۰۰ نفر نیز

کرده است.

سیاست هند در منطقه مصداق این ضرب المثل انگلیسی است که «دویدن با خرگوش، شکار با سنگ شکاری» (شریک دزد و رفیق قافله). از سویی هند خود یکی از بنیان گذاران جنبش عدم تعهد بود اما به نظر می رسد که در حال حاضر در جمع کشورهای غیر متعهد نقش آنچنانی ایفا نمی کند. اگر در دنیا یک میلیاردر فقیر زندگی می کند نیمی از این جمعیت در هند به سر می برند و این خیره سری هند باعث افزایش تعداد فقرا در این کشور شده است.

|| اخیراً رئیس جمهور ترکیه به پاکستان سفر کرد و در پارلمان این کشور به سخنرانی پرداخت. روابط دو کشور ترکیه و پاکستان در زمینه های مختلف به چه شکل خواهد بود؟

در دهه ۱۹۲۰ میلادی «تحریک خلافت» در شبه قاره آغاز شد و از طرف قدرت های جهانی سلطنت عثمانی تحت فشار بود. زنان مسلمان شبه قاره زیورآلات خود را برای کمک مالی به سلطنت عثمانی در رویارویی با انگلیسها فروختند. روابط بین مسلمانان شبه قاره و ترکیه قبل از استقلال پاکستان وجود داشت. همانطور که ایران اولین کشوری بود که پاکستان را به رسمیت شناخت و ما همواره آن را به یاد داریم به همین منوال مسلمانان ترکیه این حمایت مردم شبه قاره را هرگز فراموش نخواهند کرد.

ما به روابط خود با ترکیه افتخار می کنیم. هر دو کشور همواره در خصوص مسایل مختلف در کنار همدیگر بوده و ما از حمایت ترکیه از مردم کشمیر و آرمان های آنها تشکر می کنیم.

|| نظر شما در مورد برقراری صلح و ثبات در افغانستان و نیز پیوستن ایران به جمع کشورهای مذاکره کننده در موضوع افغانستان چیست؟

در افغانستان تنش و نا امنی وجود دارد و تمام طرف های مذاکره کننده توافق دارند که صلح و ثبات در افغانستان شکل گیرد و صلحی پایدار در منطقه بوجود آید. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر استفاده از قدرت نظامی در افغانستان باعث افزایش نا امنی ها در این کشور شد. پاکستان در ۳۷ سال گذشته مهمان سه میلیون مهاجر افغانستانی بوده که نیمی از آنها به طور غیر قانونی در این کشور زندگی می کنند.

گروه طالبان در افغانستان دارای پایگاه هایی است که از این طریق به انجام فعالیت می پردازد. مشارکت چین در مذاکرات صلح افغانستان یک تحول مثبت است. ایران یکی از همسایگان افغانستان است و پیوستن ایران به مذاکرات صلح افغانستان می تواند به بهبود وضعیت کمک کند.

دولت پاکستان مایل است که مشکلات افغانستان توسط مردم این کشور و از طریق مذاکرات صلح آمیز حل و فصل شود. در مورد حضور داعش در افغانستان می توان گفت که بعضی از شاخه های گروه طالبان با نام داعش در افغانستان فعالیت می کنند. نمی توان به طور یقین گفت که داعش توانسته است در افغانستان برای خود پایگاهی بوجود آورد.



گفتگو با کارشناس پاکستانی:

سیاست ترامپ در شبه قاره نزدیکی به هند است

که خواستار ناامنی، عدم استحکام سیاسی در منطقه مورد نظر هستند. آمریکا و عربستان با اعمال فشار به پاکستان و با سیاست های منفی گرایانه خود در منطقه پروژه خط لوله صلح را متوقف کرده و موانعی بر سر راه اجرایی شدن آن بوجود آورده اند. چین سیاست خود را در جهان بر پایه اقتصاد برنامه ریزی کرده است. پکن در جهان بر اساس اصل قدرت اقتصادی بر جهان پیش می رود. کریدور اقتصادی چین و پاکستان نه تنها برای دو کشور سودمند خواهد بود بلکه تاثیر بسزایی بر اقتصاد منطقه خواهد داشت. اجرایی شدن این پروژه نیازمند زیر ساخت هایی است که باید در پاکستان طرح ریزی شود و بنادر «گودار» را در ایالت بلوچستان پاکستان به بندر «کاشغر» در چین وصل کند.

ایران از لحاظ اقتصادی، جهانی و جغرافیایی در موقعیت خوبی قرار دارد و با پیوستن ایران به کریدور اقتصادی چین و پاکستان تحولات اقتصادی خوبی در منطقه شکل خواهد گرفت. اگر آمریکا و عربستان سعودی دست از سیاست های غلط خود در راه در اجرایی شدن پروژه کریدور اقتصادی چین و پاکستان بردارند، ایران و افغانستان می توانند در پروژه مورد نظر با چین و پاکستان همکاری داشته باشند و بر وسعت و رشد این پروژه اقتصادی بیافزایند.

|| با توجه به آنکه دادگاه عالی پاکستان موضوع پرونده «اسناد پاناما» را بررسی می کند، دیدگاه شما در باره وضعیت آینده دولت و کشور پاکستان چیست؟ آیا احتمال کودتای نظامی در پاکستان وجود دارد؟

امروزه در پاکستان فساد و اختلاس مالی به بالاترین میزان خود رسیده است. مردم از این موضوع به تنگ آمده اند و نمی توانند علیه این فساد مالی بوجود آمده در کشور اعتراض کنند. فساد مالی در بین سیاستمداران و همچنین ادارات دولتی وجود دارد و بهانه خوبی بدست «عمران خان» رهبر حزب انصاف پاکستان داده است تا وی «نواز شریف» را

آینده دولت وی اظهار نظری مشخص داشت. با توجه به سخنرانی هایی که دونالد ترامپ در کمپین انتخاباتی خود داشت، می توان گفت که آمریکا از پاکستان دور شده و به هند نزدیکتر خواهد شد. ترامپ در سخنرانی های خود پاکستان را مورد نقد قرار داده و اعلام کرده است که پاکستان از گروه های تروریستی مانند «القاعده»، «شبکه حقانی»، «داعش» و «طالبان» حمایت می کند تا جایی که وی از «سامه بن لادن» رهبر سابق القاعده که در پاکستان کشته شد، نام برده است. با توجه به اظهارات ترامپ در کمپین انتخاباتی، آمریکا تمایل و گرایشی به سمت پاکستان نخواهد داشت. اما اگر سیاست های گذشته جمهوری خواهان را در نظر بگیریم، آمریکا سیاست سوء استفاده از پاکستان در منطقه را پیش خواهد گرفت تا به اهداف مورد نظر خود دست یابد.

|| آینده خط لوله صلح ایران و پاکستان و نیز کریدور اقتصادی چین و پاکستان را چگونه ارزیابی می کنید؟

در این موضوع شکی نیست که در حال حاضر پاکستان با بحران کمبود انرژی مواجه است. پاکستان به نفت، گاز و برق نیاز فوری دارد و ارزترین انرژی مورد نظر گاز است. توافقنامه خط لوله صلح بهترین راه برای تامین انرژی مورد نیاز پاکستان بود. کارشناسان پاکستانی نیز توافقنامه خط لوله صلح را خوب ارزیابی کردند و ایران نیز به عنوان یک کشور اسلامی برای تامین انرژی مورد نیاز همسایه مسلمان خود اعلام کرده بود که آماده هر گونه همکاری با دولت اسلام آباد است.

می توان گفت که به پاکستان اجازه داده نشد که توافقنامه خط لوله صلح را اجرایی کند. آمریکا و عربستان دو کشوری هستند که در راه اجرایی شدن خط لوله صلح بین ایران و پاکستان مانع تراشی کرده و می کنند. اگر توافقنامه خط لوله صلح اجرایی می شد به شکل گیری امنیتی پایدار در منطقه کمک می کرد. اما قدرت هایی وجود دارند

«سید راشد عباس نقوی» گفت: آمریکا و عربستان سعودی با سیاست ها و تبلیغات منفی خود در منطقه بر سر راه اجرایی شدن خط لوله صلح مانع تراشی می کنند.

پس از پیروزی «دونالد ترامپ» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و با توجه به آینده روابط واشنگتن با هند و پاکستان و از طرفی با مطرح شدن پرونده «اسناد پاناما» در دادگاه عالی پاکستان علیه نخست وزیر این کشور خبرنگار مهر گفتگویی با دکتر «سید راشد عباس نقوی» از کارشناسان و تحلیلگران پاکستانی حوزه شبه قاره انجام داده است که در آن به بررسی موضوعات مذکور، پرداخته می شود.

|| با توجه به پیروزی «دونالد ترامپ» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، آینده روابط هند و پاکستان با دولت واشنگتن را چگونه ارزیابی می کنید؟

در آمریکا دو حزب دموکرات و جمهوری خواه وجود دارند و رئیس جمهور آمریکا با توجه به سیاست های این دو حزب انتخاب می شود. دلیل وجود تنها دو حزب در آمریکا بدین دلیل است که حالت توازن در سیاست و برنامه ریزی دولت آینده این کشور وجود داشته باشد. سیاستی که جمهوری خواهان در قبال کشورهای آسیایی و هند و پاکستان داشته اند تغییری نخواهد داشت.

پاکستان در چند سال گذشته تحت تاثیر سیاست آمریکا قرار گرفته بود و در هر گونه تصمیم گیری در پاکستان، دولت واشنگتن دخالت مستقیمی داشت. گاهی آمریکا از طریق عربستان سیاست ها و اهداف خود را در پاکستان پیاده سازی می کرد. دولت واشنگتن از نظر سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی یعنی در تمام ابعاد بر پاکستان مسلط شده بود. ولی در یک سال گذشته و از زمانی که دولت واشنگتن تمایل بیشتری بسوی دهلی نو پیدا کرده است و نزدیکی بیشتری در روابط دو کشور دیده می شود سیاست گذاران پاکستانی نیز در مخالفت با سیاست های واشنگتن، هدف دوری جستن از آمریکا را در برنامه های خود دنبال می کنند.

پس از گذشت چند دهه؛ شاهد آن هستیم که نوعی همگرایی در روابط پاکستان و روسیه شکل گرفته است و توافقنامه هایی نیز بین دو کشور به امضا رسیده است و این خود نشان دهنده آن است که پاکستان در صدد است از سلطه آمریکا رهایی یابد. آمریکا از پاکستان استفاده لازم را در منطقه بویژه در مسئله افغانستان برده است. تغییری در سیاست های اسلام آباد شکل گرفته است و فصل جدیدی در روابط اسلام آباد-مسکو باز شده است. علاوه بر آن پاکستان و چین نیز از گذشته روابط خوبی با هم داشته و با نزدیکی در روابط اسلام آباد-مسکو پاکستان از آمریکا دور شده اما دچار انزوا نخواهد شد.

بر خلاف هیلاری کلینتون که سیاست های وی واضح و مشخص است نمی توان درباره سیاست های دونالد ترامپ اظهار نظری ثابت و واضحی انجام داد. هیلاری یک سیاستمدار شناخته شده و وزیر خارجه سابق آمریکا است، اما ترامپ به عنوان نامزد جمهوری خواهان یک شخصیت ناشناخته است که با گذشت زمان می توان در مورد سیاست های

مطرح شد اما راه به جایی نبرد و پس از آن مردم دست به اعتراضات گسترده ای بر علیه دولت نواز شریف به رهبری عمران خان زدند. اما این اعتراضات نیز به جایی نرسید و پس از آن موضوع اسناد پاناما در دادگاه عالی پاکستان مطرح شد. اما اگر پرونده اسناد پاناما در دادگاه عالی پاکستان نیز راه به جایی نبرد و یا اگر عمران خان در آینده تصمیم دادگاه عالی را قبول نداشته باشد، دولت پاکستان با خطری جدی مواجه می شود و قدرتی بر سر کار خواهد آمد که تمام معادلات کنونی را بر هم خواهد زد.

احتمال کودتای نظامی در پاکستان بسیار کم است؛ چون در حال حاضر وضعیت به گونه ای است که جامعه حاضر پاکستان ظرفیت و توان پذیرش یک کودتای نظامی را ندارد. امکان دیگر این است که دولتی با حمایت ارتش به قدرت برسد اما تمام اختیارات آن در دست ارتش این کشور باشد. به طور واضح می توان گفت احتمال کودتای نظامی در پاکستان به شکلی که در دوره ژنرال «ضیاء الحق» و ژنرال «پرویز مشرف» انجام شد، وجود ندارد، بلکه شکل و ساختار آن به گونه ای است که در ظاهر دولتی دیپلماتیک بر سر کار خواهد آمد اما قدرت آن در دست ارتش این کشور خواهد بود.

عامل دوم اینکه اختلافاتی بین ارتش و دولت نواز شریف وجود دارد و این موضوعی است که همه مردم از آن اطلاع دارند. ارتش پاکستان اهدافی دارد که می خواهد در دولت فعلی بدان دست یابد و دولت نیز در مقابل استفاده مورد نظر خود را از ارتش این کشور می برد.

سومین عامل اینکه عمران خان در صدد است به هر گونه ای خود را مطرح کند و برای رسیدن به این هدف به عنوان حزب مخالف دولت، در بین جوانان برای خود محبوبیتی بدست آورده است. عمران خان قصد دارد همیشه جوانان و حامیان خود را فعال نگه دارد. وی برای رسیدن به اهداف خود گاهی تجمع اعتراضی برپا می کند و گاهی علیه اختلاس و فساد مالی دولت فعلی به میدان آمده و دست به تظاهرات گسترده ای می زند.

از آنجایی که دادگاه عالی پاکستان نیز برای رسیدگی به پرونده «اسناد پاناما» پا به میدان گذاشته است، این ترس نیز وجود دارد که دولت با اعمال فشار و یا با قدرت پول بخواهد قانون و عدالت را در دست خود بگیرد. دادگاه عالی پاکستان باید در پرونده اسناد پاناما با بی طرفی کامل مورد را مورد بررسی قرار دهد. پرونده اسناد پاناما در مرحله اول در پارلمان پاکستان

هدف اعتراضات خود قرار دهد.

مردم پاکستان آماده انجام اعتراضات گسترده در مخالفت با فساد مالی در کشور هستند و همزمان بدنبال شخصی هستند که رهبری آنها را بدست گیرد. از آن جایی که عمران خان در گذشته قدرت سیاسی را در دست نداشته است، مردم به اشتباه تصور می کنند که وی دور از فساد مالی است. برخی مخالفین عمران خان وی را متهم به دست داشتن در فساد مالی کرده اند و وی نمی تواند خود را به عنوان سیاست مداری مورد اعتماد به مردم پاکستان معرفی کند. در پاکستان اختلاس و فساد مالی موضوعی است که از گذشته وجود داشته و دارد، اما موضوع فساد مالی در رسانه های آزاد پاکستان مطرح شد و آگاهی از این موضوع در بین عامه مورد به وجود آمد.

جنبشی که امروز در پاکستان بر علیه «نواز شریف» نخست وزیر این کشور به وجود آمده است عوامل مختلفی در آن دخیل هستند. اولاً سال ۲۰۱۸ میلادی انتخابات سراسری در پاکستان برگزار می شود. احزاب مخالف نمی خواهند که دولت نواز شریف با موفقیت تمام دوره کاری خود را به پایان برساند و به همین دلیل دولت نواز شریف را با مسایل مختلفی روبرو ساخته اند.

چین و توافقنامه تجارت آزاد ترانس پاسیفیک

محمد زارع



با روی کار آمدن «دونالد ترامپ» و معرفی اولویتهای وی، توافق تجارت آزاد ترانس پاسیفیک که از آن به عنوان «جواهر استراتژی چرخش به سمت آسیای اوباما» یاد شده، به چالش کشیده شده است. پس از سخنان باراک اوباما در پارلمان استرالیا در سال ۲۰۱۱ و تأکید بر تلاش و ضرورت حضور بیشتر این کشور در آسیا پاسیفیک، استراتژی چرخش به سمت آسیا در این کشور مفصل بندی شد. این استراتژی اگر چه از بخشهای مختلفی مانند چگونگی به کارگیری نیروهای آمریکایی در منطقه آسیا پاسیفیک و همچنین از بخشهای دیگری مانند بخشهای امنیتی و اقتصادی برخوردار است اما به نظر می رسد که با روی کار آمدن ترامپ و معرفی اولویتهای اولیه وی، بخش اقتصادی این استراتژی یعنی توافق تجارت آزاد ترانس پاسیفیک که از آن به عنوان «جواهر استراتژی چرخش به سمت آسیای اوباما» یاد شده، به چالش کشیده شده است.

چینیها همان اوایل تنظیم استراتژی چرخش به سمت آسیا و بخش اقتصادی این استراتژی یعنی توافق تجارت آزاد ترانس پاسیفیک (TPP) تلاش کردند تا واکنش های مختلفی به خصوص در حوزه اقتصادی از خود نشان دهند که طرح بانک توسعه زیر ساخت آسیایی و همکاری اقتصادی جامع منطقه ای RCEP را در این رابطه ساخته و پرداخته کردند. این همکاری اقتصادی جامع منطقه ای که در واقع در برابر طرح توافقنامه تجارت آزاد پاسیفیک ارائه شد و با عنوان mega FTA نیز شناخته شده است تقریباً ۳ میلیارد نفر از جمعیت جهان و ۴۰ درصد از حجم تجارت جهانی را پوشش می دهد که البته با توجه به نهایی شدن طرح آمریکا یعنی توافق تجارت آزاد

اقتصاد چین ۸۸ میلیارد دلار سود خواهد کرد. اما اگر طرح مورد نظر چین به ثمر ننشیند و طرح توافق تجارت آزاد ترانس پاسیفیک یعنی طرح مورد نظر آمریکا اجرایی و عملیاتی شود، اقتصاد چین ۲۲ میلیارد دلار ضرر خواهد کرد.

هر چند در برخی از محافل رسانه ای چین و با تحلیل نظرات مشاوران اقتصادی ترامپ رئیس جمهور منتخب آمریکا بیان شده است که امکان خروج آمریکا از این پیمان اندک است لیکن واقعیت آن است که خروج آمریکا از این توافقنامه علاوه بر اینکه یکی از حلقه های زنجیره استراتژی چرخش آمریکا به سمت آسیا پاسیفیک برای مهار چین را سست خواهد کرد همچنین این فرصت را به چین خواهد داد تا طرح و الگوی مورد نظر خود در منطقه را پیاده کرده و جهت نهادسازی های اقتصادی منطقه ای را در راستای منافع خود سامان دهند.

ترانس پاسیفیک (TPP) تاکنون به ثمر نرسیده است. برخی پیش بینی ها از این مسئله حکایت دارد که با اجرایی شدن کامل طرح مورد نظر آمریکا یعنی توافق تجارت آزاد ترانس پاسیفیک، اقتصاد چین تقریباً ۰.۳ درصد از تولید ناخالص داخلی خود تا سال ۲۰۲۰ و ۱.۲ درصد از صادرات خود تا سال ۲۰۲۵ را از دست خواهد داد.

در مطالعه ای که در همین رابطه در انگلستان درباره تأثیر توافق تجارت آزاد ترانس پاسیفیک و توافق تجارت آزاد درون پاسیفیک بر اقتصاد چین انجام گرفته بیان شده است که اگر طرح مورد نظر چین تصویب و به ثمر برسد و طرح مورد نظر آمریکا نیز به صورت کامل اجرایی شود، اقتصاد چین ۷۲ میلیارد دلار سود خواهد کرد و اگر طرح مورد نظر چین تصویب و طرح مورد نظر آمریکا به ثمر نرسد،

بررسی اهداف دیپلماسی علم و فناوری ژاپن

مهدی پور حسینی

از سال ۲۰۱۳ به بعد و پیروزی حزب لیبرال دموکرات و آغاز دوران نخست وزیری شینزو آبه این کشور به تقویت دیپلماسی علمی و فناوری پرداخت. در این راستا این کشور موافقت نامه علمی و تکنولوژی را با ایالات متحده در سال ۲۰۱۴ تمدید نمود و در سال ۲۰۱۵ مرکزی را در بانکوک برای گسترش روابط علمی و فناوری با کشورهای عضو آسه آن تاسیس نمود.

این کشور همچنین در سال ۲۰۱۶ مرکز مشابهی را در هندوستان ایجاد کرد و با آکادمی علوم چین جلسات سالیانه ای را علی رغم مشکلات سیاسی بین دو کشور بنیان نهاد. همچنین در سپتامبر سال گذشته وزیر خارجه ژاپن اولین مشاور علمی و تکنولوژی وزیر خارجه ژاپن را منصوب کرد.

این انتصاب به دنبال توصیه های هیئت مشورتی دیپلماسی علم و فناوری ژاپن انجام پذیرفت. به نظر می رسد که یکی از دلایل فعال تر شدن دیپلماسی علم و فناوری ژاپن رشد علمی کشورهای عضو بریکس شامل برزیل، روسیه، هند و بخصوص چین و لزوم رقابت و حفظ موقعیت مناسب این کشور در حوزه علمی و فناوری و پیر شدن هرم جمعیتی ژاپن و تلاش این کشور برای استفاده از ظرفیت دیگر کشور ها برای پیشبرد اهداف علمی و فناوری ژاپن است. ولی به نظر می رسد که این کشور هنوز نتوانسته است به خوبی بین بخش های دیپلماسی و بخش های علمی و فناوری ارتباط منسجمی برقرار نماید.

سال ۲۰۰۸ در سند رسمی با عنوان بسوی دیپلماسی علم و فناوری اهداف دیپلماسی علم و فناوری ژاپن را مشخص کرد. طبق این سند اهداف دیپلماسی علم و فناوری ژاپن به شرح ذیل بود:

۱- مذاکره و چانه زنی برای ورود دانشمندان ژاپنی در پروژه های بین المللی.
۲- کمک به ظرفیت های علمی کشورهای در حال توسعه.

۳- استفاده از علم برای ارتقای قدرت ملی در عرصه های بین المللی.

۴- ایجاد سیستمی که ژاپن و شرکای این کشور از منافع متقابل بهره مند شوند.

۵- ایجاد هم افزایی برای حل مسائلی که بشریت با آن مواجه شده است.

۶- تربیت نیروی انسانی برای توسعه این نوع از دیپلماسی.

در واقع دیپلماسی علم و فناوری این کشور ۳ رویکرد غالب در این نوع دیپلماسی را پوشش می دهد که عبارتند از:

۱- استفاده از ابزار علم و فناوری برای پیشبرد اهداف دیپلماتیک مانند تشویق و تنبیه دیگر کشور ها با استفاده از ابزار فناوری برای پیشبرد اهداف دیپلماسی.

۲- استفاده از ابزار های دیپلماتیک برای بازار یابی و تامین نیازمندی های علمی و فناوری.

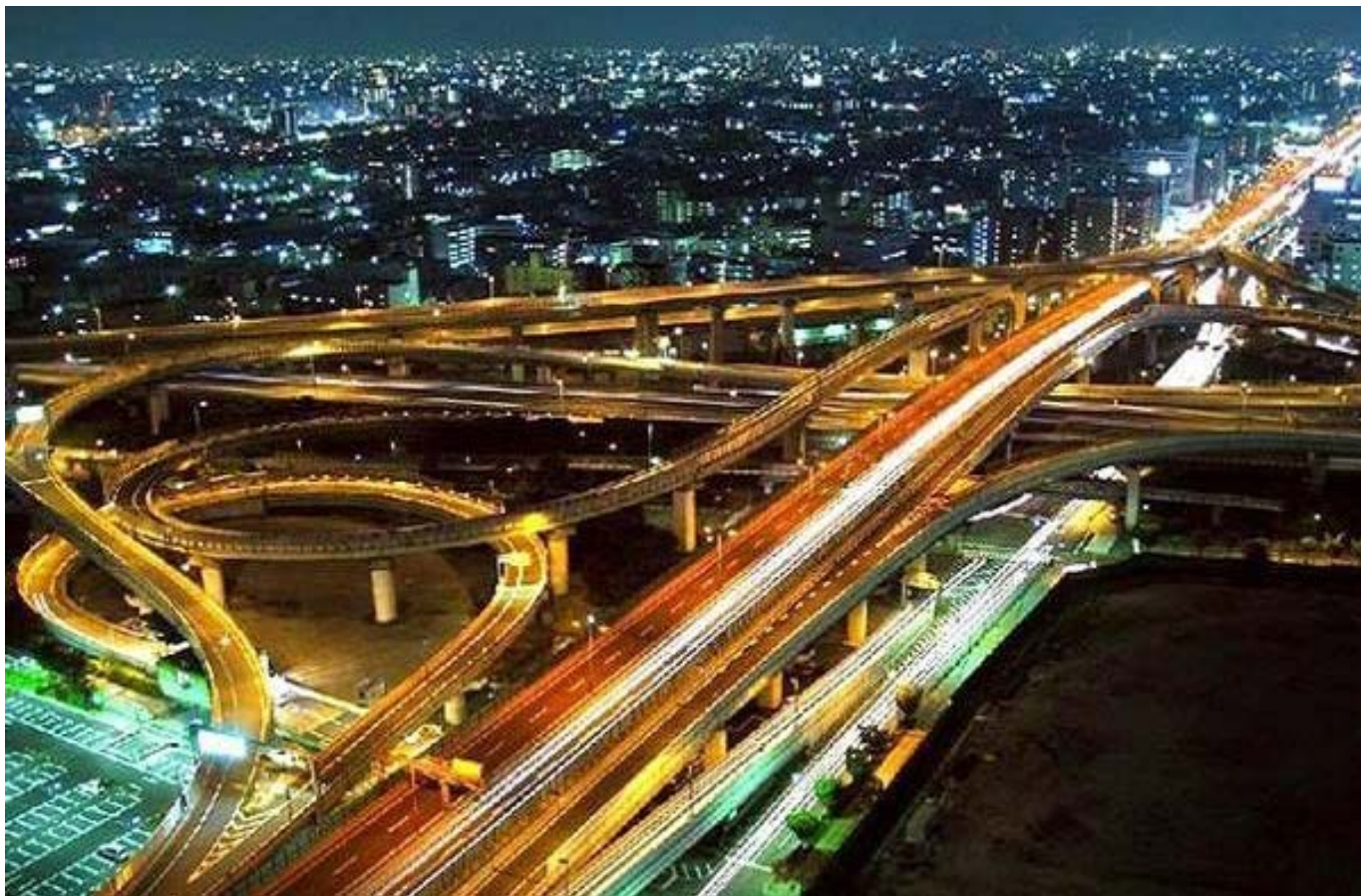
۳- استفاده از دیپلماسی علمی و فناوری برای افزایش قدرت نرم این کشور.

با پایان جنگ سرد و افزایش روند جهانی شدن، جهان شاهد تغییرات شگرفی در عرصه دیپلماسی بود؛ یکی از این تغییرات اولویت یافتن موضوعات اقتصادی و دانش فنی با اولویت داشتن حوزه نظامی - امنیتی بود.

با پایان جنگ سرد و افزایش روند جهانی شدن، جهان شاهد تغییرات شگرفی در عرصه دیپلماسی بود. یکی از این تغییرات اولویت یافتن موضوعات اقتصادی و دانش فنی البته با اولویت داشتن حوزه نظامی - امنیتی بود.

شاید مهمترین دلیل اهمیت یافتن این نوع دیپلماسی جهانی شدن و مهم شدن سلسله موضوعاتی مانند گرم شدن کره زمین و تغییرات آب و هوایی و دیگر موضوعات جهانی بود که با هم افزایی علمی و عملی جهانی قابل حل شدن است. در واقع در این زمان بود که این مفهوم جای خود را در سخنرانی ها، بیانیه ها و سیاست های کشور ها و سازمان های بین المللی باز کرد به طوری که در سال ۲۰۰۰ ایالات متحده اولین مشاور علمی و فناوری وزارت خارجه را منصوب نمود و سازمان ملل متحد کمیسیون علم و فناوری برای توسعه ملل متحد را در سال ۱۹۹۲ تاسیس نموده است.

ژاپن به عنوان یکی از هفت کشور صنعتی جهان در



گفتگو با مشاور بانک جهانی:

ثبات آتی جهان به روابط واشنگتن و پکن وابسته است

بنفشه اسماعیلی



مشاور بانک جهانی با اشاره به وابستگی متقابل اقتصادی آمریکا و چین گفت: ثبات بین المللی به روابط واشنگتن و پکن وابسته است.

«ترامپ» برای نخستین مرتبه طی ۴۰ سال گذشته تاریخ ریاست جمهوری آمریکا، به صورت تلفنی با «تسائی اینگ ون»، رئیس جمهوری تایوان صحبت کرده است. مساله ای که مقام های ارشد چین به شدت نسبت به آن واکنش نشان داده و از آمریکا خواسته اند تا ضمن ادای احترام به سیاست چین واحد، از انجام چنین اقدامی خودداری کند.

در این راستا خبرنگار مهر گفتگویی با «گوتم ادیکاری» انجام داده است که در ادامه از نظر می گذرد. ادیکاری عضو ارشد مرکز آمریکایی پیشرفت در واشنگتن، محقق و مدرس دانشگاه هاروارد و دانشگاه جورج واشنگتن است. وی همچنین مشاور ارشد بانک جهانی است.

|| دونالد ترامپ اخیراً تماسی با رهبر تایوان داشت. در واقع این اولین تماس رئیس جمهوری آمریکا با رهبر تایوان بعد از ۳۷ سال بود و بر خلاف سیاست واشنگتن در خصوص «چین واحد» به شمار می رفت. دلایل این امر از سوی ترامپ چه بوده است؟

بنا به گزارش، دیدار به درخواست «باب دل» سناتور جمهوری خواه سابق و نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۳ میلادی که یک لابی گر برای تایوان است، انجام شد. همانطور که بیشتر تغییرات در سیاست خارجی «دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب آمریکا در این مرحله و پیش از مراسم تحلیف وی انجام شده است و انگیزه های آن هم مشخص نیست. این به وضوح چین را مغشوش کرده است و به نظر می رسد سیاست دیرین ایالات متحده از سال ۱۹۷۹ نسبت به چین را به طور قابل توجهی تغییر داده است. این سیاست، ادعای «چین واحد» و موضوع واشنگتن در خصوص تایوان را به کناری نهاده است. اما ترامپ با گفتگو با رهبر تایوان احتمالاً به دنبال تلنگر زدن به پکن است آن هم با حفظ لحن شعارهای انتخاباتی خود علیه چین، فقط برای آزمون و سنجیدن شرایط موجود. از سوی دیگر، زنده نگه داشتن عدم اطمینان در مورد انگیزه ها نیز ممکن است سبک وی باشد. در واقع پی بردن به این مسئله دشوار است که آیا رئیس جمهور منتخب آمریکا یک جهان بینی کامل و دقیق دارد یا اینکه صرفاً تمایل دارد اعلام کند که راه مذاکره برای حل تمام مسائل و روابط موجود باز است.

|| با توجه به وابستگی متقابل اقتصادی آمریکا و چین در عرصه بین المللی رویکرد درست واشنگتن در قبال چین چگونه باید باشد؟

آمریکا و چین اشتراکات و وابستگی های متقابل اقتصادی زیادی با یکدیگر دارند. از دیگر سو چین

به یک قدرت بزرگ و با نفوذ در آسیا تبدیل شده است و این دایره قدرتش در سطح جهان نیز کشیده شده است. افزون بر این پکن یک نقش سازنده در صحنه رهبری جهانی نیز داشته است. بنابراین از هر دو نقطه نظر اقتصادی و استراتژیک داشتن یک رابطه سازنده و یا حتی رقابتی با چین برای آمریکا منافع حیاتی را در پی دارد و در واقع می توان گفت که ثبات جهانی آینده به طور قابل ملاحظه در این رابطه دو طرفه کلیدی نهفته است.

|| تماس ترامپ با رهبر تایوان در حالی بود که وی هنوز رئیس جمهور رسمی ایالات متحده آمریکا نشده است. برخی معتقد هستند وی زمانی که رئیس جمهوری رسمی آمریکا شود چنین تماسهایی را با تایوان برقرار نخواهد کرد. نظر شما چیست؟

ترامپ علایق تجاری زیادی دارد که به سراسر جهان نیز کشیده شده است، حال باید دید که تا چه حد قادر یا مایل است که این منافع و علایق را واگذار کند. پتانسیل منافع متضاد طی ریاست جمهوری آینده بزرگ تر و نمایان تر می شود و ما نمی دانیم که ترامپ چگونه به آن برخورد خواهد کرد. مطمئناً، وی دارای منافعی در تایوان است که می تواند یکی از دلایلی باشد که وی با رهبر تایوانی صحبت کرد. اما مشاوران امنیت ملی در تیم انتقالی ترامپ که در حال تکمیل است کاملاً احتمال را به این سمت می برند که مشکلات بسیاری در داشتن رابطه خصمانه آشکارا با پکن وجود دارد. بنابراین ترامپ به عنوان رئیس جمهور ممکن است مجبور به حرکت با احتیاط بیشتری باشد. اما باز هم این به سادگی قابل تشخیص نیست. تنها ویژگی سیاست خارجی ترامپ که ما می توانیم در این مرحله تشخیص دهیم تمایل او به داشتن یک رابطه بسیار دوستانه با روسیه است.

|| ترامپ در یک انتخاب جنجالی «رکس

تیلرسون» که روابط خوبی با روسیه دارد را به عنوان وزیر خارجه دولت خود معرفی کرده است. این انتخاب چه آثاری بر روابط آمریکا و روسیه از یک سو و روابط آمریکا با اتحادیه اروپا از سوی دیگر خواهد داشت؟

نامزدی «رکس تیلرسون» به عنوان وزیر امور خارجه باید از طریق فرایند تایید مجلس سنا انجام شود. چندین سناتور، از جمله رهبران جمهور یخواه برجسته مانند «جان مک کین» و «مارکو روبیو» در مورد مناسب بودن تیلرسون برای این کار مواردی مانند نزدیکی او به «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه، و منافع تجاری انبوه شرکت وی یعنی «اکسون موبیل» در سراسر جهان، از جمله روسیه را ابراز کرده اند.

با این حال، در دیدگاه محتاط من انتخاب تیلرسون تنها به دلیل داشتن علاقه به روسیه نیست. ترامپ خود دیدگاه بسیار مثبتی در مورد رهبری پوتین و نیاز واشنگتن به توسعه روابط دوجانبه با مسکو دارد. افراد دیگری نیز در حلقه نزدیک وی وجود دارند که دارای دیدگاه های مشابه هستند و این مسئله ای است که چند تن از رهبران اروپایی را عصبی کرده است. روسیه به دخالت در انتخابات اروپا، به همان طریقی که ظاهراً در انتخابات اخیر آمریکا مداخله کرده است شناخته شده است.

همچنین اگر رابطه آمریکا و روسیه دچار یک تغییر بسیار شدید شود حفظ هر تحریم بین المللی علیه مسکو سخت خواهد شد. برخی از کشورها که هم مرز با روسیه هستند و بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده اند به طور ویژه نگران هستند. اگر سیاست آمریکا در قبال روسیه یک رویکرد متفاوت از رویکرد خصمانه دولت حاضر باشد، عواقب آن برای اروپا، ناتو و در واقع برای آینده اتحادیه های جهانی به سختی قابل پیش بینی است اما این سیاست به معنی یک تغییر قابل توجه از چینش بین المللی و مفروضات موجود است.



آمریکا

دبیران: فرزاد فرهاد توسکی
شقایق لامع زاده

دفس وان تحليل كرد؛

آيا ترامپ تايوان را به رسميت خواهد شناخت؟/ وابستگي آمريکا به چين

يک رهبر عاقل روابط متخاصم را در حوزه تجارت حاکم نخواهد کرد. به نظر من در نهايت ترامپ جهت حل مشکل تجاری با چين وارد مذاکرات دو جانبه خواهند شد.

تايوان بخشی از چين است، درست قسمتی از سرزمين اصلی چين که در اين مورد اجماع بين المللی وجود دارد. تا سال ۱۹۴۹ امريکا چين را به رسميت می شناخت اما بعد از انقلاب «مائو تسه تونگ» در سال ۱۹۴۹ حکومت وقت امريکا جزيره کوچک تايوان را به عنوان چين واحد به رسميت شناخت که اقدامی مسخره آمیز بود، یک جزيره با مساحت اندک و جمعيت کم

نماینده یک سرزمين پهناور با جمعيت انبوه. در سال ۱۹۷۹ «جیمی کارتر» رسماً پکن را به عنوان پایتخت چين به رسميت شناخت و از آن به بعد دولت امريکا سياست چين واحد با پایتختی پکن را به رسميت شناخته است.

در واقع تايوان در عرصه بين المللی نمی تواند به عنوان کشوری قلمداد شود که با امريکا در مورد موضوعات مهم و حساس مانند برنامه هسته ای کره شمالی، برنامه هسته ای ايران و جنگ عليه تروریسم همکاری کند. اگر امريکا در زمان ترامپ بخواهد تايوان را مستقل دانسته و با آن ارتباط رسمی برقرار کند، قطعاً بايد ارتباط رسمی خود با چين را قطع کند. اين موضع دولت چين است.

مانطور که گفته شد تايوان قسمتی از چين است و امريکا بدون اجازه چين نمی تواند به اين منطقه اسلحه بفروشد. اما در ایالات متحده امريکا سه قوه (مقننه، مجريه و قضائيه) وجود دارد. کنگره سياست فروش تسليحات به تايوان را تنظيم می کند. جهت مذاکره با دولت امريکا در اين مورد دولت چين کار سختی پيش رو دارد و دولت چين جهت رسيدن به سرمايه، بازار مناسب، تکنولوژی و فن آوری در امريکا، فروش تسليحات امريکا به تايوان را فعلاً نادیده می گیرد. اما زمانی که قدرت چين افزايش يافت، قطعاً اين مورد را تحمل نخواهد کرد.

رامپ تاکنون بی نظمی هایی در سطح بين المللی ايجاد کرده است که انتظار می رود با لغو TPP که به تجارت در جهان نظمی خاص بخشیده و روابط تجاری ژاپن، امريکا و ده کشور ديگر را تنظيم کرده است و توافق پاریس، بی نظمی هایی در سطح بين المللی ايجاد کند. اگر امريکا در زمینه تجارت و مسائل محيط زیست، آب و هوا با بقیه جهان همکاری نکند، قطعاً جهان دچار هرج و مرج و بی ثباتی خواهد شد. در دوران ترامپ قدرت ایالات متحده امريکا در سطح بين المللی کاهش خواهد يافت. بوش با حمله به عراق از قدرت امريکا کاست. در دوره ترامپ خروج اين کشور از TPP قطعاً قدرت اين کشور را کاهش خواهد داد. ترامپ در طی مبارزات انتخاباتی خود گفته است: «من می خواهم قدرت امريکا را افزايش دهم». اما با توجه به اظهارات و سياست هایی که تاکنون مطرح کرده است قطعاً قدرت امريکا را در سطح بين المللی کاهش خواهد داد.



خطاب نکرده و همچنان از سياست چين واحد با پایتختی پکن حمايت می کند.

«جرج بوش» در سال ۲۰۰۱ بعد از برخورد هواپيماهای امريکا و چين گفت: امريکا هر اقدامی را جهت حمايت از تايوان انجام خواهد داد. اما روز بعد سخنگوی دولت امريکا گفت: امريکا همچنان از سياست چين واحد حمايت کرده و سخنان رئيس جمهور به معنای استقلال تايوان نیست.

بنابراين ترامپ در دوره رياست جمهوری خود قطعاً از استقلال تايوان سخنی نخواهد گفت و به علت اشتباهاتی که تاکنون در رابطه با چين مرتکب شده است، معذرت خواهی خواهد کرد.

اگر ترامپ به عنوان رئيس جمهور، با رهبر تايوان تماس برقرار کرده بود، قطعاً روابط چين با امريکا قطع شده و امريکا نمی توانست کالاهای خود به ارزش ۱۲۰ ميليارد دلار را به چين بفروشد که در نتیجه آن ۲ ميليون نفر در امريکا بیکار می شوند. سه ميليون توریست چینی سالانه از امريکا بازدید نمی کرد، دانشجویان چینی به کشور خود بازگشته و دانشگاههای امريکا بسته می شدند. چين ديگر در مسائل جهانی با امريکا همکاری نمی کرد و امريکا مجبور می شد، بدون همکاری چين با چالشهای جهانی مقابله کند.

ترامپ برای حقوق بشر و ارزشهای دموکراسی و .. اهمیتی قائل نیست و بیشتر بر روابط تجاری و منافع اقتصادی تاکيد می کند. وی به احتمال زیاد پيمان ترانس پاسيفیک را لغو خواهد کرد، پيمانی که ميزان صادرات چين را محدود می کند. در نتیجه از لحاظ تجاری و اقتصادی گزینه «دونالد ترامپ» برای چين بهتر از «هيلاری کلينتون» خواهد بود.

بايد گفت که تحمیل تعرفه ۴۵ درصدی بر واردات امريکا از چين (نظريه ترامپ) اجرا ناشدنی و جنگ تجاری ميان چين و امريکا غير قابل تصور است. چين حدود ۴۴۰ ميليارد دلار کالا به امريکا صادر می کند. با تحمیل ۴۵ درصد تعرفه، قطعاً چين نمی تواند اين حجم عظيم کالا را به کشور امريکا صادر کرده در نتیجه تعداد زیادی از مردم چين بیکار خواهند شد. اما چين قطعاً از امريکا انتقام خواهد گرفت و با تحمیل تعرفه بر صادرات امريکا به چين هزاران امريکایی بیکار خواهند شد. بنابراين

سایت «دفس وان» در تحلیلی معتقد است «دونالد ترامپ» به علت اشتباهاتی که تاکنون در ارتباط با چين مرتکب شده است، قطعاً معذرت خواهی خواهد کرد.

پس از برقراری اولین تماس «دونالد ترامپ» رئيس جمهور منتخب امريکا با رهبر تايوان - نخستين تماس تلفنی رهبران امريکا و تايوان بعد از ۳۷ سال - «شن دينگلی» استاد برجسته روابط بين الملل دانشگاه شانگهای تحليل کرد: اگر ترامپ به عنوان رئيس جمهور بخواهد با تايوان رابطه برقرار نماید و استقلال تايوان را به رسميت بشناسد، حکومت چين بايد رابطه با امريکا را قطع نموده و سفارت خود در اين کشور را بسته و ديپلماتهای خود را از اين کشور خارج کند.

دولت چين در ابتدا به تماس تلفنی ترامپ با رهبر تايوان با خويشتن داری و انکس نشان داد و اينطور وانمود کرد که برقراری اين تماس خواسته رهبران تايوان بوده است. اما طبق گزارشات ارائه شده، تماس تلفنی با خواسته ترامپ انجام شده و در واقع ترامپ و مشاوران وی با اين اقدام همسبگي خود را با تايوان ابراز نموده اند.

در طی مبارزات انتخاباتی «دونالد ترامپ» همواره از سياست های اقتصادی دولت چين انتقاد کرده و گفته است تعرفه ۴۵ درصدی در واردات از چين اعمال خواهد کرد. وی در طی چند روز گذشته نیز در صفحه توییتر خود اشاره کرده است که چين هرگز اجازه امريکا جهت کاهش ارزش پول خود و ماليات بر واردات به امريکا را کسب نکرده و تاسيسات نظامی را در دریای چين جنوبی ساخته است.

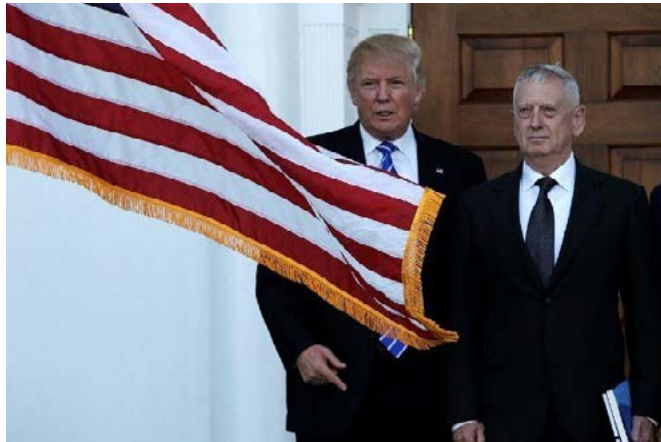
اين اقدامات چين بدون شک خشم ترامپ را برانگیخته است.

دونالد ترامپ هنوز به عنوان یک شهروند در ایالات متحده امريکا زندگی می کند و پست رياست جمهوری را تحویل نگرفته است. بنابراين اظهارات او و اقداماتش به عنوان یک شهروند، نه تصميم و موضع دولت امريکا تلقی می شود. اگر وی به عنوان رئيس جمهور با رهبر تايوان تماس تلفنی برقرار کرده بود، وضعیت بسيار متفاوت بود و قطعاً دولت چين موضع متفاوتی در پيش می گرفت. به هر حال تايوان بخشی از دولت چين است و ایالات متحده امريکا نبايد در اين منطقه از چين دخالت کند، همانطور که دولت چين هاوایی و تگزاس را جزء قلمرو دولت امريکا به رسميت شناخته است.

در طول تايخ روسای جمهور امريکا اقداماتی مشابه ترامپ انجام داده و بلافاصله از اقدام و اظهارات خود ابراز ندامت کرده اند. «بیل کلينتون» در سل ۱۹۹۵ به رهبر تايوان اجازه سفر به امريکا را داد. چين بلافاصله برنامه موشکی عليه تايوان را تدارک دید. بنابراين در دوره دوم «بیل کلينتون» سياستی سخت مقابل تايوان در پيش گرفت و به چين سفر کرد تا به رهبران چینی بفهماند هرگز استقلال تايوان را به رسميت نشناخته، رهبر آن را رئيس جمهور

«آتلانتیک» بررسی کرد؛

چرا ترامپ به حضور ژنرال‌ها در کابینه خود علاقه دارد؟



دار ارتش آمریکا قرار گرفته است و اصطلاحاً «ستاره زده» شده است. اما ممکن است دلایل واقع بینانه تری نیز برای این اقدام ترامپ وجود داشته باشد. نخست آنکه ترامپ علاوه بر بی تجربگی محض در حوزه امنیت ملی، فاقد میل و انگیزه لازم برای کسب تجربه در این زمینه است. از اینرو، وی برای حفظ اعتبار خود و دولتش نیازمند افرادی است که در باب نظرات و پیشنهادات مطروحه خود دانش و اطلاعات کافی برخوردار باشند و افسران نظامی گزینه‌های هستند که این ضرورت را به خوبی برآورده می‌سازند. دوم آنکه ترامپ شمار بالایی از شخصیتهای غیرنظامی حزب جمهوریخواه- به ویژه در حوزه امور دفاعی و امنیت ملی- را از خود رانده است. بنابراین وی در صورت عدم گزینش از میان نظامیان، با گزینه‌های محدودی روبروست.

اما این تصمیم ترامپ دارای یک بُعد سیاسی نیز هست. وی در رقابتهای انتخاباتی چند ماه گذشته ضمن انتقاد و بدگویی از تشکیلات سیاسی و حزب جمهوریخواه وعده داد که «این باتلاق را می‌خشکاند». این اقدامات ترامپ تقریباً هرکسی را که به طور سنتی از شایستگی لازم برای خدمت در کابینه وی برخوردار بود، از حلقه نامزدهای احتمالی خارج کرد.

علاوه بر این، ارتش آمریکا یکی از معدود نهادهایی است که همچنان بطور گسترده مورد اعتماد جامعه آمریکاست. طبق نتایج نظرسنجی «گالوپ» در تابستان امسال، ۷۲ درصد از شرکت کنندگان در این نظرسنجی اعلام کردند که به نهاد نظامی آمریکا به میزان «بسیار زیادی» اعتماد دارند؛ درحالیکه این رقم تقریباً دوبرابر اقبال عمومی مردم آمریکا به نهاد ریاست جمهوری این کشور بود.

از طرف دیگر، انتخاب ژنرالهای سابق ارتش برای مناصب مهم سیاسی از سوی ترامپ مزایای فراوانی دارد. وی می‌تواند فرماندهانی را منصوب نماید که مایل به خدمتگزاری هستند و در جامعه آمریکا مورد اعتمادند.

با این وجود نباید این نکته را دور از ذهن داشت که سایر گزینه‌های موردنظر ترامپ شخصیتهای برجسته و ثروتمندی در حوزه کسب و کار و بانکداری همچون «استیون منوچین» و «ویلیام راس» هستند. این در حالی است که نتایج نظرسنجی گالوپ نشان می‌دهد بانکها و کسب و کارهای بزرگ در جامعه آمریکا از جایگاه اعتماد پایین تری (به ترتیب ۲۷ و ۱۸ درصد) برخوردارند.

از نفوذ و تأثیرگذاری بالایی برخوردار بود او این روند تحت شرایط کنونی تقویت خواهد شد.

«فیلیپ کارتر» و «لورن دی یون شولمن» در روزنامه واشنگتن پست هشدار دادند که «ژنرالهای عالیرتبه ارتش همواره قادر نیستند همچون وزرای شایسته و توانا در کابینه خدمت کنند» و افزودند که «تکیه و اعتماد به افسران ارشد ارتش برای اداره امور حکومت- به رغم قابلیتها و شایستگی‌های فردی آنان- روابط میان بخش غیرنظامی- نظامی را در معرض خطر قرار می‌دهد».

باید گفت که در حلقه نظامیان آمریکا نیز در خصوص این انتصابات نگرانیهایی مشابهی وجود دارد. به عنوان مثال، در دوران رقابتهای انتخاباتی نامزدهای ریاست جمهوری، دو تن از رؤسای پیشین ستاد مشترک ارتش آمریکا «مایکل فلین» و «جان آلن» ژنرال بازنشسته نیروی دریایی را به دلیل اعلام حمایت از نامزدی «هیملاری کلینتون» و مداخله در امور سیاسی به باد انتقاد گرفتند و در مورد پیامدهای احتمالی رقابتهای انتخاباتی این نامزدها بر روابط میان بخش غیرنظامی- نظامی هشدار دادند.

نکته ای دیگر که باید بدان توجه داشت، رقابتهای دیرینه میان شاخه‌های مختلف نظامی است که ممکن است فرماندهان نیروی دریایی یا هوایی را از نفوذ و قدرت یابی ژنرالهای پیشین نیروی زمینی در کاخ سفید نگران سازد. حال صرفنظر از جنبه‌های مثبت یا منفی این انتصابات، این پرسش مطرح است که چرا دونالد ترامپ برای تصدی پستهای کلیدی در کابینه خود تا این اندازه به ژنرالهای ارتش آمریکا اعتماد و اطمینان دارد؟! در اینجا، ارائه یک تحلیل روانکاوانه خالی از لطف نخواهد بود. اینگونه به نظر می‌رسد که ترامپ تا حد زیادی تحت تأثیر هیبت و صلابت ژنرالهای ستاره

مشمول بر چهار ژنرال پیشین ارتش آمریکا تشکیل داد.

اما این روزها افزایش سلطه و نفوذ ژنرالها در مناصب مهم سیاسی با بیم و نگرانیهای بسیاری همراه است؛ به ویژه آنکه انتصاب فردی همچون «جیمز ماتیس» برای پست وزارت دفاع آمریکا ناقض قانونی است که با هدف حفظ و حراست از «ظلمات غیرنظامی» بر نیروهای نظامی آمریکا تدوین و اجرایی شده است. به موجب قانون فوق الذکر، انتصاب فردی که طرف ده سال گذشته بطور تمام وقت در نیروهای مسلح خدمت کرده است به ریاست پنتاگون ممنوع است. با این حال، یک نامزد پست وزارت دفاع می‌تواند با چشم پوشی کنگره، این قانون را دور بزند که به نظر می‌رسد برای ژنرال ماتیس کار چندان دشواری نخواهد بود.

اما گذشته از تمام گمانه زنی‌ها در خصوص شمار احتمالی ژنرالهای ارتش در کابینه ترامپ، کارشناسان حوزه سیاست گذاری در مورد عقلانی بودن این انتصابات بحث و جدلهای فراوانی داشته‌اند؛ به طوری که منتقدان و بسیاری از فرماندهان نظامی بر این باورند که این گونه انتصابات در بهترین حالت بر اولویت بندی منافع ملی آمریکا تأثیری منفی خواهد گذاشت و در بدترین حالت نیز ما شاهد حرکتی آرام به سوی حکومت نظامیان خواهیم بود. در همین ارتباط، «کارول گیاکومو» در روزنامه نیویورک تایمز می‌نویسد: «انتصاب شمار بالایی از ژنرالهای ارتش [در کابینه دولت] توازن سیستمی را که بنا به دلایلی درست خواهان هبیری غیرنظامیان است، برهم می‌زند». وی در ادامه می‌افزاید: «نگرانی اصلی آن نیست که رهبران نظامی پای کشور [آمریکا] را به جنگهای بیشتری باز می‌کنند. نگرانی اصلی آن است که پنتاگون با بهره‌مندی از یک بودجه ۶۰۰ میلیارد دلاری، پیش از این نیز در حوزه تعیین سیاستهای امنیت ملی

انتخاب ژنرالهای ارتش آمریکا برای مناصب مهم سیاسی در کابینه «دونالد ترامپ» احتمالاً روندی ادامه دار خواهد بود؛ انتصاباتاتی که نشان دهنده حرکتی آرام به سوی برقراری حکومت نظامیان در آمریکاست.

رویکرد رایج «دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب آمریکا نسبت به ژنرالهای ارتش این کشور همواره با تمجید و تحسین همراه نبوده است. او که در پاییز سال گذشته مدعی بهره‌مندی از «دانش و اطلاعاتی به مراتب فزونیتر از ژنرالهای آمریکایی در مورد داعش شده بود»، در سپتامبر امسال نیز «از تضعیف قابلیت و توانایی این افسران عالیرتبه در دوران ریاست جمهوری اوباما و وزارت خارجه هیملاری کلینتون سخن گفت». اما در کنار این اهانتها و سخنان تحقیرآمیز، ترامپ به ایمان و اعتقاد راسخ خود به ارتش و برخی از فرماندهان نیز اشاراتی داشته است.

این روزها، رئیس جمهور منتخب آمریکا در حال چرخش به سوی رویکرد جدیدی است. وی تاکنون سه ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا را برای تصدی پستیهای در کابینه خود در نظر گرفته است.

ترامپ روز سه شنبه به طور رسمی اعلام کرد که «جیمز ماتیس» ژنرال بازنشسته نیروی دریایی این کشور را برای تصدی پست وزارت دفاع نامزد کرده است. یک روز پس از آن، رسانه‌های خبری از انتخاب «جان کلی» یکی دیگر از ژنرالهای بازنشسته نیروی دریایی آمریکا برای تصدی وزارت امنیت داخلی خبر دادند. افزون بر این دو نفر، در روز هفدهم نوامبر نیز «مایکل فلین» ژنرال سه ستاره پیشین ارتش آمریکا از سوی ترامپ به عنوان مشاور امنیت ملی انتخاب شد.

انتخاب ژنرالهای ارتش آمریکا برای مناصب مهم سیاسی احتمالاً روندی ادامه دار خواهد بود؛ چرا که طبق برخی گزارشات، ترامپ در دیدار اخیر خود با ژنرال «دیوید پترائوس»- رئیس پیشین و مستعفی «آژانس اطلاعات مرکزی» (سیا)- در مورد پست وزارت امور خارجه با وی گفتگو کرد.

از سوی دیگر، «استنلی مک کریستال» ژنرال چهار ستاره پیشین ارتش آمریکا تابستان امسال اعلام کرد که در صورت دریافت پیشنهادی برای تصدی یک منصب سیاسی در کابینه ترامپ، آن را رد خواهد کرد. «جک کین» ژنرال بازنشسته ارتش آمریکا نیز می‌گوید که وی پیشنهاد ترامپ برای رهبری پنتاگون را نپذیرفته است.

تشکیل کابینه‌ای با حضور پرننگ ژنرالها در تاریخ سیاسی آمریکا هرچند بی سابقه نیست، اما کم سابقه است. برای مثال، «ولیسس سایمن گرانت» هجدهمین رئیس جمهور آمریکا و قهرمان جنگ داخلی این کشور از حزب جمهوریخواه در دوران ریاست جمهوری خود (۱۸۴۹-۱۸۷۷) کابینه‌ای

میراث اروپایی اوباما برای ترامپ

عبدالحمید بیانی



آمریکا و اروپا در دوران ریاست جمهوری «اوباما» روابط مستحکمی را داشتند و به غیر از مواردی همچون ششون مکالمات رهبران اروپایی و «قرارداد تجارت آزاد» دو طرف دورانی نسبتاً آرام را پشت سر گذاشتند.

اوج گیری مناسبات آمریکا و قاره اروپا را شاید به نوعی بتوان به بعد از جنگ جهانی دوم ارتباط داد. اروپایی که بواسطه صدمات بیشمار جنگ های جهانی اول و دوم رو به زوال گذاشته بود توانست با کمک کشورهای دیگر از جمله آمریکا بار دیگر به سطح اول مناسبات جهان برسد.

ارتباطات آمریکا و اروپا در دهه های اخیر همواره در سطح بالایی بوده و در دوران ریاست جمهوری «باراک اوباما» هر چند این مناسبات گرفتار چالش هایی همچون جاسوسی دستگاه های اطلاعاتی آمریکا از رهبران اروپایی از جمله «آنگلا مرکل» صدر اعظم آلمان، شد اما با این وجود اروپا همچنان مهمترین شریک آمریکا محسوب می شود.

با وجود این گرمی روابط اما «دونالد ترامپ» رئیس جمهور جدید آمریکا، اظهاراتی را در مورد نوع روابط آتی واشنگتن با قاره سبز داشته که موجب بروز نگرانی هایی برای اروپایی ها شده از همین رو به بررسی میراث اوباما برای ترامپ در بخش اروپا می پردازیم.

آمریکا و ناتو

پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را شاید بتوان یکی از عوامل تثبیت و گسترش همکاری های آمریکا و اروپا دانست و شخص اوباما نیز تاکید ویژه ای در مورد حفظ این روابط داشت بطوریکه وی در سفر اخیر خود به اروپا گفت که واشنگتن به اتحاد با اروپا و از جمله دفاع از اعضای ناتو پایبند خواهد ماند.

اوباما که دوران ریاست جمهوری اش در آمریکا بزودی به پایان می رسد، در این مورد از ترامپ مستقیماً نام نبرد، اما سخنانش پاسخی به هراس اروپا از اظهارات وی در رقابت های انتخاباتی بود. ترامپ گفته بود که اگر اعضای ناتو سهم مالی خود را در دفاع جمعی نپردازند، واشنگتن از آنها دفاع نخواهد کرد.

باراک اوباما که در آتن، پایتخت یونان، سخن می گفت، تاکید کرد که هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه از پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) دفاع می کنند.

رئیس جمهوری آمریکا گفت ناتو مانند همیشه آماده دفاع جمعی است. اوباما گفت ناتو برای منافع آمریکا «بسیار حیاتی» است و وجود یک اروپای متحد و قدرتمند نیز به نفع آمریکا و جهان است. ما می دانیم وقتی اروپایی ها شروع به

جدا شدن از هم کنند، چه اتفاقی می افتد... قرن بیستم یک حمام خون بود.

رئیس جمهور آمریکا در اظهاراتی درباره روابط نزدیک واشنگتن با قاره اروپا تاکید کرد که «اروپای قدرتمند به نفع جهان و آمریکا است».

باراک اوباما در بخش دیگری از اظهاراتش بر نقش محوری سازمان پیمان آتلانتیک شمالی تاکید و تصریح کرد که ناتو برای منافع آمریکا، نقشی «به شدت حیاتی» ایفا می کند.

به نظر می رسد اظهارات رئیس جمهور آمریکا درباره ناتو به منظور اطمینان بخشیدن درباره تعهد واشنگتن به این ائتلاف نظامی و رفع نگرانی های اروپایی ها در خصوص اظهارات دونالد ترامپ در دوران مبارزات انتخاباتی اش مطرح شده است.

نگرانی درباره فروپاشی اروپا

اروپای واحد برای آمریکا از اهمیت ویژه ای برخوردار است و شاید به همین دلیل بود که در فاصله چند روز مانده تا برگزاری همه پرسی برگزیت در انگلیس اوباما با سفر به لندن برای مردم این کشور پیام داد.

اوباما همزمان با ورودش به لندن، در یادداشتی که در روزنامه دیلی تلگراف منتشر شد، نوشت: انگلیس در کنار اتحادیه اروپا قادر است بسیار موثرتر با تروریسم مبارزه کند و انگلیس در داخل اتحادیه اروپا از نفوذ بیشتری در سراسر جهان برخوردار خواهد بود.

رئیس جمهوری آمریکا در این یادداشت از انگلیس به عنوان یک متحد نزدیک به واشنگتن یاد کرد و گفت: نتیجه تصمیم شما (در همه پرسی خروج انگلیس از اتحادیه اروپا) مورد توجه دقیق آمریکا است.

اما طرفداران برگزیت از جمله «بوریس جانسون» شهردار وقت لندن و وزیر خارجه فعلی انگلیس، مواضع اوباما و مقامات آمریکایی در قبال خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، را امری مداخله جویانه خوانده و به شدت مورد انتقاد قرار داده اند.

قرارداد تجارت آزاد (TTIP) مخالفت اروپا، پافشاری اوباما

یکی از مواردی که اوباما در دوران ریاست جمهوری خود به دنبال اجرای آن بود عقد قرارداد تجارت آزاد با اروپا بود اما این طرح با مخالفت هایی در اروپا همراه بود و تظاهرات هایی در برخی از کشورهای اروپایی از جمله آلمان در مخالفت با آن برگزار می شد.

در یک مورد از این تظاهرات ها، «کارل بائر» از موسسه محیط زیست مونیخ در سخنرانی خود در جمع مردمی که در این میدان گرد هم آمده بودند، گفت: هوای بد برای ما معنی ندارد، این قرارداد بد است که برای ما معنی دارد.

مردم در این راهپیمایی ها از سازمان ها و موسسه های مختلفی همچون حزب سبز، اتحادیه های کارگری، گروه های کشاورزی محلی و موسسه صلح سبز بودند و از طرف این سازمان ها حمایت می شدند.

معتضان بر این عقیده بودند که توافق تجاری به نفع پروژه صنعتی کردن کشاورزی است که به صورت ژنتیکی مهندسی نشده اند. آن ها عنوان کردند که این قرارداد منجر به از دست رفتن هزاران شغل شده و منجر به پایین آمدن استانداردها در مشاغل و حفاظت غذایی می شود. درحالی که طرفداران TTIP به مزایای اقتصادی این توافق اشاره می کنند و به معرفی استانداردهای جهانی به صنایع و تجارت کشورهای اروپایی مشغولند، مخالفان می گویند که این مسئله منجر به بد شدن شرایط حقوق و دستمزدها و همچنین شرایط اقتصادی اروپا می شود. موج به راه افتاده توسط پوپولیست ها در اروپا نیز مانع از اجرایی شدن این قرارداد می شود.

در اجلاس گروه ۲۰ که چندی پیش در چین برگزار شد، رهبران اقتصادی کشورهای پیشرفته اقتصادی دنیا به این نتیجه رسیدند که موج پوپولیستی به وجود آمده علیه فناوری های نوین قوانین تجارت و تجارت بین قاره ای را با مشکل مواجه می سازد. این قرارداد در حالی با اعتراض مردم آلمان مواجه شده است که باراک اوباما اعتقاد دارد نمی تواند در

ندادند. آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان در یک کنفرانس خبری مشترک با باراک اوباما توضیح داد که او با میهمانش در مورد امکانات و خطرات فعالیت‌های جاسوسی صحبت کرده و خواسته است که چهار چوب‌های تعیین شده در این زمینه رعایت شود.

نتیجه

انتظار می‌رود که روابط آمریکا با اروپا در دوران ریاست جمهوری ترامپ به عملکرد رئیس‌جمهور جدید ایالات متحده بستگی داشته باشد زیرا اگر وی بخواهد در مورد مسائلی همچون ناتو در مسیری به غیر از آنچه آمریکا در ده‌های اخیر گام برداشته حرکت کند مناسبات دیرینه واشنگتن-بروکسل دستخوش تغییر می‌شود.

از سوی دیگر آمریکا و اروپا در دوران ریاست جمهوری اوباما در امر مبارزه با تروریسم و داعش رویکرد یکسانی داشتند اما گویا ترامپ روندی به غیر از راه و رسم اوباما را در مبارزه با داعش در پیش خواهد گرفت که مولفه اصلی آن همکاری با روسیه است.

نظر به رویکرد مثبت ترامپ به روسیه و حساسیت کشورهای اروپایی در این مورد انتظار می‌رود که روابط آمریکا با اروپا در دوران ترامپ آبستن حوادث زیادی باشد.

در دوران زمامداری باراک اوباما موضوعی که در مقطعی موجب تیرگی روابط دو کشور شد، شنود تلفن همراه صدراعظم آلمان توسط دستگاه‌های جاسوسی ایالات متحده بود.

نظر به رویکرد مثبت ترامپ به روسیه و حساسیت کشورهای اروپایی در این مورد انتظار می‌رود که روابط آمریکا با اروپا در دوران ترامپ آبستن حوادث زیادی باشد.

اما مرکل در این باره گفت که در مشکل یادشده نیز از همکاری قابل‌اعتماد رئیس‌جمهوری آمریکا برخوردار بوده است. او تأکید کرد که به خاطر منافع مشترک به ویژه در نبرد با تروریسم، همکاری تنگاتنگ دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی دو کشور در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

روزنامه‌های گاردین و واشنگتن پست اسناد محرمانه جاسوسی آمریکا از رهبران کشورهای مختلف را منتشر کرده بودند. آن‌ها با انتشار این اسناد از بخشی از فعالیت‌های آژانس امنیت ملی آمریکا و مشابه بریتانیایی آن، ستاد ارتباطات دولت بریتانیا پرده برداشتند که در ابعاد بسیار بزرگ اطلاعات تماس‌های تلفنی میلیون‌ها شهروند آمریکا و خارج از آمریکا را جمع‌آوری کرده بودند.

در برلین سیاستمداران آلمانی ابتدا واکنش چندانی به گزارش‌های منتشر شده در این زمینه نشان

روزی‌های باقی‌مانده از دوران ریاست جمهوری خود، شرایطش را به اتحادیه اروپایی بقبولاند و دونالد ترامپ نیز بارها بیان کرده که هردو با این توافق تجاری مخالف هستند.

از سوی دیگر وزیران تجارت اروپا روز جمعه ۲ مهر به اتفاق آرا اعلام کردند پیمان تجاری و سرمایه‌گذاری ترانس-آتلانتیک (تی. تی. آی. پی) که پیمان تجارت آزاد میان آمریکا و اتحادیه اروپا محسوب می‌شود، در دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما امضا نخواهد شد.

رینولد میتلنر، وزیر اقتصاد اتریش نیز که موج اعتراضات در کشورش در مخالفت با این قرارداد به اوج خود رسیده است، گفت: «به نظر ما، مذاکرات درباره توافق تجارت آزاد به تعلیق در آمده است چون دیگر مذاکرات جدی در این باره برگزار نخواهد شد.»

دوران کم تنش روابط آلمان و آمریکا در دوران اوباما

آلمان بواسطه بهره‌مند بودن از اقتصادی قوی، قدرتمندترین کشور اروپایی محسوب می‌شود که در معادلات بین‌المللی نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و به نوعی می‌توان گفت که روابط آمریکا با این کشور بر کل مناسبات واشنگتن با اروپا تأثیر گذار است.

قدرت مانور محدود تیلرسون / کالین پاول دوم در راه کاخ سفید؟!

حنیف غفاری



۵+۱ متهم کرده و برجام را یکی از بدترین توافقات تاریخ خوانده است.

وجه مشترک دونالد ترامپ و رکس تیلرسون، عدم حضور آنها در عرصه سیاست بوده است. روحیه تاجر-مسئله‌گرا ترامپ و تیلرسون اصلی‌ترین نقطه پیوند میان رئیس‌جمهور بعدی آمریکا و وزیر امور خارجه احتمالی کابینه وی خواهد بود.

نکته دوم به آزادی عمل تیلرسون در حوزه سیاست خارجی آمریکا باز می‌گردد. در دوره اول ریاست جمهوری جرج واکر بوش رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، وزارت امور خارجه رسماً به پستی تشریفاتی تبدیل شد. تحلیلگران مسائل سیاست خارجی آمریکا معتقدند در دوره اول ریاست جمهوری بوش، قدرت مانور کالین پاول به مراتب نسبت به دونالد رامسفلد وزیر دفاع دولت بوش کمتر بود. از این رو اگر سیاست خارجی دولت ترامپ، تهاجمی و مبتنی بر مداخله جویی در سایر نقاط دنیا باشد، پست وزارت امور خارجه تیلرسون حالتی تشریفاتی خواهد داشت. ضمن آنکه تیلرسون تجربه لابی‌گری در عرصه سیاست خارجی و دیپلماسی رسمی و عمومی را ندارد. همین مسئله امکان نفوذ سیاستمداران دیگر در حوزه سیاست خارجی آمریکا را بیشتر می‌سازد. بنابراین بعید است که تیلرسون به عنوان وزیر امور خارجه ای مقتدر و مستقل معادلات سیاست خارجی آمریکا را در دوران ترامپ تحت تأثیر قرار دهد!

نکته سوم به مرادفات تیلرسون و ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه باز می‌گردد. یکی از مهم‌ترین مأموریت‌های تیلرسون در عرصه سیاست خارجی، ایجاد توازن در سیاست آمریکا نسبت به روسیه و

انتخاب رکس تیلرسون، دوست صمیمی ولادیمیر پوتین و دارنده مدال دوستی روسیه به عنوان وزیر امور خارجه جدید ایالات متحده آمریکا مولد تحلیل‌ها و البته منازعات تازه‌ای در داخل این کشور بوده است.

عده‌ای از سناتورهای آمریکایی معتقدند مرادفات نزدیک تیلرسون و رئیس‌جمهور روسیه، امکان اتخاذ رویکرد قاطعانه وی نسبت به کاخ کرملین را سلب خواهد کرد. از این رو در داخل سنای آمریکا لابی‌گری‌های تازه‌ای برای جلوگیری از انتخاب نهایی تیلرسون به عنوان وزیر امور خارجه دولت ترامپ آغاز شده است. فارغ از مواضع سلبی و ایجابی موجود در داخل و خارج از آمریکا در خصوص انتخاب تیلرسون توسط ترامپ، لازم است در این خصوص نکاتی را مدنظر قرار دهیم:

نکته اول اینکه دونالد ترامپ رئیس‌جمهور منتخب آمریکا معتقد است که وی یک فرد تاجر و کاسبکار را به عنوان وزیر امور خارجه جدید خود انتخاب کرده است. فردی که به قول ترامپ، اهل محاسبه سود و زیان در سیاست خارجی آمریکاست. این مواضع ترامپ، طعنه‌ای آشکار به جان کری و باراک اوباما است.

ترامپ بارها در سخنرانی‌ها و تبلیغات انتخاباتی خود دولت او را ما را نسبت به عدم محاسبه‌گری در سیاست خارجی متهم کرده است. به عنوان مثال ترامپ، دولت اوباما را نسبت به عدم در نظر گرفتن منافع آمریکا در توافق هسته‌ای میان ایران اعضای

اتحادیه اروپاست. با توجه به نگاه معامله‌گرانه تیلرسون، وی از یک سو قصد دارد کشورهای عضو اتحادیه اروپا و اعضای ناتو را کماکان به عنوان اصلی‌ترین شرکای بین‌المللی واشنگتن حفظ کند و از سوی دیگر، بنابر روابط خاص خود با پوتین، موجبات نزدیکی بیشتر کاخ سفید و کاخ کرملین را فراهم آورد. عملی کردن این سیاست، آن هم از سوی فردی که تاکنون سابقه حضور در مسئولیت‌های سیاسی و سیاست خارجی را نداشته است چندان آسان به نظر نمی‌رسد! تعمیم نگاه کاسبکارانه در حوزه اقتصاد و تجارت به حوزه دیپلماسی، که دارای ظرافت‌های خاص خود است، به طور کلی چندان آسان نیست! موضوعی که در دوران ترامپ می‌تواند به چالشی برای سیاست خارجی آمریکا تبدیل شود.

«جنگ هیبریدی»: الگوی نوین نظامی ناتو



آنچه ناتو از آن به عنوان «جنگ هیبریدی» در قالب یک الگوی نوین نظامی در برابر رقبای خود نام می برد برخوردار از مؤلفه هایی است که مقاومت ۳۳ روزه حزب الله لبنان را نمادی از آن معرفی کرده است. بهانه ای مانند گستردگی و تنوع تهدیدات مطرح در سطح جهان و واقعیتهای به نام سیاست های توسعه طلبانه سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و کشورهای مهم آن از قبیل آمریکا، انگلیس و فرانسه، این سازمان را بر آن داشت تا جنگ به شیوه نوینی را در دستور کار اندیشکده ها و کارشناسان خود قرار دهند که از آن به «جنگ هیبریدی» نام برده می شود.

تعریف

«جنگ هیبریدی» یا همان «جنگ ترکیبی» به راهبرد نظامی پیچیده ای اطلاق می شود که ترکیبی از نبردهای متعارف، نامتعارف، سایبری، روانی و اطلاعاتی را در خود جای می دهد. در واقع طیف گسترده ای از ابزارهای متعدد به شیوه متقارن یا نامتقارن در این نوع جنگ که نبردی غیر خطی به شمار می رود مورد استفاده قرار می گیرد.

تحلیل ماهیت وجودی این جنگ

این الگوی نوین در نبردهای سیاسی - نظامی - امنیتی پس از آن قویا مطرح شد که پیچیدگی در تهدیدهای مطرح، تأمین امنیت به ویژه پس از پایان جنگ سرد و به اصطلاح آغاز دوران تک قطبی در جهان و نیز ورود بازیگران مهم غیر دولتی به موازات بازیگران دولتی به عرصه رقابت های امنیتی در جهان رو به فزونی نهاد.

لذا «جنگ هیبریدی» به سفارش نهادهای نظامی - امنیتی مانند سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در دستور کار نظریه پردازان حوزه امنیتی و نظامی قرار داده شد تا بدین وسیله فارغ از هرگونه محدودیت در استفاده از امکانات و ابزارهای متعارف بتوان در قلمرو دشمن مورد نظر به اقدامات بی ثبات کننده مبادرت نمود.

مبنای تمرکز بر «جنگ هیبریدی» (که گاهی از آن با عنوان عملیات های پیچیده نیز یاد می شود) تنوع و گستردگی طیف تهدیدها و پیدایش دشمنان جدید بر مبنای مجموعه پیچیده ای از مسائل درهم تنیده به شمار می رود؛ لذا در مقابله با آن نیز طیف گسترده ای از ابزارهای پیچیده و گوناگون (بسته به شرایط میدان نبرد) اعم از تبلیغات رسانه ای و ایجاد رعب و وحشت تا اعمال تحریم های اقتصادی، ترور، عملیات روانی و یا حتی جنگ سخت (در ساختار متعارف و یا چریکی) به کار بسته می شوند.

از آنجائیکه عصری که به ایجاد یک «جنگ هیبریدی» مبادرت می ورزند از ابزار و روش های گوناگونی استفاده می کنند، تاکنون تعریف دقیق و منحصر به فردی از جنگ ترکیبی توسط اندیشکده ها و مراکز مطالعات راهبردی در غرب ارائه نشده است.

بر همین اساس، مقابله کنندگان با آن نیز لازم است از پاسخ هایی متناسب با شرایط و نوع پیچیدگی تهدیدات بهره برده، به دفع مخاطرات یک «جنگ ترکیبی» بپردازند. عدم شفافیت و قطعیت حین

مقابله با چنین تهدیداتی است که پاسخ به آن ها را از سطح ملموس به انتزاعی سوق داده، بر دشواری های تصمیم گیری در اتخاذ تدابیر بازدارنده علیه متجاوز به اندازه ای می افزاید که حتی «واکنش سریع» نیز نمی تواند در چنین میادین جنگ راهبردی مؤثر به شمار آید. به صورت خلاصه می توان لازمه مقابله با «جنگ ترکیبی» را در نکاتی مانند انعطاف در تغییر دائمی تاکتیک ها، اولویت ها و اهداف عنوان نمود.

ویژگیهای تهدیدات: جنگ های هیبریدی

بر اساس اعلام سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) هرگونه تهدید مادامیکه به یک شکل یا بُعد از مبارزه محدود نباشد، در زمره تهدیدات هیبریدی به شمار می آید.

گزارش منتشره از کنفرانس امنیتی مونبخ (MSC) در سال ۲۰۱۵ میلادی، ملزومات هشت گانه جنگ هیبریدی را به شرح زیر معرفی نموده است: دیپلماسی؛ جنگ اطلاعاتی و تبلیغاتی؛ حمایت از ناسامانی ها و شورش های محلی؛ نیروهای نامنظم و چریکی؛ نیروهای ویژه؛ نیروهای کلاسیک نظامی؛ جنگ اقتصادی و بالاخره حملات سایبری.

ژنرال «بریدلاو» (Bredlove) از فرماندهان اروپائی عالیرتبه ناتو در اظهارات خود در یک کنفرانس امنیتی در این باره می گوید: یکی از ابعاد مهم جنگ هیبریدی، حمله به اعتبار یک حاکمیت و تلاش برای جداسازی یک کشور از مکانیسم های حمایتی آن است؛ یعنی همان چیزی که از آن به عنوان ابزارهای گوناگون در ایجاد یک روایت متفاوت از واقعیت یاد می شود. در این روش به سرعت و قدرت دروغ پردازی، چگونگی اشاعه روایتی خلاف واقع و نهایتاً نحوه پایداری آن با تمامی ابزارهای موجود پرداخته می شود.

وی در تشریح ابعاد یک جنگ هیبریدی تصریح کرد: اینکه از ابزارهای نظامی چگونه استفاده می شود و یا چگونه آن ها را به شکل پنهانی باید مورد استفاده

قرار داد، از ابهاماتی است که برای طرف مقابل در نبرد هیبریدی ایجاد ابهام می نماید. این فرمانده اروپائی عالیرتبه ناتو یکی از راهکارهای مقابله با این جنگ را استفاده از ابزارهای سنتی اطلاعات نظامی توسط نیروهای نظامی برای تفهیم واقعیت در قالب توسل به شایعات و دروغ پراکنی ها دانست. به گفته ژنرال «بریدلاو» در این راستا می توان از اعمال فشارهای دیپلماتیک نیز به صورت همزمان بهره برد.

متغیرهای مهم در جنگ هیبریدی

«اهتمام همه جانبه دشمن درخصوص اقدام هماهنگ نمایندگان دیپلماتیک کشورهای شریک علیه کشور هدف در راستای به انزوا کشاندن آن در عرصه های بین المللی مهم را می توان با عنوان «عملیات دیپلماتیک» (DO) و به عنوان یکی از متغیرهای اثرگذار در جنگ هیبریدی نام برد.

«عملیات رسانه ای» (MO) به اهتمام تعداد زیادی از رسانه ها و مطبوعات در به نمایش گذاشتن واقعی یا نمادین نقاط ضعف دشمن، دومین متغیر راهبردی در یک جنگ هیبریدی به شمار می رود.

«القاء اطلاعات جهت دار با هدف اثرگذاری بر رفتار، فرهنگ و یا عملکرد مردم یا مقامات دولتی، نظامی و حتی امنیتی با هدف اختلال در امور عادی و یا جاری یک کشور به «عملیات اطلاعاتی» (IO) مشهور است.

«عملیات نظامی» (MO) از دیگر ابعاد جنگ هیبریدی به شمار می آید. نبردهای نظامی در نظام جنگ هیبریدی بر خلاف جنگ های نامتقارن و چریکی از نظر عملیاتی فرماندهی شده هستند؛ لذا مستلزم برخورداری از فرماندهی متمرکز و ساختار کنترل روند نبرد است. ساختار نظم در این نوع جنگ نه مانند جنگ متقارن به صورت کاملاً کلاسیک است و نه از بی قاعدگی جنگ های چریکی و نامنظم استفاده می کند.

«جنگ سایبری» (CW): در نشست اعضاء سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) که در ماه جولای

سال جاری میلادی در «ورشو» پایتخت لهستان برگزار شد، ۲۸ کشور عضو این سازمان، فضای مجازی را به عنوان مؤلفه مهم جنگ هیبریدی اعلام و بر تبادل اطلاعات در این راستا تأکید کردند.

نمادی از جنگ هیبریدی

«فلورنس گاب» (Florence Gaub) تحلیل‌گر ارشد مؤسسه مطالعات امنیتی اتحادیه اروپا در گزارشی در این باره اذعان کرد که پس از آنکه تعدادی از اعضای بلندپایه حزب الله لبنان در اواخر ماه ژانویه سال ۲۰۰۶ توسط هواپیماهای رژیم صهیونیستی به شهادت رسیدند، مقاومت لبنان اعلام کرد که دیگر قواعد جنگ را رعایت نخواهد کرد. جنگ ۳۳ روزه نیز آشکارا ماهیت هیبریدی ساختار نبرد حزب الله را به تصویر کشاند. «فلورنس گاب» تصریح کرد: این گروه توانست تاکتیک‌ها و قابلیت‌هایی را از خود نشان داد که بسیار فراتر از آن چیزی بود که انتظار می‌رفت و لذا به نماد جنگ‌های هیبریدی مبدل شد. سران ناتو معتقد هستند که هنوز نتوانسته‌اند به پیچیدگی‌های جنگ هیبریدی حزب الله پی ببرند.

ناتو و جنگ هیبریدی

در اجلاس اعضای ناتو در «ورشو» پایتخت لهستان در ۸ و ۹ جولای سال ۲۰۱۶ (۱۸ و ۱۹ تیرماه سال جاری)، سران کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی موافقت خود را مبنی بر همکاری در حوزه سایبری اعلام کردند. همچنین اعضای این سازمان بر لزوم تأسیس یک مرکز مقابله با تهدیدات هیبریدی در ناتو به اجماع رسیدند. «یارنو لیمنل» (Jarno Limnell) محقق نظامی برجسته فنلاندی، این طرح جدید را نشانی از تمایل ناتو برای ورود به مقابله با تهدیدات جدید و مبادرت به جنگ هیبریدی می‌داند.

«ینس استولتنبرگ» دبیرکل ناتو نیز در سخنانی در این نشست گفت: اقدام روسیه در الحاق کریمه به خاک خود و اقدامات این کشور در شرق اوکراین از نمونه‌های کلاسیک جنگ هیبریدی به شمار می‌آید؛ چرا که ترکیبی از تهدیدات را به کار برده است. دبیرکل ناتو در ادامه از تأمین اعتبار کافی برای حمایت از ارتباطات راهبردی این سازمان در مقابله با تلاش‌های تبلیغاتی روسیه و نیز اعلام موافقت

ترکیه برای مشارکت در این طرح استقبال کرد. این در حالیست که کارشناسان، تحرکات نظامی و مانورهای متنوع ناتو به ویژه در حوزه «بالتیک» را به مثابه بسترسازی برای ورود به جنگ هیبریدی با روسیه در این منطقه قلمداد می‌کنند. تحولات اخیر نیز از تلاش برای کسب آمادگی ناتو و آمریکا برای جنگی احتمالی با روسیه در این منطقه از اروپا حکایت دارد. نشریه آلمانی «دویچه ویرتشتافت ناخریشتن» (Deutschewirtschaft Nachrichten) چندی پیش در گزارشی نوشت: پنتاگون با اتکاء به توان تهاجمی ناتو رویکرد نظامی خود را بر روسیه متمرکز کرده و همسایگان روسیه در حوزه بالتیک را به عنوان میدان جنگ جدیدی علیه رقیب قدیمی خود انتخاب کرده است. لذا تمامی مانورهای نظامی ناتو در این منطقه با هدف آماده‌سازی شرایط برای مقابله با سناریوهای نظامی مختلف و منعطفی در حال طراحی و اجرا است که از جنگ هیبریدی این سازمان پرده بر می‌دارد.

بنا بر این گزارش، آنچه ناتو به سرکردگی آمریکا در سر دارد، آغاز یک جنگ هیبریدی است که شامل استقرار نیروهای غیرمتعارف و تمرکز بر بی ثبات‌سازی منطقه از طریق به راه‌اندازی اعتراضات گسترده و نیز انجام حملات سایبری به زیرساخت‌های حیاتی مسکو می‌شود؛ عناصری که پیشتر به ویژه در آستانه انتخابات هشتم نوامبر ریاست جمهوری آمریکا در اتهامات وارده مقامات واشنگتن علیه مسکو قابل مشاهده بود.

این نشریه آلمانی علاوه بر این تأکید می‌کند: استفاده از عبارت «تهدیدات روسیه» نیز به عنوان بهانه‌ای برای توجیه افزایش فزاینده هزینه‌های نظامی در کشورهای شرق اروپا مطرح شده و تنها با این هدف مورد استفاده قرار می‌گیرد که ناتو و آمریکا نیز بتوانند حضور نظامی خود در این منطقه را توجیه کنند.

از سوی دیگر، تا پیش از سال ۲۰۱۴ موضوع جنگ هیبریدی بیشتر توسط کارشناسان نظامی و استراتژیست‌ها با هدف تبیین اهداف و ابزارهای مورد استفاده در آن مورد تحقیق قرار می‌گرفت. اما بر اساس گزارش انتشار یافته از کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۵؛ غرب روسیه را متهم کرد که در جریان الحاق کریمه به خاک خود و نیز در ماجرای بحران در شرق اوکراین، به مؤلفه‌های جنگ هیبریدی متوسل شده است. لذا با طرح این اتهام

که نبردی نوین در قالبی کاملاً جدید در اروپا در حال انجام است؛ بررسی‌های دقیق‌تری درخصوص این جنگ در دستور کار ناتو قرار گرفته است. همچنین، آنچه در نشست مشترک وزرای خارجه عضو این سازمان و هم‌تایان اروپایی خود در روزهای اول و دوم دسامبر سال ۲۰۱۵ اعلام شد و از آن به عنوان «درگیری‌ها در مناطق خاکستری» تعبیر گردید، از تداوم تلاش ناتو برای القاء لزوم سرمایه‌گذاری بر جنگ هیبریدی پرده برداشت. سخنان مطرح در این نشست توسط وزاری خارجه و کارشناسان، دارای یک وجه مشترک بود و مقوله‌ای با عنوان «چالش‌های راهبردی جدید» نام گرفت.

دیگر استدلال ادعائی ناتو به سرکردگی آمریکا بر این محور استوار است که چون (تروریست‌های) داعش از یک سو به دنبال برهم زدن ساختار کنونی خاور میانه هستند و از سوی دیگر روسیه می‌کوشد تا نظم امنیتی اروپا را تغییر دهد؛ ناتو در جنوب و شرق تهدیدات ویژه و جدیدی را علیه خود احساس می‌کند؛ لذا اعضاء باید بر رویکردهای نوین مقابله با چنین مخاطرات جدیدی متمرکز شوند.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون)، «باراک اوباما» رئیس‌جمهور آمریکا در سخنان ۲۸ سپتامبر سال ۲۰۱۴ با اشاره به تهدیدات مطرح از سوی داعش و لزوم بهره‌گیری از توانمندی‌های هیبریدی گفته بود: برخی‌ها سیستم‌های اطلاعاتی داعش را دست‌کم گرفته و تحلیل‌گران اطلاعاتی نیز قابلیت‌های مبارزاتی نیروهای عراق در مقابله با آنان را بیش از واقعیت تصور می‌کنند.

در یکی از اسناد منتشره متعلق به کمیته امنیتی و دفاعی ناتو (به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی این سازمان)، روسیه نیز ناتو و تلاش‌های آمریکا در مرکز و شرق اروپا را تهدید مستقیمی علیه خود دانسته، به اتخاذ تدابیر لازم در این خصوص روی آورده است.

در ادامه این سند تأکید شده است که ناتو بر اساس ماده ۵ اساسنامه این سازمان، خود را متعهد به تضمین امنیت اعضاء در برابر تهدید مسکو علیه تمامیت ارضی کشورهای عضو می‌داند. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی بنا به آنچه در مستندات مربوط به نشست‌های پیشین خود منتشر کرده است، این موضوع را به ویژه درباره متحدينش از حوزه بالتیک تا جنوب شرقی اروپا مورد تأکید قرار داده است؛ اقدامی که می‌تواند دلیل تمرکز تسلیحاتی و نظامی گسترده ناتو در مرزهای غربی روسیه (شرق اروپا و حوزه بالتیک) را فراتر از ادعاهای این سازمان افشا نماید.

آنچه رسانه‌های جمعی در روز اول نوامبر سال جاری میلادی از آن به عنوان رزمایش جداگانه اما هم‌زمان روسیه و ناتو به ترتیب با کشورهای صربستان و مونته‌نگرو (در منطقه بالکان) خبر دادند؛ نمونه دیگری است که مؤید تقویت مواضع نظامی طرفین علیه یکدیگر در این راستا است.

نتیجه‌گیری

ناتو می‌کوشد تا برای تحقق آنچه در آرزوی آن یعنی تسلط کامل و بلامناع بر رقبای محرض یا بالقوه اش است؛ آمادگی‌های لازم برای جنگ هیبریدی با این کشورها را از طریق رسیدن به سطح بالایی از هشجاری راهبردی به همراه همکاری‌های نزدیک تر میان بروکسل و اعضاء خود به دست آورد. در پایان توجه به یک نکته ضروری به نظر می‌رسد.



گفتگوی اختصاصی با طراح تحریمهای ایران:

برجام اجازه وضع تحریمهای غیر هسته ای می دهد

اعمال محدودیت های بیشتر بر برنامه هسته ای ایران است و از نبود فرصت های تجاری بیشتر برای آمریکا در قالب توافق موجود ناخرسند است. لذا وی احتمالا یا به دنبال توافقی گسترده تر است و یا اینکه خواهان تفویض امتیازات بیشتر از سوی ایران است. مواضع وی در دوران کمپین خود نامشخص بودند و او هنوز باید اطلاعات بیشتری نسبت به زمان انتخابات ارائه کند.

|| حلقه اطرافیان ترامپ را بسیاری از مخالفان ایران و برجام تشکیل داده اند. این حلقه از اطرافیان تا چه حد می توانند بر افکار ترامپ تاثیر گذار باشند؟

این نتیجه گیری که حلقه اطرافیان ترامپ می توانند بر روی وی تاثیر گذار باشند منطقی است. آنها مشاوران وی هستند، و از همه مهمتر اینکه آنها در اطلاعاتی که وی کسب می کند تاثیر گذار هستند. همزمان وی چه در داخل دولت و چه خارج از آن، از سوی آنها مشاوره می گیرد و احتمالا ترامپ به دنبال ایجاد توازن میان آنهاست. این مساله مبهم باقی می ماند.

|| برخی معتقدند ترامپ برجام را نقض نخواهد کرد و به جای آن تحریم هایی در خصوص تروریسم و حقوق بشر علیه ایران وضع خواهد کرد. اگر چنین شود، نتایج این موضوع بر آینده برجام چه خواهد بود؟

امکان چنین چیزی نیز وجود دارد. در واکنش به این امر آینده برجام بستگی به ایران خواهد داشت. به نظر من، برجام اجازه وضع تحریم های بیشتر با دلایل مسائل غیر از موضوع هسته ای را خواهد داد. بنابراین فرض بر این است که چنین چیزی تحت قانون فعلی اجرا خواهد شد و نه در جهتی که تحریم های تعلیق شده بر اساس توافق را از نو بازگرداند. اما در صورتیکه ایران چنین برداشتی را بپذیرد، جای امیدواری برای اقدام آمریکا در این خصوص وجود دارد. اما اگر ایران نپذیرد، این ایران خواهد بود که باید تصمیم بگیرد چگونه پاسخ دهد.

|| اگر به فرض ترامپ برجام را نقض کند، آنگاه واکنش اتحادیه اروپا به این عمل وی چه خواهد بود؟

من بارها این را گفته ام و بار دیگر اینجا می گویم که آنچه ایالات متحده (و در این موضوع، ایران) انجام می دهد، مهمترین فاکتور و مبنای واکنش طرف سوم خواهد بود. اگر ترامپ برجام را آشکارا نقض کند، این احتمال وجود دارد که کشورهای اروپایی هم از وی حمایت کنند. از سوی دیگر آنها ممکن است در صورت نقض برجام از سوی آمریکا، حتی اگر کمپانی ها و بانک هایشان با تحریم های ایران مواجه شوند، طرف ایران را بگیرند. قضاوت در این خصوص و اینکه این کشورها و دولتهایشان چگونه رفتار خواهند کرد غیرممکن است.



جواد حیران نیا، وحید پور تجربشی

«ریچارد نیفو» عضو تیم مذاکرات هسته ای آمریکا معتقد است برجام اجازه وضع تحریم های بیشتر با دلایل غیر از موضوع هسته ای را خواهد داد. مساله تحریم های ایران که با امضای برجام طبق گفته های طرفین و البته متن برجام تصور می شد به پایان رسیده است، بار دیگر تمدید آن روز پنجشنبه با رای حداکثری کنگره آمریکا تصویب شده و تا سال ۲۰۲۵ میلادی تمدید شد. از سوی دیگر، دونالد ترامپ، رئیس جمهوری منتخب آمریکا که از زمان برگزاری کمپین های انتخاباتی ریاست جمهوری در این کشور، همواره از مخالفان سرسخت برجام بوده و خواستار بازبینی و از سرگیری مذاکرات هسته ای برجام شده بود نیز طبق قوانین داخلی آمریکا از ژانویه سال آینده میلادی رسماً بر مسند قدرت در آمریکا تکیه خواهد زد. این درحالیست که وی از زمان پیروزی در انتخابات تا کنون هیچ سخنرانی رسمی در خصوص برنامه خود برای برجام و توافق با ایران ایراد نکرده و این مساله نیز در کنار سایر مسائل بحث برانگیز اعلام شده از سوی وی در حوزه سیاست خارجی در هاله ای از ابهام باقی مانده است.

در همین راستا خبرگزاری مهر گفتگویی با «ریچارد نیفو»، عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته ای آمریکا و کارشناس امور تحریم ها و امنیت بین الملل و عدم اشاعه تسلیحات در وزارت خارجه آمریکا و محقق دانشگاه کلمبیا آمریکا انجام داده که متن این گفتگو در زیر آمده است. از نیفو به عنوان طراح تحریمهای ایران نیز نامبرده می شود. وی در حال حاضر استاد دانشگاه کلمبیا آمریکاست.

|| دونالد ترامپ، رئیس جمهور منتخب آمریکا در کمپین انتخاباتی ریاست جمهوری خود اعلام کرد که او با امتیازات بیشتری در توافق با ایران به این کشور داده و همچنین از پیشنهاد شروع مذاکرات هسته ای از سوی ایران سخن گفت. هدف واقعی ترامپ چیست و در عمل چه خواهد کرد؟

هنوز هیچ کس چیزی در این مورد نمی داند که دونالد ترامپ هنگام آمدن بر سر کار چه خواهد کرد. وی چندین بار گفته که می خواهد در خصوص توافق از نو مذاکره کرده و به دنبال

با اعلام نتیجه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و انتخاب «دونالد ترامپ» نامزد جمهوریخواهان به ریاست جمهوری (نهم نوامبر سال جاری) برخی اخبار از تغییر مسیر آمریکا در برخی حوزه ها مانند شیوه برخورد با تروریست ها در سوریه و نیز مواضع واشنگتن در قبال مسکو و یا ناتو سخن گفتند و تلاش کردند بر اساس اظهارات ترامپ در جریان فعالیت های انتخاباتی وی به این نتیجه برسند که سیاست های آمریکا دست کم در این چند حوزه و نیز در برابر ناتو تغییر یافته است؛ مسأله ای که لازم است با تأکید بر موضوعات زیر به دیده تردید به آن نگرست و منتظر تحولات پس از ۲۰ ژانویه سال ۲۰۱۷ و ورود رسمی رئیس جمهور منتخب آمریکا به کاخ سفید شد:

* «ماتئورتسی» نخست وزیر ایتالیا دو روز پس از اعلام پیروزی ترامپ و گمانه زنی ها درباره سیاست های وی مثلاً پیرامون تغییر مسیر ۱۸۰ درجه ای دولت جدید آمریکا در قبال ناتو گفت: سخنانی که ترامپ پیشتر گفته بود، مربوط به کارزار انتخاباتی وی بوده و با عملکرد آتی او تفاوت دارد.

* «سرگئی ریابکوف» معاون وزیر خارجه روسیه در مصاحبه مطبوعاتی ۱۴ نوامبر خود با خبرگزاری تاس درباره آنچه ترامپ در جریان تبلیغات ریاست جمهوری خود گفته بود و آنچه وی پس از تکیه بر کرسی ریاست جمهوری آمریکا به انجام خواهد رساند، تصریح کرد: باید بر اساس عملکرد به قضاوت نشست، نه با علائم و قول ها.

* «پل پیلار» تحلیلگر آمریکایی در حوزه اطلاعات اخیراً در مصاحبه ای تأکید کرد که با تجربه ناچیز ترامپ در زمینه سیاست خارجی و نیز اطلاعات متناقضی که درباره سیاست های اتخاذی به وی داده شده است، انتخاب اعضای ارشد تیم دولت او موضوعی بسیار مهم و حیاتی خواهد بود.

وی که هم اکنون کرسی استادی در دانشگاه «جرج تاون» را در اختیار دارد، تصریح کرد: روندی که ادامه آن را به مشاهده نهشته ایم و باید نگران آن باشیم این است که با رئیس جمهوری مواجه هستیم که در بسیاری از مسائل سیاست خارجی فاقد هرگونه اطلاعات است. لذا می توان نتیجه گرفت که وی قادر به ایجاد تحولات بنیادین در عرصه سیاست خارجی این کشور نیست، بلکه تنها با امتیاز گرفتن های بیشتر، صرفاً رویه کنونی را تغییر داده، توانی برای تحول در راهبردهای مشخص کشورش را نخواهد داشت.

* بررسی ادبیات پیشین رفتارهای سیاسی آمریکا به وضوح مؤید این واقعیت است که تنها عاملی که می تواند سیاست خارجی این کشور را دچار تغییر و تحول اساسی کند، وعده های داده شده توسط مقامات این کشور نیست، بلکه مواردی است که لابی های بزرگ و تأثیر گذار به ویژه صهیونیست ها تعیین کننده آن هستند؛ مسأله ای که قطعاً درباره ترامپ نیز صادق بوده و لذا در این موارد هم به جای تحولات بنیادین، تنها باید منتظر تغییر در ساختار تصمیم سازی و یا تغییراتی در مسیر دست یابی به اهداف گذشته باشیم.



نشال اینترست تحلیل کرد؛ سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ؛ ادامه راه اوباما

محقق کالج سلطنتی لندن معتقد است که سیاست خارجی ترامپ در منطقه خاورمیانه ادامه سیاست های دولتهای پیشین در این منطقه است. پایگاه تحلیلی خبری نشنال اینترست مقاله ای با قلم «سیمون ای والدمن» محقق کالج سلطنتی لندن و نویسنده کتاب «ترکیه جدید» منتشر کرده است که در آن نویسنده معتقد است که سیاست «دونالد ترامپ» رئیس جمهور منتخب آمریکا در خاورمیانه ادامه سیاست های دولت اوباما در این منطقه است. این تحلیل در ادامه آمده است.

درست است که در سطح لفاظی سیاست ترامپ با سیاست دولت اوباما متفاوت است، در مسائل اساسی انتظار می رود رهیافت هر دو دولت شبیه باشد. برای کسانی که نگران هستند سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه در دوران ترامپ تغییر می کند، باید گفت که سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده در دوران ترامپ تغییر نخواهد کرد و در حقیقت تداوم وضعیت گذشته است.

هرچند در حال حاضر نمی توان در مورد تفکرات بین المللی «دونالد ترامپ» صحبت کرد، بسیار بعید است که وی در سطح بین الملل رهیافتی متفاوت از رهیافت اوباما اتخاذ نماید.

مثلا در مورد روند صلح متوقف شده فلسطین و اسرائیل. ترامپ در دوره مبارزه انتخاباتی اش به ندرت در مورد اسرائیل صحبت کرده است. با این وجود او گفته است که سفارت آمریکا را از تل آویو به قدس منتقل خواهد کرد. علی رغم این واقعیت که سازمان ملل، آمریکا و اروپا شهر قدس را شهری مورد مناقشه میان فلسطینی ها و اسرائیل و بخش شرقی شهر را شهر تحت اشغال اسرائیل می دانند. دولت خودگردان فلسطین هم بخش شرقی قدس را پایتخت خود می داند و موافق پایتختی اسرائیل در بخش شرقی شهر قدس نیست و خواهان انتقال اداره این بخش شهر تحت نظارت بین المللی است.

در دوره های قبل نیز نامزدهای انتخاباتی خواسته ای مشابه ترامپ داشته اند. مثلا «جورج دبلیو بوش» در دوران مبارزات انتخابات خود گفته بود که سفارت آمریکا را از تل آویو به شهر قدس منتقل خواهد کرد، اما وی هرگز این اقدام را انجام نداد. هیچ دلیلی وجود ندارد که ما فکر کنیم ترامپ موضعی متفاوت از روسای جمهور پیشین خود اتخاذ می کند.

با اشاره به روند صلح [آسازش] متوقف شده میان اسرائیل و فلسطین، ترامپ اظهار داشته است که دست یابی به توافق برای حل مسئله اسرائیل و فلسطین مشکل ترین توافق قابل تصور است و این احتمال وجود دارد که چنین توافقی هرگز صورت نگیرد.

با این پیش زمینه و بر اساس ارزیابی های اولیه انتظار می رود که ترامپ جهت حل مناقشه اسرائیل و فلسطین تلاش چندانی نکند. در مقایسه با تلاش

های روسای جمهور گذشته آمریکا مانند «بیل کلینتون» و «جرج دبلیو بوش» اوباما به مسئله قدیمی فلسطین و اسرائیل توجه کمی داشت. وی مسئولیت های مربوط به اسرائیل را بر عهده «جوبایدن» و «جان کری» گذاشته بود. هر چند اوباما در آخرین سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل گفت: اگر فلسطینی ها از خشونت دست می کشیدند و اسرائیل هم می فهمید تا ابد نمی تواند زمین های فلسطین را اشغال کند روابط دو طرف بهتر می شد. وی قبلا نیز گفته بود که شهرک سازی اسرائیل باید متوقف شود. ولی اوباما به ندرت در مجامع بین المللی در مورد این مسئله صحبت کرده بود.

ترامپ نیز همین رهیافت را دنبال خواهد کرد. در همین حال، بسته ۲۸ میلیارد دلای کمک نظامی آمریکا به اسرائیل که توسط دولت اوباما امضاء شده در دوران ترامپ به این کشور تحویل داده خواهد شد و اسرائیل جنگنده های F-35 را با تاخیر دریافت خواهد کرد. ترامپ نیز مانند اوباما بمب های انفجاری با قابلیت حمله به سایت های هسته ای ایران را در اختیار رژیم صهیونیستی قرار نخواهد داد. سیاست ترامپ در مورد ایران نیز ادامه دهنده سیاست اوباما است. علی رغم اینکه ترامپ برنامه هسته ای ایران را به عنوان بدترین توافق تاریخ آمریکا تقبیح می کند، وی به این مهم پی خواهد برد که نمی تواند کاری در این مورد انجام دهد. پاره کردن توافق هسته ای ایران همانطور که مشاوران ترامپ گفته اند، پیامدهای جدی برای این دولت در پی دارد. یکی از مهمترین پیامدها این است که سابقه بین المللی خطرناکی برای دولت ترامپ و آمریکا در عرصه بین المللی (عدم توجه دولت ترامپ به توافقات امضاء شده توسط دولتهای گذشته) ایجاد خواهد شد. پیامدهای بعدی این است که متحدان اروپایی آمریکا نارضی شده و ارتباط دولت ترامپ با روسیه با مانع مواجه خواهد شد.

در مورد روسیه باید گفت که تلاش ترامپ جهت گرم شدن روابط آمریکا و روسیه پدیده جدیدی نیست. اوباما در مرحله اول خواستار پیگیری سیاست تنظیم مجدد در رابطه با روسیه بود. به همین جهت «هیلاری کلینتون» وزیر امور خارجه وقت خود را به ژنو فرستاد تا با «سرگئی لاوروف»

وزیر امور خارجه روسیه دیدار کرده و در مورد تنظیم مجدد روابط میان دو کشور صحبت کند. بعد از گذشت مدت زمانی روسیه به اوکراین حمله کرده و این اقدام پوتین رهبر آمریکا را عصبانی کرد اما وی اقدام جدی در این مورد انجام نداد. از زمان ظهور داعش در خاورمیانه به ویژه در سوریه، دولت آمریکا شعارهای ضد دولت اسد را کاهش داده و در مقابل حملات هوایی روسیه به مواضع داعش و حضور نیروهای نظامی این کشور در خاک سوریه به گله و شکایت بسنده کرده است و در نهایت مجبور شده است حضور نظامی روسیه در سوریه را بپذیرد. ترامپ نیز آنچه توسط اوباما به طور ضمنی درک شده است را به رسمیت خواهد شناخت. روسیه و آمریکا در مخالفت با داعش عقاید خود را به اشتراک گذاشته و با یکدیگر همکاری خواهند کرد.

این واقعیت در مورد روابط آمریکا و ترکیه نیز صحت دارد. علی رغم روند نزول تدریجی دولت ترکیه به سمت استبدادگرایی، دولت اوباما با احتیاط نگرانی خود را مطرح کرده است. ترامپ نیز رویکرد اوباما را در مورد ترکیه دنبال کرده زیرا ترکیه سرمایه منطقه ای آمریکاست. دخالت نظامی ترکیه در سوریه و عراق مخصوصا علیه شبه نظامیانی که با کردهای سوریه همکاری می کنند با اکراه توسط اوباما تحمل شد. ترامپ درست شبیه اوباما، سعی خواهد کرد عضویت ترکیه در ناتو حفظ شده در عین حال از نیروهای کرد واحدهای حفاظت خلق در مبارزه علیه داعش حمایت کند.

در نهایت باید گفت که ترامپ و اوباما در موضوع تنفر از سواران مجانی دارای دیدگاه یکسان هستند. اوباما بارها تنفر خود را از متحدان ایالات متحده - اروپایی، آسیایی و خلیج فارس - بیان کرده است زیرا آنها هزینه دفاع از خود را پرداخت نمی کنند و جهت تامین امنیت بین المللی خود به آمریکا تکیه کرده اند. گله و شکایت ترامپ از کشورهای عضو ناتو در دوره مبارزه انتخاباتی خود نیز انعکاس دیدگاه اوباما است.

هر چند تاکنون در لفاظی تفاوت هایی بین دولت اوباما و دولت ترامپ مشاهده شده است، در مسائل اساسی انتظار می رود که آنها شبیه یکدیگر عمل کنند.

بی بی سی تحلیل کرد؛

انتخابات و احتمال بروز پدیده‌هایی همچون «ترامپ» در اروپا



کناره گیری «ولاند» از رقابت‌ها و اوج گیری «لوپن»، همراه با بروز رویدادهای مشابهی در آلمان و ایتالیا این احتمال را شکل می‌دهند که کشورهای قاره سبز نیز شاهد بروز پدیده‌هایی همچون ترامپ باشند.

اوج گیری «مارین لوپن» در فرانسه و رو کردن مردم در کشورهای مختلف اروپایی به احزاب ضد یورو موجب شده تا احتمال رقم خوردن فصلی جدید در این قاره افزایش بیابد؛ فصلی که همانند روی کار آمدن «دونالد ترامپ» در آمریکا موجب تعجب بسیاری از کارشناسان و مردم می‌شود.

در همین رابطه بی بی سی با پرداختن به وضعیت کشورهای مختلف قاره اروپا به ارائه تحلیلی در این رابطه پرداخته و آورده است: چند ماه پیش رای مثبت به خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و بعد از آن پیروزی تعجب آور دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا زلزله سیاسی که غرب را به لرزه درآورده است، اکنون رهبران دموکراسی‌های لیبرالی در اروپا را تهدید می‌کند.

مخالفت ناسیونالیستی با مهاجرت به نقطه عطف رسیده است. سیاستمداران پوپولیست از سال ۲۰۰۸ به این سو روی نارضایتی مردم عادی از پیامدهای بحران اقتصادی، روند سریع جهانی شدن اقتصاد و نخبگان سیاسی و صاحبان امتیاز تمرکز کرده‌اند.

«خیرت ویلدرز» سیاستمدار ضد اسلام هلندی از پیروزی دونالد ترامپ اظهار خوشحالی کرده و در توییتر خود یکی از شعارهای دونالد ترامپ را تقلید کرده است: عظمت را به هلند بازمی‌گردانیم. به زودی آزمون‌های انتخاباتی مهمی برای احزاب و سیاستمداران قدیمی اتحادیه اروپا از راه خواهد رسید. آیا آنچه در برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا) و انتخابات آمریکا روی داد مثل سونامی سراسر اروپا را در بر خواهد گرفت؟

رای گیری سر نوشت ساز در ایتالیا

همه پرسى در مورد اصلاحات قانون اساسی که روز ۴ دسامبر برگزار می‌شود، اکنون به رای اعتماد به دولت چپ میانه به نخست وزیر «متئو رنتسی» می‌ماند. او تهدید کرده اگر در همه پرسى شکست بخورد؛ استعفا خواهد داد.

طبق این طرح، اختیارات مجلس سنا و دولت‌های محلی کاهش خواهد یافت. رنتسی می‌گوید که این طرح هزینه‌های عمومی را کاهش می‌دهد و دولت مرکزی ایتالیا را با ثبات تر خواهد کرد. اما مخالفان می‌گویند قدرت زیادی را در دست قوه مجریه متمرکز خواهد کرد.

نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که نخست وزیر در این همه پرسى با خطر شکست با تفاوت آرای ناچیزی روبرو است و در مقابل، جنبش پنج ستاره که گروه اصلی مخالف سیستم سیاسی فعلی است تقویت خواهد شد.

در انتخابات محلی و ایالتی ژوئن ۲۰۱۶ جنبش پنج ستاره نتایج خوبی به دست آورد و اکنون شهرداری‌های رم و میلان را در کنترل دارد. این گروه مخالفت اتحادیه اروپا است و خواهان انجام همه

پرسی در مورد عضویت ایتالیا در یورو است. «په گریلو» کم‌دین سابق و بنیانگذار جنبش پنج ستاره در پیامی روی توییتر نوشت: پیروزی دونالد ترامپ آخر الزمانی برای دنیای اطلاعات، تلویزیون، روزنامه‌های بزرگ، روشنفکران و روزنامه نگاران است.

احتمال چرخش به راست در اتریش

علاوه بر ایتالیا روز یکشنبه در اتریش نیز مردم به پای صندوق‌های رای می‌روند. برای اولین بار پس از جنگ جهانی دوم «نوربرت هوفر» نامزد ریاست جمهوری اتریش که یک سیاستمدار دست راست افراطی است، ممکن است به رهبری یک کشور اروپای غربی انتخاب شود.

در رای گیری ماه مه «الکساندر فان در بلن» یکی از سیاستمداران سابق حزب سبزها با برتری آرا کمتر از یک درصد در انتخابات ریاست جمهوری اتریش پیروز شد. ولی به خاطر بروز مشکلاتی در شمارش آرا، دیوان عالی کشور نتایج رای گیری را باطل کرد. بنابراین اتریشی‌ها برای انتخاب رئیس جمهور یکبار دیگر پای صندوق رای خواهند رفت.

مقام ریاست جمهوری در اتریش تشریفاتی است، ولی پیروزی هوفر برای حزب آزادی که یک حزب راست افراطی و مخالف مهاجرت است می‌تواند پیروزی نمادین بزرگی باشد.

پیشرای پوپولیست‌ها در هلند

از سوی دیگر «خیرت ویلدرز» سیاستمدار ضد اسلام هلندی از پیروزی دونالد ترامپ اظهار خوشحالی کرده و در توییتر خود یکی از شعارهای دونالد ترامپ را تقلید کرده است: عظمت را به هلند بازمی‌گردانیم.

ویلدرز می‌گوید: من هلند را به هلندی بازخواهم گردانید. این یادآور شعار موفق طرفداران خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا است که در همه پرسى ۲۳ ژوئن به پیروزی رسیدند و در نتیجه آن بریتانیا در مسیر خروج از اتحادیه اروپا قرار گرفت.

انتخابات سراسری هلند، اولین انتخابات مهم در کشورهایی که قلب اتحادیه اروپا می‌شوند روز ۱۵ مارس ۲۰۱۷ برگزار خواهد شد.

«فرانسوا اولاند» در روزهای گذشته با اعلام اینکه قصد ندارد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷ شرکت کند شوک بزرگی را به مردم وارد کرد. در این میان مارین لوپن، رهبر جبهه ملی فرانسه سیاست این کشور را به لرزه درآورده و انتظار می‌رود با آوردن رای کافی در دور اول انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در مه ۲۰۱۷ به دور دوم راه یابد.

براساس نتایج یک نظرسنجی که ۶ نوامبر انجام شده است، حزب «مردم» به رهبری ویلدرز احتمالاً در پارلمان هلند ۲۷ کرسی به دست خواهد آورد و بنابراین با حزب لیبرال به رهبری نخست وزیر فعلی در موقعیت برابری قرار خواهد گرفت.

حتی اگر حزب مردم نتواند در دولت ائتلافی آینده سهمی بگیرد کماکان در عرصه سیاست هلند نیروی تاثیر گذاری خواهد بود.

این وضعیت در حالی است که ویلدرز هم اکنون به اتهام ترویج خشونت‌های نژادی تحت محاکمه است.

انقلابی دیگر در فرانسه

«فرانسوا اولاند» در روزهای گذشته با اعلام اینکه قصد ندارد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۷ شرکت کند شوک بزرگی را به مردم وارد کرد. در این میان مارین لوپن، رهبر جبهه ملی فرانسه سیاست این کشور را به لرزه درآورده و انتظار می‌رود با آوردن رای کافی در دور اول انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در مه ۲۰۱۷ به دور دوم راه یابد.

سیاست‌های ضد مهاجرت و ضد اتحادیه اروپا حزب او در انتخابات محلی دسامبر ۲۰۱۵ بیش از ۲۷ درصد رای آورد. ولی در نتیجه همکاری دو حزب اصلی فرانسه برای شکست دادن جبهه ملی، این حزب نتوانست کنترل هیچیک از مناطق را به دست آورد.

اگر مارین لوپن در انتخابات ریاست جمهوری بعدی فرانسه به دور دوم برسد، انتظار می‌رود حزب راست

گفتگو با جان لمبرت:

ترامپ در خصوص تحریم بیشتر ایران کار زیادی از پیش نمی برد

جواد حیران نیا، وحید پور تجربی



کسی که با وی به مذاکره بنشیند این را می داند که جانشین او ممکن است توافق را ملغی کند. مسلماً این همان چیزی است که به ذهن من به عنوان یک متخصص می رسد. هر چند در مورد «ترامپ»، فکر کردن به اینکه وی چگونه در مورد عواقب چنین چیزی فکر می کند بسیار مشکل است. او هر چه باشد، دانشمند سیاسی نیست.

حلقه اطراف ترامپ را افرادی تشکیل می دهند که از مخالفان جدی برجام هستند. تا چه میزان این افراد بر سیاست خارجی ترامپ در خصوص ایران اثرگذار خواهند بود؟

کسانی که در حلقه نزدیکان ترامپ هستند دیدگاه های غیردوستانه ای نسبت به ایران دارند و تردید دارم که اگر کلینتون هم روی کار می آمد اوضاع بهتر از این می بود. شخصی که شایعه شده بود که قرار است وزیر خارجه اش (استاوریدیس) شود همواره صحبت از «محکم» بودن در برابر ایران می کرد. این به چه معناست؟

برخی معتقد هستند که ترامپ برجام را نقض نمی کند و به جای آن تحریمهای بیشتری در قالب موارد ادعایی حقوق بشر و ترور یسم علیه ایران وضع خواهد کرد. اگر چنین شود این اقدام چه آثاری را بر برجام خواهد داشت؟

اگر آمریکا بخواهد تحریم های یکجانبه بیشتری در خصوص مساله حقوق بشر و دیگر مسائل علیه ایران وضع کند، دو سوال پیش می آید:

آمریکا به تنهایی چه کارهای بیشتری (در خصوص تحریم ها) می تواند از پیش ببرد؟ به نظر من کار زیادی نمی تواند از پیش ببرد.

بر اساس برجام آن دسته از تحریم های جدید احتمالا تاثیری بر توانایی شرکت های غیر آمریکایی برای تجارت با ایران نخواهند داشت.

شما سوالات خوبی را مطرح کردید، اما پاسخ به آنها دشوار است. مشکل اینجاست که «ترامپ» سابقه و پیشینه سیاسی در حوزه سیاست خارجی ندارد. تنها چیزی که از وی موجود است، مشتکی و توهین و تعدادی سخنرانی خودخواهانه انتخاباتی است.

«جان لمبرت» با اشاره به بی تجربگی رئیس جمهور منتخب آمریکا در سیاست خارجی گفت: اگر ترامپ بخواهد تحریم های بیشتری علیه ایران وضع کند در این خصوص کار زیادی از پیش نخواهد برد.

انتخاب «ترامپ» به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا مخالفان وی در جامعه آمریکا و بخش زیادی از جامعه جهانی را در شوک فرو برد.

یکی از مسائلی که «ترامپ» در کمپین انتخاباتی خود بر روی آن تاکید داشت، ملغی کردن برجام و لزوم از سرگیری مذاکرات هسته ای با ایران بود. «ترامپ» معتقد است دولت «باراک اوباما» امتیازات فراوان و بیش از حدی در مذاکرات برجام به ایران داده است و اکنون وقت آن رسیده تا توافق هسته ای میان ایران و ۵+۱ را ملغی اعلام کرده و احتمالاً باید از طریق اعمال تحریم های بیشتر علیه ایران، تهران را به پای میز مذاکره کشاند.

همین موضوع بسیاری از متخصصان حوزه سیاست خارجی در آمریکا را نگران کرده است. منتقدان «ترامپ» می گویند اگر وی بخواهد برجام را ملغی کند، آنگاه جامعه جهانی اعتماد خود را به آمریکا از دست داده و در نتیجه این کشور دیگر وجهه خود را نزد هم پیمانان و اشنگتن از دست خواهد داد.

در همین راستا خبرگزاری مهر گفتگویی با «جان لمبرت»، رئیس پیشین میز ایران در وزارت خارجه آمریکا، دستیار معاون این وزارتخانه در امور ایران انجام داده که در ادامه می آید.

دونالد ترامپ رئیس جمهوری منتخب ایالات متحده آمریکا در کمپین های انتخاباتی اعلام کرده بود دولت اوباما امتیازهای زیادی از رهگذر برجام به ایران اعطا کرده است. بر این اساس وی خواهان انجام گفتگوهای مجدد با ایران شده است. رویکرد احتمالی ترامپ در خصوص برجام چگونه خواهد بود؟

یک مساله اساسی اینجا وجود دارد و آن قدرت قوه مجریه (رئیس جمهور) برای ایجاد توافق با دولت های خارجی است. اگر «ترامپ» برجام را بصورت یکجانبه ملغی کند، ضربه شدیدی به توانایی اش برای مذاکره بر سر چنین توافقاتی با هر طرفی (دولتی) خواهد زد.

میانهمه جمهوریخواهان و حزب چپ میانهمه سوسیالیست همین تاکتیک را تکرار کنند.

مارین لوپن در پیامی در توئیتر، دونالد ترامپ را ستود و نوشت: دنیای جدیدی از راه می رسد و تحت تاثیر پیروزی ترامپ، تعادل قوای جهانی تغییر خواهد کرد.

لوپن در عین حال نخبگان حاکم بر فرانسه، از جمله روزنامه های مهم این کشور را به خاطر حمایت از «هیلاری کلینتون» به مسخره گرفت.

خیز ملی گرایان آلمان

حزب ملی گرای «آلترناتیو برای آلمان» در آستانه انتخابات سراسری این کشور که سپتامبر ۲۰۱۷ برگزار خواهد شد تهدیدی برای جذب آرای دو حزب اصلی در جناح چپ و راست سیاست آلمان است.

این حزب در انتخابات ایالتی توانست بخشی از آرای حزب دموکرات مسیحی به رهبری «آنگلا مِرکل» را جذب کند. مخالفت بخشی از افکار عمومی آلمان با سیاست درهای باز برای پذیرش مهاجران در سال گذشته یکی از دلایل اصلی حمایت از این حزب است.

در انتخابات ایالت مکلنبورگ-پومرانیا غربی در سپتامبر، حزب آلترناتیو برای آلمان پس از حزب سوسیال دموکرات (۳۰ درصد) با کسب حدود ۲۱ درصد آرا در مقام دوم قرار گرفت و حزب خانم مِرکل با ۱۹ درصد آرا سوم شد.

تخمین زده می شود این حزب در انتخابات سراسری آلمان حدود ۱۰ درصد آرا را کسب کند. این حزب ضد یورو در حال حاضر در پارلمان های ایالتی آلمان ۹ کرسی دارد ولی در پارلمان سراسری فعلاً هیچ نماینده ای ندارد.

هر چند این حزب توسط تعدادی اقتصاددان مخالف یورو تاسیس شد اما به مرور بیشتر به سمت راست جهت گیری کرده و مواضع ضد اسلامی دارد.

وبسایت خبری فوکوس می گوید که بین ناراضیاتی هابی که زمینه برگزیت و پیروزی ترامپ را فراهم کرد با ناراضیاتی هواداران حزب آلترناتیو برای آلمان شباهت فراوانی وجود دارد.

به نوشته این وبسایت، تحت تاثیر این دو حادثه سیاسی، حزب آلترناتیو برای آلمان نیز در انتخابات سراسری ۲۰۱۷ می تواند به «پیروزی تعجب آوری» برسد.

دستان پُر از خالی آمریکا در حلب/ الرقه و ادلب؛ لقمه‌های جایگزین

رامین حسین آبادیان



پس از شکست مفتوحانه پروژه دوقطبی «حلب - دمشق»، اکنون حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی تروریسم تلاشهای مذبوحانه خود را روی استانهای الرقه و ادلب متمرکز کرده‌اند.

مدتهاست که ارتش سوریه و نیروهای مقاومت عملیات آزادسازی کامل استان «حلب» از تصرف تروریست‌های تکفیری را کلید زده‌اند. از همان روزهای ابتدایی آغاز عملیات آزادسازی استان حلب، دو طرف درگیری کاملاً به این مسأله واقف بودند که این عملیات، «نبرد بزرگ» برای تعیین سرنوشت آینده تحولات میدانی در سوریه محسوب می‌شود. در حال حاضر روند پیشروی‌های ارتش و نیروهای مقاومت سوریه در نقاط مختلف حلب نشان از قریب الوقوع بودن یک دستاورد تاریخی برای دولت سوریه است.

از زمانی که گروه‌های تروریستی در شرق حلب سوریه گرفتار شده‌اند، تلاش‌های متعددی از سوی همقطاران آنها در جبهه‌های جنوب و جنوب غربی حلب صورت گرفته است تا شاید محاصره شرق این استان شکسته شود. نام‌های متعددی برای تحرکات تروریست‌ها در نظر گرفته شده است و تبلیغات گسترده‌ای از سوی مخالفان و رسانه‌های کشورهای حامی این گروه‌ها صورت گرفته است اما همگی یک نتیجه داشته است؛ شکست.

پیشروی‌های گسترده ارتش سوریه در نقاط مختلف استان حلب به ویژه در مناطق شرقی این استان موجب شده است تا تکفیریه‌ها و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها متحمل ضربات شدیدی شوند. از جمله خسارت‌های وارد شده به تکفیریه‌ها، ناامیدی آنها از ادامه نبرد بزرگ حلب است. همین ناامیدی موجب شده گاه و بی‌گاه درگیری‌های شدیدی میان آنها در حلب اتفاق بیفتد. حتی شکاف‌هایی که تکفیریه‌ها برای شکستن محاصره ارتش سوریه در حلب ایجاد کرده بودند، در نهایت کارگر نیفتاد تا آخرین امیدهای آنها برای فرار از شکست بزرگ به ناامیدی و یأس تبدیل شود. بر اساس آنچه که گفته شد، امروز با توجه به روند تحولات میدانی در جبهه‌های مختلف نبرد در استان حلب، گروه تروریستی «جبهه النصره» و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آن، این استان را که حساب ویژه‌ای روی آن باز کرده بودند، از دست رفته می‌دانند.

بینند. چیزی که تکفیریه‌ها و حامیان‌شان پیشتر از آن به عنوان نبرد بزرگ یاد می‌کردند، امروز برای آنها به شکست بزرگ تبدیل شده است. تکفیریه‌ها که بر اساس برنامه ارائه شده به آنها از سوی حامیان‌شان از جمله آمریکایی‌ها قصد داشتند با تسلط بر استان «حلب»، پروژه دو قطبی «حلب - دمشق» را کلید زده و از آن به عنوان دستاوردی در مذاکرات سیاسی با دولت دمشق بهره برداری کنند، اکنون همه چیز را بر باد رفته می‌بینند.

در شرایط کنونی، ایالات متحده آمریکا به عنوان حامی اصلی گروه‌های تروریستی - تکفیری در سوریه و به ویژه حلب، در تدارک برنامه جدیدی است تا بوسیله آن بتواند شکست‌های تحمیل شده به تکفیریه‌ها در حلب را به نوعی جبران کند و یا حداقل از شدت آن بکاهد. اکنون که پروژه «دمشق - حلب» با شکست مواجه شده و آنها دیگر هیچ امیدی به موفقیت این پروژه ندارند، به ناگزیر تلاش‌های خود را روی دو استان الرقه و ادلب متمرکز کرده‌اند تا بدین طریق بتوانند جای خالی حلب را در برنامه‌های خود پُر کنند.

آمریکا و غرب قصد ندارند با امتیاز «تقریباً هیچ» از سوریه خارج شوند؛ این در حالی است که به خوبی دریافته‌اند که در رویارویی حلب که به «أم المعارك» (مادر نبردها) معروف است شکست خورده‌اند. اخیراً «فدریکا موگرینی» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا تصریح کرده است: «سقوط حلب به دست دولت سوریه منجر به پایان جنگ در این کشور نمی‌شود».

این اظهار نظر صریح موگرینی حاوی دو نکته اساسی است؛ اول اینکه غرب به قریب الوقوع بودن تسلط کامل نیروهای سوریه بر استان حلب پی

برده و اینگونه فریاد سر می‌کشد و دوم اینکه وی قصد دارد این پیام را به مقامات سوریه مخابره کند که در صورت پایان مسأله حلب، جنگ را به دیگر استان‌های سوریه می‌کشانیم. اما ایالات متحده آمریکا و غرب برای تحقق این خواسته خود چه اقداماتی را تاکنون انجام داده‌اند؟ حربه ایالات متحده آمریکا برای تقویت موقعیت تکفیریه‌ها در استان الرقه با استفاده ابزاری از نیروهای دموکراتیک‌گرد سوریه آغاز شد. چندی پیش وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد که نیروهای دموکراتیک‌گرد سوریه و ائتلاف بین‌المللی به اصطلاح ضد داعش، عملیات آزادسازی الرقه را آغاز کرده‌اند. این در حالی است که برای آغاز این عملیات، هیچگونه هماهنگی با دولت دمشق صورت نگرفته بود.

ایالات متحده آمریکا با هدف تحکیم جایگاه تکفیریه‌ها در استان الرقه، نیروهای دموکراتیک‌کرد سوریه را به دخالت نظامی در این استان تحریک و سپس خود، در عملیات آنها مداخله کردند. ایالات متحده آمریکا همواره ثابت کرده است که حضور نظامی آن در سوریه و عراق، نه تنها به سرکوب شدن تروریسم در این کشورها منجر نشده، بلکه موجب گسترش این پدیده شوم نیز گشته است. از همین روی آمریکایی‌ها، نیروهای دموکراتیک‌کرد سوریه را به آغاز عملیات آزادسازی الرقه تحریک و پس از آن، به بهانه مبارزه با تروریسم در این عملیات مداخله کردند تا بدین طریق بهتر بتوانند حضور تروریست‌ها در الرقه را تقویت و جایگاهشان را مستحکم‌تر کنند.

حربه دیگر ایالات متحده آمریکا برای حفظ الرقه در چنگ تکفیریه‌ها، روانه ساختن آنها از شهر «موصل» عراق به این استان است. محور غربی شهر موصل جایی بود که تکفیریه‌ها از طریق

آن به صورت گسترده وارد استان الرقه سوریه شدند. البته نیروهای حشد الشعبی در نهایت موفق شدند راه اصلی فرار داعش از شهر موصل به سمت الرقه را مسدود سازند. با این حال، آمریکایی‌ها همچنان تلاش می‌کنند تا راه نفوذ داعش از موصل به الرقه را تسهیل سازند.

از سوی دیگر، موقعیت استراتژیک حلب به گونه‌ای است که در صورت تسلط کامل نیروهای سوریه بر این استان، راه برای تسلط کامل بر استان «ادلب» نیز هموار می‌شود. در حال حاضر تروریست‌های جبهه «فتح الشام» - یا همان جبهه النصره سابق - تا حدودی بر استان ادلب سیطره دارند. پیشروی‌های گسترده ارتش سوریه در استان حلب موجب شده تا حامیان تکفیریه‌ها از جمله آمریکا و غرب، نسبت به از دست دادن استان ادلب نیز احساس نگرانی کرده و برای تقویت جایگاه تکفیریه‌ها در این استان از هیچ تلاشی دریغ نکنند. آمریکا و غرب به خوبی می‌دانند که در صورت تسلط نیروهای سوریه بر حلب و خروج الرقه و ادلب از تصرف تکفیریه‌ها، آن‌ها باید با دستانی پُر از خالی بر سر میز مذاکره با دولت دمشق بنشینند و با شکستی که متحمل شده‌اند، کنار آیند.

اما، نباید از تحولاتی که در شهر استراتژیک «الباب» حلب رخ می‌دهد، غافل شد. شهر الباب از شهرهای قدیمی و تاریخی سوریه و متعلق به زمان رومی‌هاست. این شهر پنج منطقه اصلی شامل؛ باب‌القدیم، منطقه شمالی، منطقه غربی، شرقی و جنوبی است که در هر یک از این مناطق، محله‌هایی قرار دارند. بر اساس سرشماری سال ۲۰۰۸ تعداد ساکنان آن ۳۰۰۸۹۹ نفر بوده است. ترکیه از چندی پیش با هدف ایجاد دستاوردی برای خود و هم‌پیمانان غربی - آمریکایی‌اش شمال سوریه را مورد تجاوز نظامی قرار داد و هم‌اکنون تمام تلاش خود را می‌کند تا وارد شهر استراتژیک الباب شود.

با مقاومت نیروهای رزمنده سوریه، تلاش‌های ترکیه که با حمایت آمریکایی‌ها و غربی‌ها صورت می‌پذیرد، با ناکامی مواجه شده است. بنابراین، باید گفت که آمریکایی‌ها و غربی‌ها برای جبران شکست خود در نبرد «أم المعارك» یعنی نبرد حلب، علاوه بر استان‌های الرقه و ادلب، به شهر استراتژیک الباب نیز چشم دوخته‌اند و قصد دارند از آنها به عنوان برگ برنده‌ای برای بقای خود در سوریه استفاده کنند.